

## بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان (بررسی موردی ده فرهنگ لغت عربی)

دکتر هدیه جهانی\*

دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

۷۷

دکتر وحید سبزیان پور



استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

### چکیده

زبان فارسی بیش از هر فرهنگ و زبان دیگری بر زبان و فرهنگ عربی تأثیر گذاشته است. بررسی واژگان معرب از فارسی به عربی درده قاموس بزرگ «العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة، الصحاح، المحکم، اساس البلاغة، المعرب، لسان العرب، تاج العروس و الألفاظ الفارسیة المعربة» و دسته‌بندی انواع مختلف این واژگان نشان از غلبه فرهنگ فارسی نسبت به دیگر فرهنگهای تأثیرگذار بر فرهنگ عربی، آگاهی فرهنگ‌نویسان به زبان و فرهنگ فارسی و غنای زبان و ادبیات فارسی بویژه در حوزه‌های شهری دارد. این پژوهش به ۱۷۰۵ امواژه بدون تکرار در این قاموسها دست یافته که آنها در این جستار به ۳۷ دسته تقسیم شده است. اگر تکرار واژه‌ها در نظر گرفته شود تعداد این امواژه‌ها به بیش از ۳۵۰۰ واژه می‌رسد. این پژوهش گوشه‌ای از غنای فرهنگی و واژگانی زبان فارسی و فقر واژگانی و فرهنگی زبان عربی را به تصویر کشیده است. در این پژوهش با توجه به نقش برجسته واژه و زبان در تبادل فرهنگی به زاویه جدیدی از نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: امواژه‌های فارسی در عربی، معربات از فارسی، لغات فارسی در عربی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۳/۱۳

\* نویسنده مسئول: hediehjahani@yahoo.com

## مقدمه

رابطه زبان و فرهنگ از دیرباز مورد توجه فیلسوفان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان بوده است. ارتباط زبان و فرهنگ از مباحث آشنایی است که در بررسی وامواژه با آن برخورد می‌کنیم. زبان پدیده‌ای پویا است که در طول زمان تحول می‌یابد و در وسعت و دامنه آن دگرگونی‌های بسیاری رخ می‌دهد. زبان و فرهنگ دو پدیده جدایی ناپذیر است که در رابطه متقابل با هم قرار دارند.

زبان از مجموعه‌ای نماد و مقررات گفتاری و نوشتاری تشکیل شده که ترکیب آنها تولید کننده معانی و برقرارکننده ارتباط میان افراد است. هاروف (بی‌تا: ۶۱-۶۸) معتقد است که زبان مخزن و انبار فرهنگ است. زبان شکلی جهانشمول از رفتار انسان است که از طریق سامانه الگوهای صوتی مورد قبول فرهنگ هر جامعه، میان انسانها ارتباطی نمادین برقرار می‌کند. در واقع زبان یکی از بخشهای عمده و تجلی‌گر میراث فرهنگی هر جامعه است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۳۴۴).

ملاحظات درباره رابطه متقابل زبان و فرهنگ، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که زبان را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد و این دو از هم جدایی ناپذیر است. هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی طبیعی را در بر گرفته است (لوتمان و اوسپنسکی، ۱۳۹۰: ۴۴). از دیگر سو زبان جزئی از فرهنگ است که ما از اجداد خود به ارث برده‌ایم و به کمک آن فرهنگ را می‌آموزیم و می‌شناسیم. «زبان آیین فرهنگ است که در آن نه تنها جهان واقعی بلکه خودآگاهی اجتماعی مردم، طرز فکر، شخصیت ملی، سیمای زندگی، سنتها، آداب و رسوم، اصول اخلاقی، نظام ارزشها و جهان‌بینی انعکاس می‌یابد» (نقل از مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۲۵۲). زبان و واژه بی‌هیچ لفافه‌ای ویژگیهای خاص طرز فکر ملی را بیان می‌کند و ساختاری است که عرصه شناخت را در برابر انسان می‌گشاید؛ بدین ترتیب فرهنگ در پوسته و غلاف زبان و در قالب واژه و لغت زنده است و رشد می‌کند.

در حکومت عباسی، شاعران، مترجمان، دانشمندان و نویسندگان ایرانی تبار با حمایت بی دریغ روبه‌رو شدند؛ زیرا یکی نیازمند بود و دیگری مشتاق. در این میان کتابهای بسیاری از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. زبان فارسی در دربار خلافت

\_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

عباسی رایج، و فرهنگ ایرانی بشدت مورد استقبال عربها واقع شد.<sup>۱</sup> حکمت‌های بزرگمهر و دیگر حکیمان ایرانی در کنار احادیث اسلامی مورد توجه قرار گرفت (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۵: تأثیر ترجمه... ۸۷)؛ از این رهگذر واژه‌های ایرانی بسیاری به ادب عربی سرازیر شد. نفوذ این مهمانان ایرانی به قدری گسترده بود که اخفش به شاگردانش می‌گوید: جلو من واژه‌های (فارسی) «بس»، «هم» و «بخت» را به کار نبرید: «سَمِعْتُ الْأَخْفَشَ يَقُولُ لِتِلْكَ مَذْتَهَ جَنْبُونِي أَنْ تَقُولُوا «بَس»، وَأَنْ تَقُولُوا «هَمْ»، وَأَنْ تَقُولُوا لَيْسَ لِفُلَانٍ «بَخْت»» (نک: حریری، ۱۴۱۸: ۲۲۳).

نفوذ واژه‌ها و اصطلاحات ایرانی به بغداد محدود نمی‌شود؛ مرزها را می‌شکند و به سرزمینهای دور چون کشورهای آفریقایی سرایت می‌کند. قلقشندی (بی‌تا: ۵/ ۴۲۵) درباره القاب دیوان اداری مصر می‌نویسد: این لقبها یا عربی است و یا غیر عربی. آنها که غیر عربی است یا فارسی است و یا ترکی ولی بیشتر آنها فارسی است و دلیل آن این است که خلافت عباسی در بغداد بود و زبان بیشتر افراد آن فارسی بود.

نفوذ واژگان فارسی در ادب عربی به گونه‌ای است که محقق (۱۳۳۹: ۹۷) از سه کتاب به نامهای «الاعتبار»، «الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائئه السابعة» و «معید النعم و مبيد النقم» نام می‌برد که مؤلف آنها یکی در شام، دیگری در عراق و سومی در مصر به دنیا آمده و همگی پر از واژه‌های فارسی است. محقق پس از ذکر نمونه‌هایی از کلمات فارسی در این سه کتاب می‌نویسد: اگر این گونه کلمات و لغات از متون نظم و نثر دوره‌های مختلف گردآوری، و در کتابی تدوین شود، چند کتاب دیگر نظیر «المعرب» جوالیقی و «شفاء الغلیل» خفاجی بر کتب معربات افزوده می‌شود. محقق در ادامه می‌گوید: اینکه در علم نحو علائم مفصلی برای شناسایی کلمات «عجمه: غیر عربی»، وضع شده نشان از فراوانی نفوذ واژگان غیر عربی بویژه فارسی به فرهنگ عربی دارد. (هم‌چنین نک: عبد الرحیم، ۱۴۱۰: ۱۸-۳۰).

وجود دست‌کم ۱۷۰۵ واژه معرب شده از زبان فارسی به زبان عربی و ثبت و ضبط آنها در قاموسهای عربی خود از تنگ بودن دایره لغات اعراب در زمینه‌های مختلف مخصوصاً مسائل مربوط به تمدن و پیشرفت نشان دارد.

این پژوهش بیش از ۳۷ دسته واژه را معرفی کرده است که اعراب از ایرانیان وامگیری واژگانی کرده‌اند. این امر گواه نیاز اعراب در آن زمینه است. لازم به ذکر

است که این انتقال واژگانی به قبل از اسلام باز می‌گردد به گونه‌ای که در اشعار جاهلی و قرآن کریم بیش از صد واژه فارسی شناسایی شده است (سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۱۹۷). ابن قتیبه علت این امر را رفت و آمد عربها بویژه شاعران عرب به دربار ساسانیان دانسته است (نک: ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۱/۲۵۱)؛ ولی آنچه غیر قابل انکار است، حجم وسیع این انتقال واژگانی بعد از اسلام و بویژه در زمان عباسی است. از جمله علمی چون نجوم و ستاره‌شناسی<sup>۱</sup>، آداب و شیوه حکومت و کشورداری<sup>۲</sup>، موسیقی و اصطلاحات مربوط به آن<sup>۳</sup>، نام مشاغل، اعیاد و جشنها<sup>۴</sup>، ابزار کشاورزی، شهرسازی، خوراکها و شیرینیاها<sup>۵</sup>، آجیلها، ادویه‌ها نام وسایل زندگی و آشپزی و... همگی از نمونه‌هایی است که فرضیه فقر فرهنگی و نیاز اعراب را به فرهنگ فارسی پررنگتر می‌کند (برای اطلاع بیشتر از تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان در عصر عباسی نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۱۹۷).

### ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت بررسی و امواژگان در فرهنگ عربی، علاوه بر کشف ارتباط فرهنگی در قالب لغت، موجب روشن شدن هر چه بیشتر غنای زبان وامدهنده است. مردم عرب‌زبان در طول تاریخ بنا به دلایل فراوانی به استفاده از زبان فارسی پرداخته‌اند. اینکه این مردم از چه لغاتی و در چه زمینه‌هایی استفاده کرده‌اند، نشان از غنای آن دسته از لغات در زبان وام‌دهنده و نیاز وام‌گیرنده دارد. معرفی فرهنگ غنی‌تر یعنی «ایرانی» در زمینه‌های مورد توجه در معرفی و شناساندن فرهنگ ایران زمین نقش بسزایی دارد. تأمل در واژه‌های ایرانی نشان می‌دهد که عموماً به اموری از زندگی تعلق دارد که نشانه‌های تمدن و شهرنشینی در آنها دیده می‌شود؛ چیزی که در قبایل عرب کاربرد و شهرت زیاد نداشته است؛ از جمله خوراکیهایی چون «سکباج، هلیج، لوزینه»، بوهای خوش چون «عنبر»، ابزار خانگی چون «طست (طشت) و قصعه (کاسه)»، لوازم زندگی چون «آجر، سندان، میزاب و تخت»، همگی از مظاهر زندگی شهری است.

ارتباط فرهنگی و حسن همجواری دو ملت ایران و عرب با هم از دلایل عمده در انتقال فرهنگی است که این واژه‌ها مانند سفیری فرهنگی از یک زبان به زبان دیگری وارد شده‌است. از نکات دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که بیشتر واژگان غیرعربی در معجم‌های عربی، فارسی قلمداد شده‌است؛ حال اینکه تمام این

\_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان  
واژه‌ها فارسی نیست. آنچه موجب بروز پدیده فارسی‌انگاری در این زبان شده، نقش  
پررنگ زبان فارسی و غلبه فرهنگ مردم ایران زمین در مقایسه با دیگر فرهنگ‌های غیر  
عربی است. واژگانی را که از دیگر فرهنگ‌ها به زبان عربی نفوذ کرده‌اند، می‌توان به  
چند دسته تقسیم کرد: واژگان فارسی، واژگان مشکوک به فارسی، واژگان غیر  
فارسی. آنچه روشن است میزان فراوانتر واژگان فارسی نسبت به دیگر فرهنگ‌ها است که  
این مسئله از جمله دلایل فارسی معرفی کردن لغات دیگر فرهنگ‌ها است.

### پرسشهای پژوهش

- ۱- وامواژه‌های فارسی که به زبان عربی ورود کرده‌اند عموماً مربوط به چه مباحثی  
هستند؟
- ۲- کدام یک از مباحث و موضوعات مورد بررسی بیشترین حجم واژگان را به خود  
اختصاص داده است؟
- ۳- حجم زیاد واژگان معرب از فارسی نشان دهنده چیست؟

### پیشینه پژوهش

طبق بررسیها تا کنون کتابها و مقالاتی فراوان در زمینه وامواژه و تعریب واژگان به این  
شرح به رشته تحریر درآمده است:

**الف) کتاب:** خلیل بن احمد؛ سیبویه و ابن درید اولین کسانی هستند که به ترتیب  
در کتابهای «العین»، «الکتاب» و «جمهره اللغه» به ورود واژگان بیگانه در زبان عربی  
اشاره کرده‌اند. نخستین کتاب مستقلی که در این زمینه نوشته شده «المعرب من الکلام  
الاعجمی» از جوالیقی. در این کتاب به معرفی واژگان معرب از زبانهای فارسی، یونانی،  
لاتینی، سریانی، عبری، حبشی و هندی اشاره شده است. وی در مجموع به ۱۱۴۵ واژه  
معرب اشاره می‌کند که ۳۴۳ واژه فارسی است.

کتابهای «الالفاظ الفارسیة المعربة» از «ادی شیر»، نویسنده در این کتاب به معرفی  
۱۵۴۰ واژه فارسی می‌پردازد. و بهم‌چنین به معرفی واژگان دخیل از زبانهای ترکی،  
آرامی، یونانی، لاتینی، سانسکریتی، حبشی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، رومی،  
ارمنی اشاره کرده است.

«واژه های دخیل در قرآن مجید» از «آرتور جفری» جفری به معرفی ۳۲۰ واژه دخیل

از زبان‌های سریانی، آرامی، فارسی، حبشی، یونانی، عبری، سامی، عربستان جنوبی، سومری و لاتین می‌پردازد که وارد قرآن کریم شده‌است. وی ۳۹ واژه را فارسی معرفی کرده است؛ برای اطلاع بیشتر (نک: قربانی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱).

«راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی» از آذرتاش آذرنوش؛ وی در پژوهشی چند ساله به بررسی واژه‌های فارسی در شعر جاهلی عرب پرداخته و ۱۰۵ کلمه را گردآوری کرده است (نک: آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

**ب) مقاله:** از مقاله‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده است، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

«تأثیر زبان فارسی در زبان عربی» در دو بخش از مهدی محقق؛ وی در این دو مقاله که به بیش از ۵۰ سال پیش مربوط است به واژه‌های فارسی در اشعار جاهلی، قرآن کریم و احادیث اسلامی و متون ادب عربی در دوره عباسی اشاره کرده است؛ از نقش مهم ابن مقفع و عبد الحمید کاتب در انتقال واژگان و اندیشه‌های ایرانی به زبان عربی به تفصیل سخن گفته و در مجموع اطلاعات ارزشمند بسیاری در این زمینه به دست داده است.

«واژه‌های فارسی کتاب الاعتبار» مسعود جعفری، نویسنده در چکیده مدعی شده است که با نگاهی تاریخی و با بررسی جامع لازم است وامواژه‌های ایرانی در متون عربی مورد بررسی قرار گیرد. حیرت آور است که نویسنده بدون هیچ تحلیل و بررسی تعدادی از واژگان این کتاب را ایرانی معرفی کرده است. تنها منبع نویسنده برای اثبات ایرانی بودن واژه‌ها در چند نمونه، حاشیه مصححی است که نامی از او نبرده و در فهرست منابع نیز به او اشاره‌ای نشده است.

«تعریب یا عربی کردن واژه‌های بیگانه» خدامراد مرادیان؛ نویسنده بدون استناد به هیچ منبعی قواعدی را مشخص کرده است که از طریق آنها می‌توان کلمات معرب را از عربی خالص تشخیص داد. هم‌چنین حروفی را معین کرده است که در تعریب تغییر می‌کند.

«واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الأدویة» مهدی محقق؛ نویسنده پس از مقدمه‌ای

\_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

درباره کتاب مورد بحث تعداد بسیار زیادی از واژه‌های فارسی را که در این کتاب به کار رفته بدون تحلیل و توضیح ذکر کرده است

«وامواژه‌های فارسی در نشوار المحاضرة تنوخی» آذرتاش آذرنوش؛ نگاه نویسنده به ورود واژه‌های فارسی در زبان عربی، علمی و روشمند است. آذرنوش لازم می‌داند که این واژه‌ها از نظر تاریخی بررسی شود تا معلوم گردد زبان وام‌گیرنده در چه شرایطی به آن پدیده نیازمند شده است؛ به همین سبب با تقسیم بندی و اشاره به ترتیب زمانی، آنها را در نظامی می‌چیند که جانب زمان و مکان را نگاه دارد. نویسنده این واژه‌ها را به دوران جاهلی، قرآنی، عصر اسلامی و اموی، عصر عباسی اول و دوم تقسیم کرده است. از نکات ارزشمندی که نویسنده اشاره کرده، عقیم بودن پژوهشهایی است که فهرستوار بدون تقسیم بندی زمانی و هرگونه تحلیل، واژه‌های فارسی را در متون عربی نشان می‌دهد.

«ابونواس» آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده به معرفی «ابونواس» شاعر عرب می‌پردازد؛ ولی در اثنای بحث به کلمات فارسی دیوان ابونواس اشاره، و این کلمات را در سه دسته واژگان جاهلی و قرآنی، واژگان اموی و فارسیات ابونواس ذکر می‌کند.

«الكلمات الفارسیة فی شعر الجاهلی» آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده زمان زیادی را برای نگارش این پژوهش صرف کرده و در این پژوهش به ۸۴ واژه دست یافته و یافته‌ها را در چهار دسته کلمات فارسی قدیمی، کلمات پهلوی، کلماتی که ظاهری فارسی دارد و کلماتی که فارسی نیست و از راه فارسی وارد زبان عربی شده، آورده است. نویسنده این مقاله چند سال بعد این پژوهش را گسترش داده و به صورت یک کتاب با نام «راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی» عرضه کرده است.

«رسالة التبصر بالتجارة جاحظ و واژه‌های فارسی آن»، آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده در این پژوهش به بررسی واژه‌های فارسی رسالة التبصر از جاحظ پرداخته و کتابهای جاحظ را نمونه‌ای بسیار خوب برای نشان دادن نفوذ فرهنگ فارسی به عربی معرفی کرده است. وی معتقد است که اوضاع عصر عباسی از دلایل انتشار واژگان فارسی به زبان عربی است که موجبات رشد و ترقی این زبان را فراهم آورده است.

«بررسی و تحلیل برخی از وامواژه‌های فارسی دیوان ابونواس» فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکشوند به فهرستی از این واژه‌های فارسی دیوان ابونواس اشاره کرده‌اند.

«بررسی وامواژه‌های فارسی امثال مولد در مجمع الأمثال میدانی» وحید سبزیان‌پور، هدیه جهانی؛ نویسندگان در این پژوهش به بررسی وامواژه‌های فارسی در ۱۰۰۰ مثل مولد پرداخته، و این واژه‌ها را از سرنخهای مهم در فارسی بودن امثال مولد دانسته‌اند. «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وامواژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی» علیرضا نظری و زهره اسد پور عراقی؛ نویسندگان در این پژوهش با ارائه دسته بندی واژگان دخیل عربی، جنبه‌های اثرگذار هر دسته، در ترجمه را مشخص نموده‌اند و نشان داده شده که ترجمه از عربی با وجود واژگان دخیل فراوان، گرچه از سویی ممکن است یاریگر باشد با توجه به تحولات معنایی بسیاری از این واژگان و تفاوت کاربردی و یا تفاوت ابعاد نشاننداری دسته دیگر، می‌تواند باعث کجروی در معادل‌یابی شود.

«الفاظ معرب فارسی در حوزه جامه و پوشش در معجم تاج العروس من جواهر القاموس و انعکاس آن در متون نخستین اسلامی» بهرام امانی چاکلی و لیلا تقوی سنگدهی و میرم بیگدلی؛ نویسندگان این پژوهش به بررسی واژگان معرب در حوزه پوشاک و لباس در معجم تاج العروس می‌پردازند و در نهایت هیچ نتیجه‌گیری هم از پژوهش خود ارائه نمی‌کنند.

«وامواژه‌های فارسی در کتاب الإمتاع والمؤانسه ابوحیان توحیدی»، آذرتاش آذرنوش، فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکشوند؛ نویسندگان به بررسی وامواژه‌های فارسی کتاب الإمتاع والمؤانسه ابوحیان توحیدی پرداخته، و واژگان را از نظر زمان ورود به زبان عربی مورد بررسی قرار داده‌اند و در نهایت نتیجه‌گیری آنها از ۲۲ واژه معرب، انتقال بار فرهنگی از زبان فارسی به عربی است.

«دراسة فی بعض الألفاظ الفارسیة المعربة فی اللسان العرب لابن منظور» رمضان رضایی، پری‌ناز علی اکبری؛ این پژوهش نیز با هدف تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی به بررسی وامواژگان زبان فارسی در لسان العرب می‌پردازند و بیشترین تأکید نویسندگان بر چگونگی بیان ابن منظور، هویت اصلی واژگان و گاه خطای ابن منظور است.

«دراسة معربات جمهرة اللغة و مطابقتها فی معجمی دهخدا و معین» بهرام امانی چاکلی؛



\_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

نویسنده این پژوهش ۳۸۰ واژه از *جمهره اللغة* را در دو فرهنگ دهخدا و معین مورد بررسی قرار داده است و ضمن اشاره به غلبه زبان فارسی بر زبان عربی نتیجه می‌گیرد که ابن درید واژگان را بدرستی شرح نداده است و گاه دهخدا و معین این واژگان را توضیح داده‌اند.

«واژه‌های فارسی و معرب در کهن‌ترین معجمات عربی (*العین، جمهره اللغة، تهذیب اللغة*)» عنایت الله فاتحی نژاد؛ در این پژوهش واژگان این سه فرهنگ را در دو دسته تغییر نکرده و اندکی تغییر آورده است.. جالب اینکه نویسنده هیچ نتیجه و اظهار نظری در این زمینه نکرده است.

«وامواژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی» حیات عامری؛ در این پژوهش واژگان معرب از نظر اختلاف معنایی، تخصیص معنایی، ارتقای معنایی و تنزیل معنایی دسته بندی شده است.

«نمود بلاغی واژه‌های فارسی در زبان عربی» حسین حدیدی ضمن بررسی تعدادی واژه‌های فارسی در عربی، اعم از قرآن کریم، روایات و اشعار به این نتیجه می‌رسد که زبان فارسی و ترکیبات آن نمود روشنی در زبان عربی داشته و این‌گونه بوده است که این دو زبان با هم درآمیخته‌اند.

مقاله «فرهنگ ایرانی و وامواژه‌های فارسی در سروده‌های ابن معتنز» از حسن دادخواه که نویسنده در این پژوهش به بررسی واژه‌های فارسی دیوان ابن معتنز پرداخته است.

لازم به ذکر است که هیچ پژوهش مشابه این مقاله پیدا نشد و این مقاله با آثار قبلی تفاوت‌های اساسی دارد.

### روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است. نگارندگان در این پژوهش به ۱۷۰۵ واژه معرب از زبان فارسی به عربی در ده کتاب مرجع و مهم دست یافته‌اند با این توضیح که اگر واژگان معرب تکرار شده را ملاک قرار دهیم، تعداد آنها چند برابر خواهد شد. کتابهایی که مورد بررسی قرار گرفته بدین ترتیب است: *العین* (با اسم اختصاری «عی») قرن ۲، *جمهره اللغة* (با اسم اختصاری «جم») قرن ۴، *تهذیب اللغة*

(با اسم اختصاری «ته») قرن ۴،<sup>۹</sup> الصحاح (صح) قرن ۴،<sup>۱۰</sup> المحکم (مح) قرن ۵،<sup>۱۱</sup> اساس البلاغة (اس) قرن ۶،<sup>۱۲</sup> المعرب (ج) قرن ۶،<sup>۱۳</sup> لسان العرب (ل) قرن ۸،<sup>۱۴</sup> تاج العروس (تاج) قرن ۱۳،<sup>۱۵</sup> الألفاظ الفارسیة المعربة (ا) قرن ۱۹<sup>۱۶</sup> که برای هر کدام از این کتابها از نشانه‌های اختصاری، که در مقابل آنها نوشته شده، استفاده شده است؛ ضمناً در ارجاعات درون متنی نیز ترتیب زمانی رعایت شده است. در پاورقی توضیحاتی درباره واژگان از لغت‌نامه دهخدا آمده است بدان سبب که مفهوم برخی از این واژگان معرب برای خواننده مهجور و ناشناخته هستند و اگر واژه‌ای را بدون توضیح گذاشته‌ایم بدین معناست که شرح و تعریفی برای آن در لغت‌نامه دهخدا پیدا نشد.

#### بحث و بررسی

بحث تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی تازه نیست. پژوهشهای فراوانی به موضوع تأثیر فرهنگ ایرانی در عربی پرداخته‌اند؛ اما رویکرد ما در این پژوهش به کتابهای لغت عربی اختصاص دارد که بر اساس پژوهشها تا به حال مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

در این بخش از پژوهش ۳۷ دسته از واژگان معرفی می‌شود که بیشترین فراوانی را نسبت به دیگر واژگان معرب دارد. شیوه کار بدین صورت است که پس از اشاره به تعداد واژگان هر موضوع برای نمونه، دو واژه به صورت کامل معرفی می‌شود. بدیهی است که تعداد دسته‌ها و واژگانی که در این پژوهش آمده به سبب فضای محدود مقاله از باب مشت نمونه خروار است. در نهایت فهرستی از تمام واژگان به دست آمده؛ یعنی ۱۷۰۵ واژه آمده و مشخص شده که هر کدام از این واژگان به چه دسته‌ای مربوط هستند و از کدام کتابها ذکر شده است.

#### ۱. سبزیجات و گیاهان

بیشترین حجم فراوانی واژگان معرب به سبزیجات و گیاهان مربوط است. می‌توان گفت مشهورترین تفاوت فلات ایران با صحرای عربستان همین بعد سبز بودن و

\_\_\_\_\_ بررسی نوع و اموازه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان  
 رویندگی گیاهان در فلات ایران زمین است. در این پژوهش، به ۹۲ واژه در این زمینه  
 به دست آمد که در اینجا از باب نمونه به یک واژه اشاره می‌شود:  
**خارشتر: (الأشترغاز):** نبت طویل الشوک رعاہ الإبل مرکب من اشترأی جمل ومن  
 غازأی شوک (ا، ۱۰).

## ۲. لباس و پوشاک

زرین کوب (۱۳۸۹: ۴۱۷) می‌نویسد: لباس ایرانی در دربار خلفا و امرا و رجال رسم بود و  
 بزرگان دربار مثل عهد ساسانیان، جامه‌هایی با نقش و حلیه‌هایی زرین بر تن می‌کردند  
 که البته پوشیدن آنها جز با دستور خلیفه ممکن نبود.<sup>۱۷</sup> ۷۸ واژه معرب مربوط به لباس  
 و پوشاک در دایره لغات معرب به چشم می‌خورد که در اینجا به نمونه‌ای از آنها اشاره  
 می‌شود:

**جوراب (جورب):** الجور بلفافه الرجل وهو بالفارسیة کورب والجمع جوربۃ (جم،  
 ۱۱۷۵/۲)؛ (مح، ۴۰۴/۷)؛ (تاج، ۱۵۵/۲)؛ (ج، ۲۴۳)؛ (ا، ۴۸).

## ۳. وسایل زندگی

گوناگون بودن زندگی یکجانشینی نسبت به قبایل صحرا گرد و اوضاع حکومتی و  
 اقلیمی مردم ایران، آنان را به استفاده از ابزار و وسایلی می‌کرد که در زبان عربی  
 کاربردی نداشته است. بر اساس این پژوهش ۶۹ واژه با موضوع ابزار و وسایل زندگی  
 یافت شد.

**کلید (القلید):** القلید هو المِفْتاح، فارسی معرّب (جم، ۶۷۵/۲).

## ۴. حیوانات

تفاوت دو اقلیم ایران با کشورهای عربی و تنوع جانوری را در ۶۵ واژه‌ای می‌بینیم که  
 به زبان عربی راه پیدا کرده است؛ واژگان مربوط به نام حیوانات از نکات جالب توجه  
 در این پژوهش است:

**آهو: (الآهو):** فارسی محض وهو الغزال (ا، ۱۳).

## ۵. اصطلاحات زبانی

در لابه‌لای واژگانی که به زبان عربی راه یافته است اصطلاحاتی در زمینه زبان مبدأ به

چشم می خورد که این واژگان طیف بزرگی از معربات را به خود اختصاص داده که تعداد آنها ۶۱ واژه است:

خوش (خوش): أَيْطِيبُ، فَارِسِيَّةٌ، هَكَذَا سَمِعَ الْعَجَمَ يَقُولُونَ، فَعَبَّرْنَا بِهِ (تاج، ۱۹۸/۱۷).

### ۶. اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه

از مشهودترین واژگانی که در معربات به چشم می خورد، کلمات و اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه است که تعداد آن ۵۵ واژه است. در اینجا به نمونه‌ای از آنها اشاره می شود:

گنبد: (جنبد): وَهُوَ فَارِسِيٌّ مُعَرَّبٌ، وَأَصْلُهُ كُنْبَدٌ... أَنَّهُ مُعَرَّبٌ عَنِ كُنْبَدِ الْفَارِسِيَّةِ، اسْمٌ لِكُلِّ مُسْتَدِيرٍ مِنَ الْأَبْنِيَّةِ وَالْأَزَاجِ (تاج، ۳۸۱/۹-۳۹۱)؛ (ا، ۳۸).

### ۷. خوراکیها

زندگی اشرافی، تنوع محیطی و تنوع محصولات کشاورزی، خورشها و خوراکیهایی را می طلبد که در زندگی صحرا نشینی جایی نداشته است. بر اساس این پژوهش ۵۲ کلمه از خوراکیهای ایرانی به زبان عربی راه پیدا کرده است:

کشک (الکشک) هُوَ فَارِسِيٌّ مُعَرَّبٌ، اللَّبَنُ، وَيُنَشَّفُ وَيُرْفَعُ، يَطْبَخُونَهُمْ نَالْلَّحْمِ (تاج، ۳۱۴/۲۷)؛ (ا، ۱۳۵).

### ۸. مشاغل و حرفه‌ها

یکی از بخشهایی که اعراب را به واگیری واژگانی از ایرانیان واداشته بخش شغل و حرفه است که این نشان از تنوع مشاغل در سرزمین پارسیان دارد. این پژوهش به ۵۰ واژه مربوط به مشاغل و حرف دست یافته است که برای نمونه به یک مورد اشاره می شود:

بازرگان: (البازکان): فَارِسِيٌّ مَحْضٌ وَ مَعْنَاهُ السُّوقِيُّ (ا، ۱۵).

### ۹. وسایل آشپزخانه

واژگان مربوط به وسایل آشپزخانه ۳۸ واژه است که در اینجا به یک نمونه اشاره می شود:

\_\_\_\_\_ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان  
جام: (الجام): إناء من فضة وهو معروف فارسیته الجام (ج، ۳۸): (ا، ۴۹).

#### ۱۰. درختان

تنوع زیست محیطی و اقلیمی، زمینه رشد گیاهان و درختانی را فراهم کرده است که در مناطقی که آب و هوای مناسبی برای رشد آنها وجود نداشته باشد، رشد نمی‌کنند ۳۶ واژه مربوط به درختان معرب شده است؛ برای نمونه:  
خوش سایی: بقش: هُوَ شَجَرٌ يُقَالُ لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ: خُوشُ سَائِي، أَيَالطَّيْبُ الظَّلُّ (تاج، ۸۳/۱۷).

#### ۱۱. ابزار کار

شغلها و حرفه‌های گوناگون و فراوان، ابزارآلاتی را می‌طلبد که کار را برای عاملش آسن سازد. همان‌طور که پیشتر به شغلها اشاره شد در اینجا به ابزار و آلات این حرفه‌ها اشاره می‌شود. ۳۶ واژه مربوط به ابزار کار است؛ برای نمونه:  
ماله: (المالَج): أَلَةٌ مِنْ حَدِيدٍ يَطْبِئُ بِهَا تَعْرِيبَ مَالِهِ وَالْمَالِقَ لَغَةً فِيهِ (ا، ۱۴۳).

#### ۱۲. دارو

از آنجا که شناخت داروها و کشف یا اختراع آنها به دانش نیاز دارد، می‌توان این مسئله را نشانه علم دوستی مردم ایران زمین دانست. برای اطلاع بیشتر در زمینه علم دوستی مردم (نک: ابن مسکویه، بی‌تا: ۶۶). این پژوهش به ۳۴ واژه در رابطه با دارو دست یافته است؛ برای نمونه:  
ایاره: <sup>۱۸</sup>إِيَارَجَةٌ: كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ دَخِيلَةٌ، مَعْجُونٌ مَسْهَلٌ (ج، ۳۶): (ا، ۱۶۰).

#### ۱۳. عطرها و لوازم آرایشی و بهداشتی

در این پژوهش به ۳۲ واژه در زمینه عطرها و لوازم آرایشی دست یافته‌ایم؛ برای نمونه:  
صابون (الصابون): مَطْبُوحٌ مَرْكَبٌ مِنَ الزَّيْتِ أَوْ مِنَ الشَّحْمِ وَغَيْرَهُمَا وَالْقَلِي هُوَ صَابُونٌ بِالْفَارِسِيَّةِ (ا، ۱۰۶).

#### ۱۴. وسایل و اصطلاحات جنگی

۳۱ واژه به وسایل و اصطلاحات جنگی مربوط است:  
نیزه: (النيزك): أَعْجَمِيٌّ مَعْرَبٌ. هُوَ فَارِسِيٌّ وَأَصْلُهُ بِالْفَارِسِيَّةِ الْحَدِيثَةُ نَيْزَةٌ وَبِالْفَهْلَوِيَّةِ:

*nezak* (صح، ۱۶۱۴/۴)؛ (ج، ۶۰۸)؛ (تاج، ۳۷۱/۲۷)؛ (ا، ۱۵۲).

### ۱۵. رنگها

تنوع اقلیم و محیط جغرافیایی متفاوت، زمینه شناخت انواع رنگها را نسبت به دیگر محیطها فراهم کرده است. این پژوهش به ۲۹ واژه در زمینه رنگها دست یافته است؛ برای نمونه:

ارغوان: (الأرجوان): صنع أحمر، وهو الفارسی. بالفارسیه ارغوان وکل لون یشبیه فهو أرجوان (ا، ۸)؛ (ج، ۱۱۲)؛ (صح، ۲۳۵۳/۶)؛ (تاج، ۱۳۰/۳۸).

### ۱۶. پرندگان

وجود پرندگان و جانوان گوناگون در سرزمین فارس، نشانه تفاوت اقلیمی این سرزمین با دیگر کشوراست. این پژوهش ۲۸ واژه مربوط به پرندگان را دست آورده است؛ از جمله:

باشه: باشق: <sup>۱۹</sup>الباشق: أعجمی معرب. وهو هذا الطائر المعروف... .. هو فارسیه و أصله بالفارسیه الحدیثه باشه. ویكون بالفهلویه باشک وهذا أصل اللفظ المعرب... (ج، ۱۸۱ و ۳۷ و ۹۴).

### ۱۷. حکومت و کشورداری

ابن خلدون (۱۴۲۵: ۲۹۰/۱) اعراب را دورترین مردم دنیا از سیاست و حکومت دانسته و دلایل آن را در بادیه نشینی و شیوه زندگی آنها عنوان کرده است. این پژوهش به ۲۴ واژه مربوط به حکومت و کشورداری دست یافته است؛ برای نمونه:

صهبند: <sup>۲۰</sup>(الصَّبَّهِنْد): فارسی معرب وهو فی الدیلم کالأمیر وأصله بالفارسیه إسبهبند... وأصله سباهد وهو مرکب من سباه بالباء الفارسیه بمعنی جیش وید بمعنی صاحب وهو لقب ملوک طبرستان (ج، ۴۳۰ و ۴۶).

### ۱۸. زیور آلات و اشیا و سنگهای قیمتی

۲۴ واژه در زمینه زیورآلات و اشیا و سنگهای قیمتی است:

\_\_\_\_\_ بررسی نوع و اموازه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیا  
**یاقوت (یقت):** الجوهری الیاقوتُ یقال فارسیُّ معرَّبٌ وهو فاعول الواحدُ یاقوتهُ  
 والجمع الیواقیت (صح، ۲۷۱/۱)؛ (ل، ۱۰۹/۲)؛ (تاج، ۱۵۰/۵).

### ۱۹. شراب و نوشیدنی

این پژوهش به ۲۴ واژه دست یافته که به شراب و نوشیدنی مربوط است؛ برای نمونه:  
**باده: (الباذق):** ضرب من الأشربة. فارسی أصله باذه أى باق. فی اللسان إنه الخمر  
 الأحمر. أصله بالفارسیة الحدیثه باده بالبدال المهملة وبالفهلویة *batak* (باتک) وهذا هو  
 أصل اللفظ المعرب (ج، ۲۰۸)؛ (ا، ۱۷).

### ۲۰. ادویه

وجود شرایط اقلیمی و آب و هوای مناسب، زمینه رشد و پرورش ادویه‌جات را فراهم  
 می‌کند. هم‌چنین استفاده از این گیاهان به عنوان ادویه خود به نوعی شناخت و آگاهی  
 در این زمینه نیاز دارد. این پژوهش به ۲۲ واژه مربوط به ادویه دست یافته است؛ برای  
 نمونه:

**زردچوبه: (عروق الصُّفْر):** نَبَاتٌ لِلصَّبَاغِینَ نَقَلَهُ الجوهَریّ فارسیّته: زَرْدُ جویه اُی:  
 الخشبُ الأصفر. أو هو الهُرْدُ. أو هو المامیران الصینی أو الكرکم (تاج، ۱۴۰/۲۶).

### ۲۱. عناصر طبیعی

این پژوهش به ۲۰ واژه مربوط به عناصر طبیعی دست یافته است؛ برای نمونه:  
**زنگار: زنجار:** ۲۱ بالكسر هو المتولد فی معادن النحاس وأقواه المتخذ من التوبال وهو  
 فارسی معرب (ج، ۴۳).

### ۲۲. میوه

یکی دیگر از نکات جالب توجه و مؤثر از محیط و اقلیم، میوه است. این پژوهش به ۲۰  
 واژه از واژگان معرب مربوط به میوه دست یافته است؛ برای نمونه:  
**بادمجان: (الباذنجان):** معرَّبٌ باذنکان بالفارسیة ومعناه بیض جان... معنی الباذنجان  
 بالفارسیة مناقیر الجن (مح، ۵۹۴/۷)؛ (ج، ۳۶ و ۵۷۹)؛ (ا، ۱۵).

### ۲۳. وسایل دیوانی

یکی از دلایل نشان نیاز اعراب به ایرانی‌ها موضوع دیوان خراج است که در واقع ستون

فقرات هر حکومت را تشکیل می‌دهد. اعراب شیوه خاصی در این زمینه و حتی واژگان لازم در این زمینه را نداشتند و به همین دلیل خراج عراق حداقل تا سال ۸۷ هجری به زبان فارسی نوشته می‌شد (سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۴۰ و ۴۱). این پژوهش ۱۹ واژه مربوط به وسایل دیوانی را به دست آورده است؛ برای نمونه:

**دفتر (الدفتر):** وهو معروف وقیل فارسی معرب (ا، ۶۵).

#### ۲۴. گُلها

از گونه‌های گیاهی به گل می‌توان اشاره کرد که باز هم نشانه‌ای از تنوع زیست محیطی و اقلیمی است. این پژوهش به ۱۸ واژه در این زمینه دست یافته است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود:

**نسرین:** النَّسْرِي نَضْرَبُ مَنْالٍ رِيَّاحِينَ فَارِسِيٌّ (مح، ۴۷۶/۸)؛ (ا، ۱۵۳).

#### ۲۵. نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم

طبق شواهد تاریخی، علم نجوم از ایران به سرزمینهای عرب انتقال پیدا کرده است. برای اطلاع بیشتر (نک: ضیف، ۱۴۳۱: ۱۱۰؛ یاقوت حموی، بی‌تا: ۲۵-۲۶). بر اساس قواعد نجوم ایرانی، هر اقلیم به یکی از سیاره‌های آسمان وابسته است نکته مهم این است که برای این هفت ستاره نامهای ایرانی ذکر شده است. این پژوهش به ۱۷ واژه مربوط به نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم دست یافته است که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

**زیج: (الزیج):** خیط البناء وهو المظمر... أصلها بالفارسیة زیک ومن معانیه خیط الصَّبَاغ، و کتاب یقید فیہ أحوال النجوم. (صح، ۳۲۱/۱)؛ (ج، ۳۴۵)؛ (ل، ۲۹۴/۲)؛ (تاج، ۲۴/۶).

#### ۲۶. اسباب بازی

بازی و سرگرمی یکی از بخشهایی است که تعدادی از واژگان معرب را به خود اختصاص داده است. ۱۴ واژه به اسباب و وسایل بازی مربوط است؛ از جمله:

**(دوابه):** دَوَامَةُ الصَّبِيبِ الْفَارِسِيَّةُ دَوَابُّهُو هِيَ التَّيْلَعِبُّهَا الصَّبِيَانُ، تَلْفِيسِيْرٌ أَوْ خَيْطٌ مَثْرٌ مِعْلَى الْأَرْضِ فَتَدُوْر (ته، ۱۴۹/۱۴)؛ (ل، ۲۱۲/۱۲).



\_\_\_\_\_ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

### ۲۷. اصطلاحات مربوط به موسیقی

شوقی ضیف (۱۴۳۱: ۶۰/۳) دربارهٔ موسیقی ایرانی در فرهنگ عربی می‌گوید ایرانیان به غنا و ملامتی بسیار توجه می‌کرده‌اند. آنان در اعیادشان از جمله عید نوروز و عیدهای دیگرشان لباس زیبا می‌پوشند و خوراک نیکو می‌خورند و به غنا روی می‌آورند. وی هم‌چنین اعراب را تحت تأثیر فرهنگ موسیقی ایرانیان می‌نویسد و می‌گوید آواز خوان اعراب در دورهٔ عباسی بر اساس شیوهٔ دورهٔ اردشیرباکان صورت گرفته است. این پژوهش به ۱۴ واژه در این زمینه دست یافته است؛ برای نمونه:

آواز: (الأواز): ضرب من الأنغام تعریب اوازه وأصل معناه الصیاح (ا، ۱۳).

### ۲۸. بیماریها

شناختن بیماریها و نامگذاری آنها به علم پزشکی بستگی دارد. هر چه ملتی در زمینهٔ پزشکی قویتر باشد، قدرت شناخت بیماریها و در نهایت نامگذاری آنها بیشتر می‌شود. این پژوهش به ۱۴ واژه مربوط به بیماری دست یافته است که نام فارسی دارند؛ برای نمونه:

بواسیر: (الباسور): داء معروف وهو معرب ویجمع البواسیر (ج، ۱۴۷).

### ۲۹. پارچه‌ها

لباس ایرانی در دربار خلفا و بین امیران و رجال رسم بود و بزرگان دربار مثل عهد ساسانیان، جامه‌هایی با نقش و حلیه‌های زرین بر تن می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۴۱۷). نفوذ پوشاک و پارچهٔ ایرانی در واژگان معرب به چشم می‌خورد. این پژوهش به ۱۳ واژه در این زمینه دست یافته است؛ از جمله:

دوپود: دَبْدُ: مَنسُوجٌ عَلِی نِیرِینِ وَهُوَ (مُعَرَّبٌ) فَارِسیَّة (دُوبُودٌ) بِالضَّمِّ أَصْلُهُ بِالْفَارِسیَّةِ  
دوپود (صح، ۵۶۴ / ۲)؛ (ل، ۳ / ۴۹۰)؛ (تاج، ۴۰۷/۹).

### ۳۰. شیرینی‌ها

خوراک اعراب بسیار ساده بود یا از شیر شتر درست می‌شد یا خرما. با ظهور ایرانیان خوراک آنان دچار تحول شد (نک: زیدان، بی‌تا: ۶۳۶/۲). ایرانیان در معرفی انواع غذاهای رنگارنگ به عربها تأثیر فراوانی داشتند (نک: مکی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). یک دسته از این

خوراکی‌ها شیرینی‌ها است که این پژوهش به ۱۲ واژه در این زمینه دست یافته است؛ از جمله:

**پانیذ:** (الفایذ): معرب پانید وهو نوع من الحلواء يصنع من السكر والدقيق والشعير والترنجین و منه... (مع، ۷۹/۱۰)؛ (ج، ۴۷)؛ (ا، ۱۲۱).

### ۳۱. مسکوکات، صفات و اسباب و لوازم آن

در واژگان معرب، کلماتی هست که به امور اقتصادی و دارایی مربوط است. این پژوهش ۱۲ واژه مربوط به این موضوعات را به دست آورده است؛ برای نمونه:

**دینار (دئر):** الدینارُ فارسی مُعَرَّبٌ وأصله دِنَّارٌ بالتشديد بدلِيل قولهم دَنانير (ل، ۴/۲۹۲).

### ۳۲. کشاورزی

زمینه مناسب کشاورزی و آب و هوای مناسب و بارندگی، کار کشاورزی را در فلات ایران زمین فراهم آورده است؛ چیزی که شاید در بسیاری از کشورهایی که بافتی صحرائی و گرم و خشک دارند، فراهم نباشد. در این پژوهش ۱۲ واژه به کشاورزی مربوط است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود:

**اجوق (أجوق):** ۲۲ هو غليظ العنق. تعريب جوق بالفارسيه ومعناه النير الذي يوضع على عنقى الثورين (ج، ۲۳۱).

### ۳۳. وسایل سوارکاری و اصطلاحات مربوط به آن

آذرنوش (۱۳۷۴: ۱۶۰) می‌نویسد:

ذکر چوگان (صولجان)، نرد یا نرد شیر و شطرنج یا شکار با باز را فقط در شرح اشراف حیره می‌توان دید و هیچ یک در شمار بازیهای عوام جلوه نمی‌کند. در اغانی به بازی چوگان که خاص بزرگان حیره بود اشاره شده بود.

در لابه‌لای واژگان معرب اصطلاحاتی مربوط به سوارکاری دیده می‌شود که این پژوهش به ۱۲ واژه دست یافته است؛ برای نمونه:

**سربند (السلبند):** ۲۳: فارسی محض وهو سیر یشدُ عن حزام الفرس (ا، ۹۲).

بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

### ۳۴. آلات موسیقی

از جمله اموری که در زندگانی و حیات ادبی اعراب، کارگر و مؤثر بود، آواز و طرب است. عرب نغمه‌های خود را از ایرانیان اقتباس کرد و اشعار خود را بدان نغمه‌ها می‌سرود. ایرانیان در الحان عرب تأثیر بسیار مهمی داشتند؛ زیرا بزمهای ایرانی منحصر به موسیقی نبود بلکه در واقع حکم محفل ادبی را نیز داشت. مجالس انس و بزمهای ایرانی در تهذیب شعر و ایجاد ادب و برانگیختن قریحه و انشای سرود مهمی بود داشت (سبزیان‌پور، ۹۵: ۹۴).

۱۱ واژه مربوط به آلات موسیقی است:

**بربط:** (الْبَرْبُطُ) معرَّبٌ، وهومن مَلاهی الْعَجَم، شبيه بصَدْرِ الْبَطْوِ الصَّدْرِ بِالْفَارْسِيَّةِ بَتْرَفِقِيلٍ: بَرْبُطٌ. (ته، ۴۲/۱۴)؛ (ج، ۳۷ و ۱۹۲)؛ (ل، ۲۵۸/۷)؛ (تاج، ۱۳۸/۱۹) و (ا، ۱۸).

### ۳۵. آجیل

یکی از بخشهایی که اعراب، واژه‌ای از ایرانیان قرض گرفته‌اند، تنقلات و آجیل است که این پژوهش به ده واژه دست یافته است که در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

**بادام:** (الْكَوْزُ): المعروف المعرب. انما هو فارسيه الحديثه بادام بالبدال المهمله (ج، ۵۶۴).

### ۳۶. عید و جشن

زرین کوب (۱۳۸۹: ۴۴۷) می‌نویسد که اعراب تحت تأثیر جشن‌ها و اعیاد ایرانی قرار گرفتند. خلفای عرب هنگام نوروز به سلام می‌نشستند و شاعران آنها را بدان روز تهنیت می‌گفتند. جشن مهرگان و سده نیز به همین منوال مورد توجه آنها قرار گرفت. این پژوهش به ۶ واژه مربوط به جشن و عید دست یافته است؛ برای نمونه:

**مهرگان:** (المهرجان): عيد الفرس مركب من مهر بمعنی المحبّه و كان بمعنی المتصله و كان المهرجان بوافق اول الشتاء... (ا، ۱۴۷).

### ۳۷. بازی

توجه به بازی و چگونگی گذراندن اوقات فراغت در دربار پادشاهان بسیار مرسوم بوده است تا آنجا که اردشیر بابکان دستور ساخت یک بازی به نام «تخته نرد» را می‌دهد. در

منابع عربی به بازیهای اشاره شده که در میان آنها سابقه نداشته است؛ چون اسب‌دوانی، تماشای جنگ خروس، سگ و بز، بازی شطرنج و تخته نرد و... بی‌تردید رواج این بازیها در میان اعراب بی‌تأثیر از شاهان ساسانی نبوده است (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵:۹۴). این پژوهش به پنج واژه در این زمینه دست یافته است که در اینجا به نمونه-ای اشاره می‌شود:

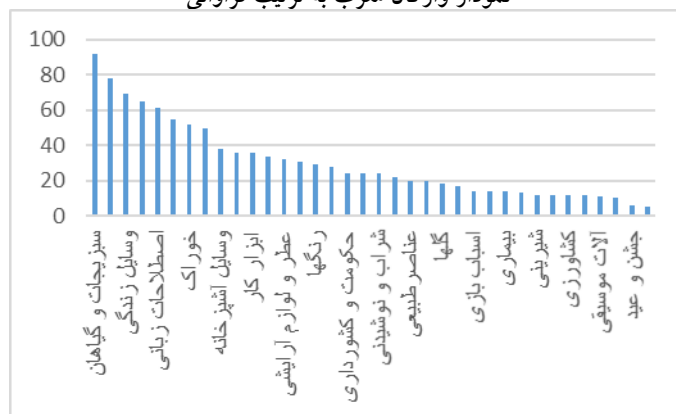
**نرد: (النرد):** شیء معروف یلعب فارسیته نرد وهو وضع اردشیر بن بابک من ملوک الفرس (مح، ۳۰۱/۹؛ ج، ۶۰۶؛ ل، ۴۲۱ / ۳؛ تاج، ۲۱۹/۹) و (ا، ۱۵۱).

### ۳۸. متفرقات

دیگر واژگان معرب شامل مباحثی در زمینه‌های مذهبی، اسم مکان، مسائل اقتصادی، شکل‌های ریاضی، اعداد ریاضی، مسائل مربوط به دیوان، روشنایی و نور، وسائل کشتیرانی، مسائل ارتباطی و راهداری، مزه و طعم، آبیان، وسایل اندازه‌گیری، مراکز شهری و... است که برخی از آنها را در این بخش از پژوهش با نام متفرقه ذکر شده است؛ برای نمونه:

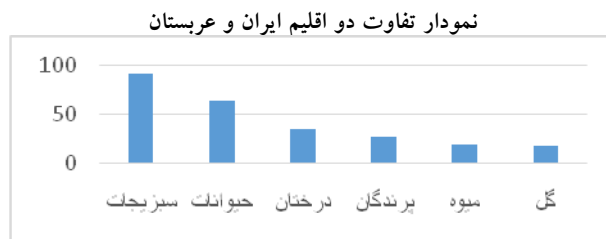
**لنگر: (الأنجر):** مرساء السفینة تعریب لنگر (ا، ۱۵۰).

نمودار واژگان معرب به ترتیب فراوانی

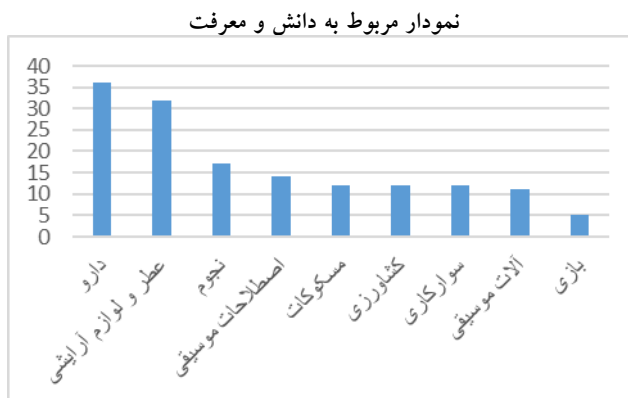


شکل ۱. فراوانی واژگان معرب به ترتیب فراوانی بر اساس دسته‌بندیهای این پژوهش

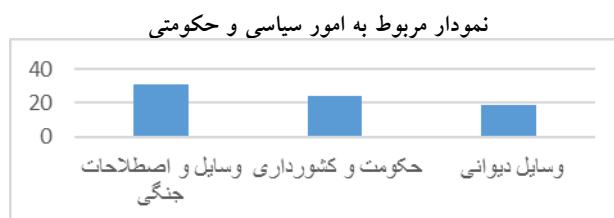
بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان



شکل ۲. نمودار اختلاف اقلیمی و تنوع زیست محیطی فلات ایران و صحرای عربستان



شکل ۳. نمودار مربوط به دانش و معرفت



شکل ۴. نمودار امور سیاسی و حکومتی

### نتیجه گیری

در این پژوهش ۱۷۰۵ واژه معرب در ده معجم مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این لغات معرب بیشتر حاصل تعامل زبانها و تأثیر در این حوزه‌ها بوده است. غالب واژگانی که از زبان فارسی به زبان عربی راه یافته به امور شهر نشینی و تمدن مربوط است؛ سپس گیاهان و سبزیجات، گلها و درختان و آن دسته از واژگانی

که به صورت مشهود در صحرای عربستان نسبت به فلات ایران یافت نمی‌شود. فقر واژگانی اعراب در زمینه علم و دانش، آنان را به وامگیری بیشتر در مسائل مربوط به دیوان و علوم مختلف و حتی داروها کشانده است. جالب اینکه نام بیماریها، که معرب شده است، نشان می‌دهد که ایرانیان در زمینه پزشکی، شناخت و نامگذاری بیماریها از دیگر اقوام تواناتر بوده‌اند. گاه معجم‌نویس برای توضیح واژه خود (عربی) از واژگان فارسی استفاده می‌کند که این مسئله نشان از معروف بودن واژه فارسی دارد؛ هم اینکه مخاطبان این معاجم، زبان فارسی را به عنوان زبان علمی پذیرفته‌اند و با این زبان آشنایی دارند. نکته قابل توجه اینکه «گاه به دلایل اجتماعی و روانشناختی گویشرانان با اینکه واژه‌ای بومی برای مفهوم مورد نظر خود دارند، همچنان از وامواژه استفاده می‌کنند. گاه استفاده از واژه قرضی برای کسب هویت یا اعتبار اجتماعی است و گاه به این سبب که کاربرد واژه بومی مطلوب تلقی نمی‌شود و دشوار به شمار می‌آید. در چنین مواقعی از واژه بیگانه استفاده می‌کنند تا کمتر از احساس ناخوشایند خود رنج ببرند» (شقاقی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). تنوع واژگانی مردم ایران زمین در واژگان مربوط به غذاها، شیرینی‌ها و... یکی دیگر از نشانه‌های گسترده بودن دایره لغات ایرانیان است. مسائل مربوط به تمدن و شهرنشینی، مسائل حکومت و کشورداری، مراکز شهری، بازی و اسباب‌بازی و... همگی حکایت از غنای فرهنگی مردم ایران زمین در آن زمان دارد.

معربات ذکر شده در این ده معجم، بیشتر فارسی است؛ اما گاهی معربات از دیگر زبانها نیز چون (رومی، هندی، نبطی، ترکی و...) ذکر شده است؛ اما تعداد آنها نسبت به زبان فارسی بسیار اندک است. این پدیده خود حکایت از تسلط زبان فارسی بر زبان عربی دارد. در پایان می‌توان گفت جمع‌آوری تمام واژگان فارسی، که به زبان عربی راه پیدا کرده بسیار سخت و طاقت فرسا و شاید ناممکن است. این پژوهش بر اساس معربات ده فرهنگ بزرگ عربی به سرانجام رسیده که ما را از پژوهشهای دیگر بی‌نیاز نمی‌کند.

#### پی‌نوشتها

۱. مسعودی (بی‌تا: ۶۶) نقل کرده است: ابن مقفع آنقدر مورد توجه قرار گرفت که جاحظ کتاب‌های خود را به نام ابن مقفع به مردم معرفی می‌کرد تا مورد توجه قرار گیرد.

\_\_\_\_\_ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۲. برای اطلاع بیشتر از انتقال علم نجوم از ایران (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۴۰)
۳. برای اطلاع بیشتر از نیاز عرب‌ها به شیوه‌های حکم‌رانی ایرانیان (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۴)
۴. برای اطلاع بیشتر از تأثیر موسیقی سبک ساسانی در فرهنگ عربی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۷)
۵. برای اطلاع بیشتر از اعیاد ایرانی در فرهنگ عباسی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۷)
۶. برای اطلاع بیشتر از تأثیر خوراک‌های ایرانی در فرهنگ عربی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۲)
۷. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰ ق) دستوردان و فرهنگ‌نویس مشهور و بنیانگذار دانش آواشناسی و عروض عربی در عمان دیده به جهان گشود وی برای کسب علم و دانش راهی بصره می‌شود و در نزد استادان بزرگی تلمذ می‌کند. در فرهنگ نویسی شهرت او به خاطر نوشتن فرهنگ «العین» است که این لغت‌نامه معمولاً به عنوان اولین لغت نامه عربی مورد توجه قرار گرفته است. (فرزانه، ۱۳۶۷: ۶۱۳-۶۲۰)
۸. أبوبکر محمد بن الحسن بن درید الأزدی (المتوفی: ۳۲۱هـ)، جمهره اللغه، (۱۹۸۷) دارالعلم للملایین- بیروت.
۹. محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، أبو منصور (المتوفی: ۳۷۰هـ)، تهذیب اللغه، (۲۰۰۱) المحقق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی- بیروت.
۱۰. أبونصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابی (المتوفی: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة، (۱۹۸۷) تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین- بیروت.
۱۱. أبوالحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی، ۴۵۸هـ المحکم والمحیط الأعظم، (۲۰۰۰). تحقیق عبدالحمید هنداوی، الناشر دار الکتب العلمیة، بیروت.
۱۲. أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جلاله (المتوفی: ۵۳۸هـ)، أساس البلاغه، (۱۹۹۸) تحقیق: محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۱۳. الجوالیقی، ابو منصور (۱۴۱۰) المعرب، الطبعة الاولى، دمشق: دارالقلم.
۱۴. ابنمنظور، (بلا تاریخ) دارالمعارف القاہرة.
۱۵. محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضى، الزبیدی (المتوفی: ۱۲۰۵هـ)، تاجال عروس من جواهر القاموس، (بلا تاریخ) المحقق: مجموعۀ من المحققین، دارالهدایة.
۱۶. ادی شیر، السید (۱۹۸۸) الالفاظ الفارسیة المعربة، الطبعة الثانية، بیروت: المطبعة الكاثولیکية.
۱۷. برای اطلاع بیشتر از تقلید خلفای عباسی از ساسانیان در لباس (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۲)
۱۸. ایاره: دواپی است مرکب، مسهل، و منقی دماغ، معرب ایاره. (همان: ۱۳۶۷)
۱۹. باشه: پویه و مرغ نامه بر. (همان: ۱۳۸۹)
۲۰. صبهید: فارسی معرب است و آن در دیلم مانند امیر در عرب است. (همان: ۱۰۱۱۲)
۲۱. زنجار معرب زنگار است. (همان: ۴۸۱۲۶)

۲۲. اجوق: ستبر گردن. (همان: ۴۰۵۷)

۲۳. سربند: افساری برای نگهداری سر اسب. (همان: ۵۱۲۲۰)

### فهرست منابع

#### الف) کتاب

- آذرنوش، آذرتاش؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی؛ چ دوم. تهران: توس، (۱۳۷۴).
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد؛ لسان العرب؛ قاهره: دار المعارف، (بلا تاریخ).
- أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسى؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ تحقیق عبد الحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیة، (۲۰۰۰).
- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ دمشق: دارالکتب، (۱۴۲۵).
- ابن مسکویه، ابوعلی؛ الحکمة الخالدة؛ بیروت: دارالأندلس، (بی تا).
- ادی شیر، السید؛ الالفاظ الفارسیة المعربة؛ الطبعة الثانية. بیروت: المطبعة کاثولیکیة، (۱۹۸۸).
- الأزدی، أبو بکر محمد بن الحسن بن درید؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۸۷).
- جامی، عبدالرحمن؛ بهارستان؛ پژوهشی در سرچشمه‌های حکایات و اقوال حکیمان. به کوشش وحید سبزیان‌پور و فرزانه فتاحیان. تهران: یاردانش، (۱۳۹۲).
- جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، (۱۳۷۲).
- الجوالیقی، ابو منصور؛ المعرب؛ الطبعة الاولى. دمشق: دارالقلم، (۱۴۱۰).
- الجوهري، أبو نصر إسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية؛ تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۸۷).
- الحریری، أبو محمد القاسم بن علی بن محمد؛ درة الغواص فی أوهام الخواص؛ المحقق: عرفات مطر جی. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، (۱۴۱۸).
- حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (بی تا).
- الدينوري، ابن قتيبة؛ الشعر والشعراء. القاهرة: دارالحديث، (۱۴۲۳).
- زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ المحقق: مجموعة من المحققين، قاهره: دار الهداية، (بلا تاريخ).



- \_\_\_\_\_ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیا  
 زرین کوب، عبدالحسین؛ نه شرقی نه غربی انسانی. تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۴).  
 -----: تاریخ ایران، چ سیزدهم، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۹).  
 الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد؛ أساس البلاغة؛ تحقیق: محمد باسل عیون  
 السود. بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۹۹۸).  
 زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلامی؛ بیروت: منشورات دارالمکتبة الحیاء، (بی تا).  
 سبزیان پور، وحید؛ تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایران باستان: چ دوم.  
 تهران: یاردانش، (۱۳۹۵).  
 سیبویه.الکتاب، چ سوم، دمشق: دارالقلم، (۲۰۱۴).  
 شقاقی، ویدا؛ مبانی صرف؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۸۷).  
 الصولی، ابو بکر محمد بن یحیی؛ ادب الکتاب؛ نسخه و عنی بتصحیحه و تعلیق حواشیه محمد  
 بهجة الازدی و نظر فیہ محمود شکری الالوسی. مصر: المطبعة السلفية، (۱۳۴۱).  
 ضیف، شوقی؛ تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول؛ ذوی القربی، (۱۴۳۱).  
 عبدالرحیم؛ شرح و تحقیق فی کتاب المعرب لأبی منصور الجوالیقی؛ دمشق: دارالقلم،  
 (۱۴۱۰).  
 عضدانلو، حمید؛ آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی؛ تهران: نشر نی، (۱۳۸۴).  
 علی صفی، فخر الدین؛ لطایف الطوائف؛ بررسی سرچشمه‌های داستانشا و سخنان حکیمانه در  
 منابع عربی، سبزیان پور. وحید و حدیث دارابی. تهران: یاردانش، (۱۳۹۲).  
 عوفی، سدید الدین محمد؛ جوامع الحکایات ولوامع الروایات؛ به کوشش جعفر شعار. تهران:  
 علمی فرهنگی، (۱۳۶۶).  
 الفراهیدی، الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم؛ العین؛ المحقق: د مهدی المخزومی، د ابراهیم  
 السامرائی، بیروت: دار ومکتبة الهلال، (بلا تاریخ).  
 قربانی، محمد علی؛ واژه های دخیل در قرآن؛ مشهد، مؤسسه فرهنگی قدس، بنیاد پژوهش  
 های اسلامی، (۱۳۸۸).  
 القلقشندی، احمد بن علی بن احمد الفزازی؛ صبح الاعشی فی صناعة الانشاء؛ بیروت: دار  
 الکتب العلمیة، (بی تا).  
 لوتمان، ی، اوسپنسکی، بی، آی؛ در باب ساز و کار نشانه شناسی فرهنگ؛ ترجمه: فرزانه  
 سجودی. مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگ. تهران: نشر مهر، (۱۳۹۰).  
 محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور؛ تهذيب اللغة؛ المحقق: محمد عوض مرعب.  
 دار إحياء التراث العربي - بيروت، (۲۰۰۱).

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التنبیه و الاشراف؛ تصحیح عبدالله اسمعیل الصاوی. القاهرة: دار الصاوی، (بی تا).

معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چ دوازدهم. تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۷).  
 مکی، محمد کاظم؛ تمدن اسلامی در عصر عباسیان؛ ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت، (۱۳۸۳).

ب) مقاله

آذرنوش، آذرتاش؛ «وام واژه‌های فارسی در نشوار المحاضرہ تنوخی (قرن چهارم) به قیاس و امواژه‌های کهن تر»، مقاله نامه فرهنگستان ۹/ ۴، (۱۳۸۶)؛ ص ۶۷-۴۹.

-----؛ «ابونواس»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، (۱۳۶۷)؛ ص ۳۶۸-۳۴۱.  
 -----؛ «الکلمات الفارسیة فی شعر الجاهلی»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۴۵ و ۴۶؛ (۱۳۶۷)؛ ص ۱-۱۲.

-----؛ «رسالة التبصر بالتحارة جاحظ و واژه‌های فارسی آن»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۵۹-۶۰، (۱۳۷۵)؛ ص ۱۵۹-۱۷۸.

-----؛ فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکاشوند؛ «واواژه‌های فارسی در کتاب الأمتاع والمؤانسة ابوحیان توحیدی»، جستارهای زبانی، دوره پنجم، (۱۳۹۳)؛ ص ۱-۴۱.  
 امانی چاکلی، بهرام، سیده لیلا سنگدهی، مریم بیگدلی؛ «الفاظ معرب فارسی در حوزه جامه و پوشش در معجم تاج العروس من جعفری، مسعود؛ واژه‌های فارسی کتاب الاعتبار»، مجله مطالعات ایرانی، ش ۱۰، (۱۳۸۵)؛ ص ۵۷-۶۸.

جواهر القاموس و انعکاس آن در متون نخستین اسلامی، مجموعه مقالات همایش ترویج زبان و ادبیات ایران، دوره ۸؛ (۱۳۹۲).

-----؛ «دراسة معربات جمهرة اللغة و مطابقتها فی معجمی دهخدا و معین»، بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، (۱۳۴۲)؛ ص ۲۹-۴۲.

حدیدی، حسین؛ «نمود بلاغی واژه‌های فارسی در زبان عربی»، پژوهشهای ادبی و بلاغی، دوره ۳، ش ۴، (۱۳۹۴)؛ ص ۳۵-۵۱.

داخواه، حسن؛ «فرهنگ ایرانی و امواژه‌های فارسی در سروده‌های ابن معتز»، الدراسات الأبیة، عدد ۲ و ۳، (۲۰۱۲)؛ ص ۱۲۱-۱۴۹.

سبزیان‌پور، وحید؛ «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی». مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، (۱۳۸۴)؛ ص ۱۰۵-۸۳.

- \_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان  
 -----؛ «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی». *مجله معارف*. دوره بیست و دوم. ش پیاپی ۶۴ و ۶۵، (۱۳۸۵)؛ ص ۸۵ - ۱۱۴  
 ----- و هدیه جهانی؛ «بررسی وامواژه‌های فارسی امثال مولد در مجمع الأمثال میدانی»، *مجله ادبیات تطبیقی کرمان*، ش ۱۰، (۱۳۹۳)؛ ص ۱۴۱ - ۱۶۷.  
 عامری، حیات؛ «وامواژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ج ۱، ش ۲، (۱۳۹۵)؛ ص ۸۷ - ۱۰۴.  
 فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله؛ «واژه‌های فارسی و معرب در کهن‌ترین معجمات عربی (العین، جمهره اللغه، تهذیب اللغه)»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، ش ۷، (۱۳۹۲)؛ ص ۲۴۵ - ۲۷۰.  
 محقق، مهدی؛ «تأثیر زبان فارسی در عربی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ش چهارم. س هفتم، (۱۳۳۹)؛ ص ۹۱ - ۱۰۰.  
 -----؛ «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الأدویه حبیش بن ابراهیم تفلیسی»، نامه *فرهنگستان*، ش ۳ - ۶ (پیاپی ۱۵)، (۱۳۷۹)؛ ص ۸ - ۲۸.  
 مرادی، مریم و مرضیه رحمانی؛ «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیت و زبان‌شناسی». *مجله نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره دوازدهم. ش ۱۶، (۱۳۹۵)؛ ص ۲۳۷ - ۲۵۸.  
 مرادیان، خدامراد؛ «تعریب یا عربی بودن واژه‌های بیگانه، واژه‌های پارسی در زبان تازی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۹۱ - ۹۲، (۱۳۵۴)؛ ص ۳۶۰ - ۳۶۴.  
 نظری، علیرضا و زهره اسد الله پور عراقی؛ «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وامواژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی»، *پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، س پنجم، (۱۳۹۴)؛ ص ۹۷ - ۱۱۹.

### ج) منابع لاتین

“on language linguistics” new York, ny: continuum. Haroof, p. b,

### فهرست واژگان معرب از فارسی

در این بخش از پژوهش به معرفی ۱۷۰۵ واژه این پژوهش می‌پردازیم. شیوه کار بدین صورت است که برای هر لغت نامه عددی انتخاب شده است و سپس برای هر دسته نیز عددی. ابتدا شماره دسته مورد نظر داخل پرانتز آمده، و بعد از آن، شماره لغت نامه به همراه شماره صفحه آورده شده است. قبل از شروع فهرست ابتدا شماره‌ها ذکر شود:

شماره فرهنگ لغتها: العین ۱، جمهرة اللغة ۲، تهذیب اللغة ۳، الصحاح ۴، المحکم ۵، اساس البلاغه ۶، المعرب ۷، لسان العرب ۸، تاج العروس ۹، الفاظ الفارسیة المعربة ۱۰ شماره دسته بندیها

صفات و حالات انسانی ۱، لباس و پوشاک ۲، اصطلاحات زبانی ۳، وسایل زندگی ۴، اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه ۵، خوراکیها ۶، مشاغل و حرفهها ۷، ابزارکار ۸، وسایل آشپزخانه ۹، عطر و لوازم آرایشی و بهداشتی ۱۰، زیور آلات و اشیا و سنگهای قیمتی ۱۱، نوشیدنیها و لوازمات آن ۱۲، کیفیت، اندازه و کمیت ۱۳، وسایل سوارکاری و اصطلاحات مربوط به آن ۱۴، پارچهها ۱۵، وسایل و اصطلاحات ارتباطی و راهداری ۱۶، شیرینی ۱۷، دریا و کشتیرانی ۱۸، اسباب بازی و لوازمات آن ۱۹، وسایل اندازه گیری ۲۰، روشنی و تاریکی ۲۱، عید و جشن ۲۲، بازی ۲۳، مراکز شهری ۲۴، قومیت ۲۵، طعم و مزه ۲۶، زمان و وقت ۲۷، کود ۲۸، موجودات خیالی ۲۹، سبزیجات و گیاهان ۳۰، حیوانات ۳۱، درختان ۳۲، عناصر طبیعی ۳۳، پرندگان ۳۴، رنگها ۳۵، میوه ۳۶، گلهها ۳۷، ادویه ۳۸، آجیل ۳۹، آبیان ۴۰، دارو ۴۱، اعضای بدن ۴۲، نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم ۴۳، بیماریها ۴۴، کشاورزی ۴۵، شکلها و اعداد ریاضی ۴۶، وسایل و اصطلاحات جنگی ۴۷، حکومت و کشورداری ۴۸، وسایل دیوانی ۴۹، مسائل اقتصادی ۵۰، مسکوکات، صفات و اسباب و لوازم آن ۵۱، اصطلاحات مربوط به موسیقی ۵۲، آلات موسیقی ۵۳، اسم علم ۵۴، متفرقات ۵۵، مبهم ۵۶.

- |  |  |
|--|--|
| ۱. آب (الأبَاب): (۳۳) (۱۰، ۶)                      | ۱۴. آذریون (آذریون): (۳۷) (۷، ۳۵)                    |
| ۲. آباد (الأبَد): (۳) (۱۰، ۶)                      | ۱۵. ابر (الإِبِل): (۳۳) (۱۰، ۷)                      |
| ۳. آبدان (الإِمْدَان): (۳۳) (۱۰، ۱۲)               | ۱۶. ابریشم (ابْرِیْسَم): (۱۵) (۷، ۹۵) (۱۰، ۶)        |
| ۴. آبریز (الإِبْرِیج - إِبْرِیْق): (۹) (۲، ۱۱۹۲/۲) | ۱۷. ابزار (الأَبْزَار): (۳۸) (۷، ۱۱۴)                |
| ۵. آبزَن (بَزَن): (۴) (۹، ۲۵۲/۳۴)                  | ۱۸. ایزام (ابزیم): (۱۴) (۲، ۱۱۹۳/۲) (۷، ۱۲۴) (۱۰، ۶) |
| ۶. آب سیر (العَبْسِر): (۳۱) (۱۰، ۱۱۴)              | ۱۹. ابسان (الباسنة): (۱) (۱۰، ۲۳)                    |
| ۷. آجر - آگور (الاجْر): (۳۳) (۲، ۱۱۹۰/۲) (۸)       | ۲۰. آبلوج (أَبْلُوج): (۱۷) (۷، ۳۵) (۱۰، ۲۶)          |
| ۸. آخ (أَخ): (۳) (۱، ۳۲۰/۴)                        | ۲۱. ابن مقرض (ابن مقرض): (۳۱) (۱، ۵۰/۵)              |
| ۹. آخور (الآخُور): (۵) (۱۰، ۸)                     | ۲۲. ابهت (الأبْهَة): (۳) (۱۰، ۷)                     |
| ۱۰. آذر (أذْر): (۴۳) (۸، ۱۳۲/۱)                    | ۲۳. ایبل (الأیْبِل): (۵۲) (۷، ۱۳۷)                   |
| ۱۱. آذربایجان (أذْرَبِیْجان): (۵۵) (۸، ۱۰۴/۱)      | ۲۴. اپرناک (الهبانق): (۱) (۱۰، ۱۵۶)                  |
| ۱۲. آذربایجان (أذْرَبِیْجان): (۵۵) (۷، ۱۴۶)        | ۲۵. اترج (أْتْرَج): (۳۲) (۷، ۳۵)                     |
| ۱۳. آذرگون (الأذْرَبِیون): (۳۵) (۱۰، ۸)            | ۲۶. اثوار (ثُور): (۶) (۹، ۳۱۷/۱۰)                    |
|  | ۲۷. اجوق (أَجُوق): (۴۵) (۱۰، ۲۱)                     |

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

- ۲۸- ارجان (ارج): (۵۵) (۸) (۲۰۷/۲) (۷) ۱۳۶ - استاد (الأستاذ): (۷) (۷) (۱۲۵) (۱۰، ۱۰) ۱۳۷
- ۲۹- ارجان (الأرجان): (۳۲) (۸، ۱۰)
- ۳۰- اردشاهی (الأرضی شوکی): (۳۰) (۸، ۱۰)
- ۳۱- ارز (الأرش): (۵۰) (۸، ۱۰)
- ۳۲- ارزن (الأرزن): (۳۲) (۷۲، ۱۰)
- ۳۳- ارغوان (ارجوان): (۳۵) (۹) (۱۳۰/۳۸) (۴، ۲۳۵۳/۶) (۱۱۲، ۷) (۸، ۱۰)
- ۳۴- ارغوان (أرجوان): (۳۷) (۸) (۳۰۹/۱۴)
- ۳۵- ارمغان (الیرمغان): (۵۶) (۱۶۰، ۱۰)
- ۳۶- ارمول (أرمول): (۱) (۱) (۲۶۶/۸) (۳، ۱۵۰/۱۵)
- ۳۷- ارومیه (أرمیة): (۵۵) (۷) (۱۴۱)
- ۳۸- آری (آرا): (۳) (۷) (۳۵)
- ۳۹- اریاجه (اریاجة): (۴۱) (۸) (۱۰۴/۱)
- ۴۰- اریکه (الأریكة): (۴) (۹، ۱۰)
- ۴۱- آزاد (أزد): (۶) (۹) (۳۷۳/۹) (۱۴۳، ۷)
- ۴۲- آزاددرخت (الأزادرخت): (۳۲) (۹، ۱۰)
- ۴۳- آسا (الأسوة): (۳) (۱۰، ۱۰)
- ۴۴- اسب (اسبرج): (۱۹) (۹) (۴۰۲/۵) (۸، ۲۰۸/۲) (۷) (۳۵)
- ۴۵- اسب (الإسب): (۳۱) (۷) (۳۵) (۱۴۹) (۱۰، ۹)
- ۴۶- اسب بان (الإسابة): (۷) (۹، ۱۰)
- ۴۷- اسبذ (أسبذ): (۲۵) (۹) (۳۷۴/۹) (۸) (۳، ۴۷۰)
- ۴۸- اسپست - یونجه (الأسفست - الفصافص): (۳۰) (۲) (۱۳۲۳/۳) (۴) (۱۰۴۹/۳) (۹) (۴۹/۴) (۳) (۸۵/۱۲) (۷) (۴۶۹) (۱۰، ۱۰)
- ۴۹- اسپرک (شبرق): (۳۲) (۸) (۱۷۱/۱۰)
- ۵۰- اسپست (القضب): (۳۰) (۸) (۶۷۸/۱) (۲، ۲۰۹/۱) (۴) (۱) (۲۰۳) (۵) (۲۷۴/۸) (۹) (۷۵/۱۸) (۶۶/۷)
- ۵۱- اسپهبدیه (الأصبهذیة): (۵۱) (۱۰، ۱۰)
- ۵۲- اسپوار (آسوار): (۱) (۷) (۳۶)
- ۵۳- استاد (الأستاذ): (۷) (۷) (۱۲۵) (۱۰، ۱۰)
- ۵۴- استبرق (الاستبرق): (۱۵) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۸) (۵) (۱۰) (۳) (۳۱۳/۹) (۷) (۱۰۸) (۱۰، ۱۰)
- ۵۵- استر (ستر): (۳۱) (۹) (۵۰۱/۱۱)
- ۵۶- استوانه (استون): (۴۶) (۹) (۱۶۸/۳۵) (۷) (۳۵) (۱۰، ۱۰)
- ۵۷- اسراف (سرف): (۵۰) (۸) (۹) (۱۴۸) (۹) (۴۳۱/۲۳)
- ۵۸- اسفراین (اسفراین): (۵۵) (۹) (۱۹۱/۳۵)
- ۵۹- اسفند (أسفند): (۱۰) (۷) (۳۵) (۱۰، ۱۰)
- ۶۰- اسفیوس (یخدق): (۳۰) (۵) (۳۱۹/۵)
- ۶۱- آسک (آسک): (۵۵) (۷) (۱۳۴)
- ۶۲- اسکدار (أسکدار): (۴۹) (۷) (۳۵) ۱۰۵
- ۶۳- اسکرجه (الأسکرجه والسکرجه): (۹) (۷) (۳۱) ۳۱
- ۶۴- آسمان گون (السمانجونی والأسمانجونی): (۳۵) (۲) (۶۷۰/۲) (۹) (۱۶۰/۳۲)
- ۶۵- آسمان گونه (السببجونه): (۳۱) (۱۰) (۸۴) (۷) (۳۷۸) و
- ۶۶- آشپانی (الأشپانی): (۱۲) (۱۰، ۱۰)
- ۶۷- اشترپانه (زرماتق): (۴) (۴) (۱۴۹۰/۴) (۸) (۱۰) (۴۰) ۴۰
- ۶۸- اشج (أشج - أشق): (۴۱) (۷) (۳۶)
- ۶۹- أشج (الأشنة): (۱۰) (۱۰، ۱۰)
- ۷۰- اشق (الأشق): (۴۱) (۳) (۱۶۹/۹) (۱۰، ۱۰)
- ۷۱- اشقاقل (الأشقاقل): (۴۱) (۱۰، ۱۰)
- ۷۲- اشکز (الأشکز): (۱۴) (۹) (۱۸۰/۱۵) (۸) (۵) (۳۶۲/۵) (۱۰، ۱۰)
- ۷۳- آشنا (الأوشن): (۳) (۱۰، ۱۰)
- ۷۴- آشوب (أشب - آشوب): (۳) (۵) (۹۴/۸) (۹) (۲۶۲/۲) (۷) (۹۵)
- ۷۵- اصطبل (الکستوان): (۵) (۱۰، ۱۰)
- ۷۶- اصطرخر (إصطرخر): (۵۵) (۷) (۱۴۸)
- ۷۷- اصطرخر (طرخ): (۵) (۱۰، ۱۰)
- ۷۸- اصلم اکواش (أصلم الکواش): (۳۰) (۷) (۴۹)

دو فصلنامه هم‌عالمات تطبیقی فارسی - عربی - سیل ۳، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۶. اَضْبَاء (أضباء): (۳) (۳) (۶۴/۱۲، ۳) ۰۷۹
۱۰۷. اَطْحَم (اطخم): (۳۵) (۲) (۶۱۰/۱) ۰۸۰
۱۰۸. اَطْمَاط (الأطماط): (۳۹) (۱۰، ۱۱) ۰۸۱
۱۰۹. اَفْر (أفر): (۳) (۱۰، ۱۱) ۰۸۲
۱۱۰. اَفْسَار (السفار): (۱۴) (۱۰، ۹۱) ۰۸۳
۱۱۱. اَك (الأكَّة): (۳) (۱۰، ۱۲) ۰۸۴
۱۱۲. اَكَاكِه (اجانة): (۴) (۵) (۴۹۰/۷، ۸) (۸/۱۳) ۰۸۵
۱۱۳. اَلَا (الألوة): (۱۰) (۲) (۲۴۷/۱، ۲) (۴) (۲۲۷۱/۶) ۰۸۶
۱۱۴. اَوَاكِه (اجانة): (۴) (۵) (۴۹۰/۷، ۸) (۱۰، ۱۱) (۱۲) ۰۸۷
۱۱۵. اَلْمَوْت (الموت): (۵۵) (۱۰، ۱۴) ۰۸۸
۱۱۶. اَمَاج (الأماج): (۴۷) (۱۰، ۱۲) ۰۸۹
۱۱۷. اَمَد (الأمَد): (۲۷) (۱۰، ۱۲) ۰۹۰
۱۱۸. اَمْلِج (الأمليج): (۴۱) (۷) (۳۶) (۱۰، ۱۴) ۰۹۱
۱۱۹. اِنْبَار (أنبار): (۵) (۲) (۳۲۹/۱، ۲) (۷) (۳۶) (۱۰، ۱۱) ۰۹۲
۱۲۰. اَنْبِر (الهنبر): (۳۱) (۱۰، ۱۵) ۰۹۳
۱۲۱. اَنْبِه (الأنبيج): (۳۶) (۷) (۱۵۳) (۱۰، ۱۵) ۰۹۴
۱۲۲. اَنْجَمِن (الهنرمِن): (۵۶) (۱۰، ۱۵) (۷) (۵۱) ۰۹۵
۱۲۳. اَنْجِيذَج (أنجيدج): (۴۹) (۷) (۳۶) ۰۹۶
۱۲۴. اَنْدَازِه (الهنداز): (۲۰) (۹) (۳۹۱/۱۵) (۸) (۷) (۵۱) (۲) (۴) (۹۰۲/۳) (۱۰، ۱۵) ۰۹۷
۱۲۵. اَنْدَام (الهندام): (۴۲) (۹) (۷۹/۳) (۷) (۵۱) (۱۰، ۱۵) ۰۹۸
۱۲۶. اَنْدَام (هدم): (۴۲) (۴) (۲۰۵۶/۵) ۰۹۹
۱۲۷. اَنْدَرَا (اندرم): (۳) (۸) (۳۸/۱۲) ۱۰۰
۱۲۸. اَنْدَرُود (أندراورد): (۲) (۷) (۱۴۶) (۱۰، ۱۲) ۱۰۱
۱۲۹. اَنْدَرُون (الإدرون): (۵) (۱۰، ۸) ۱۰۲
۱۳۰. اَنْدَرُونَسْت (تيج): (۳) (۸) (۴۱۸/۲) ۱۰۳
۱۳۱. اَنْك (الأنك): (۳) (۱۰، ۱۲) ۱۰۴
۱۳۲. اَنْكَبَار (الإنجبار): (۳۰) (۱۰، ۳۸) ۱۰۵
۱۳۳. اَنْگَدَان (الحنلتيت): (۴۱) (۱۰، ۵۱) ۱۰۶
۱۰۶. اَنْگَسْتَدَان (الأشنان): (۸) (۷) (۳۶ و ۱۲۵)، (۱۰، ۱۱) ۰۷۹
۱۰۷. اَنْگَسْتَدَان (الأشنان): (۳۰) (۱۰، ۱۵) (گیاه) ۰۸۰
۱۰۸. اَنْوَشِيروَان (أنوشروان): (۵۵) (۷) (۱۱۶) ۰۸۱
۱۰۹. اَهْن (الأهن): (۳۳) (۱۰، ۱۳) ۰۸۲
۱۱۰. اَهْو (الأهو): (۳۱) (۱۰، ۱۳) ۰۸۳
۱۱۱. اَهْوَاز (أهواز): (۵۵) (۷) (۱۴۷) ۰۸۴
۱۱۲. اَوَارِه (أوارجة): (۴۹) (۷) (۳۶) (۱۰، ۸) ۰۸۵
۱۱۳. اَوَاز (الأواز): (۵۳) (۱۰، ۱۳) ۰۸۶
۱۱۴. اَوِيَاش (الأباشة): (۳) (۱۰، ۷) ۰۸۷
۱۱۵. اَوَس (الأوس): (۳۱) (۱۰، ۱۳) ۰۸۸
۱۱۶. اَوَسْتَان (أزج): (۵) (۳) (۱۰۴/۱۱) (۸) (۱) (۱۳۰) (۹) (۵) (۴۰۴/۵) (۱۰، ۹) ۰۸۹
۱۱۷. اَيَارِه (ایاره): (۴۱) (۷) (۳۶) (۱۰، ۱۶) ۰۹۰
۱۱۸. اَيَوَان (الأيوان): (۴۹) (۷) (۱۱۳) ۰۹۱
۱۱۹. اَيَوَان (الأيوان): (۵) (۱۰، ۱۳) ۰۹۲
۱۲۰. اَيَيْن (آيين): (۵۲) (۷) (۳۶) ۰۹۳
۱۲۱. بَا (بأج): (۶) (۹) (۴۰۷/۵) (۸) (۲۰۹/۲) (۴) (۱) (۲۹۸) (۷) (۷) (۱۹۴-۱۹۵) ۰۹۴
۱۲۲. بَاب (البابة): (۳) (۱۰، ۳۰) ۰۹۵
۱۲۳. بَابَادِي (الباباري): (۳۸) (۷) (۳۵) (۱۰، ۱۴) ۰۹۶
۱۲۴. بَابُونِه (بابونج): (۳۷) (۷) (۳۶) ۰۹۷
۱۲۵. بَادَخِيَز (بادغيس): (۳) (۹) (۴۴۲/۱۵) ۰۹۸
۱۲۶. بَادِرَنْگِيُو (البورنك): (۱۰) (۱۰، ۳۰) ۰۹۹
۱۲۷. بَادِرُو (بادروج): (۱۰) (۸) (۲۳۸/۱) (۷) (۳۶) ۱۰۰
۱۲۸. بَادِرُوْج (البادرُوج): (۳۰) (۱۰، ۱۴) ۱۰۱
۱۲۹. بَادِرُوْد (البادورد): (۳۰) (۱۰، ۱۵) ۱۰۲
۱۳۰. بَادِمِجَان (بادنجان): (۳۶) (۷) (۵۹۴/۷) (۵) (۷) (۵۷۹) (۸) (۲۱۱/۲) (۱۰، ۱۵) ۱۰۳
۱۳۱. بَادِه (الباطية): (۱۲) (۷) (۲۱۱) ۱۰۴
۱۳۲. بَادِه (باذق): (۱۲) (۹) (۳۶/۲۵) (۸) (۱۴/۱۰) (۷) (۳) (۲۰۸) (۱۰، ۱۷) ۱۰۵
۱۳۳. بَاذَان (بذن): (۲۵) (۹) (۲۴۰/۳) (۴) (۲۵) ۱۰۶

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۱۳۴. بار (الباره): (۳) (۱۰، ۱۵)
۱۳۵. بارگاه (البارجاه): (۵) (۷، ۱۹۹)
۱۳۶. باز (الباع): (۳) (۱۰، ۳۱)
۱۳۷. باز (باز): (۳۴) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۵)
۱۳۸. بازار (البازار): (۵۰) (۱۰، ۱۵)
۱۳۹. بازرگان (البازکان): (۷) (۱۰، ۱۵)
۱۴۰. بازل (البزل): (۳۱) (۱۰، ۲۲)
۱۴۱. بازوبند (معضد): (۱۱) (۸، ۳۸۸)
۱۴۲. باژبان (البیزار): (۷) (۷، ۲۰۳)
۱۴۳. باشه: باشق: (۳۴) (۱، ۴۶/۵) (۷، ۱۸۱ و ۳۷ و ۹۴)
۱۴۴. باغا (الباغا): (۳۳) (۱۰، ۳۱)
۱۴۵. باقلی (الباقلی): (۳۰) (۹، ۳۷۳/۳۸)
۱۴۶. بالاور (بلهور): (۳۳) (۱۰، ۲۷)
۱۴۷. باله (الباله): (۴) (۹، ۱۲۵/۲۸) (۸، ۷۳/۱۱)
۱۴۸. باهوا (نهی): (۴) (۸، ۱۵/۳۴۳)
۱۴۹. ببا (الباب): (۵) (۱۰، ۳۰)
۱۵۰. ببر (ببر): (۳۱) (۷، ۳۷ و ۱۷۸)
۱۵۱. بت (بت): (۵۲) (۱، ۱۳/۸) (۳، ۵۵/۱۴) (۴، ۲/۴۴۵) (۹، ۴۰۶/۷) (۷، ۲۱۲) (۱۰، ۱۷)
۱۵۲. بت (بت): (۹) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۴)
۱۵۳. بچه (البچ): (۳) (۱۰، ۱۷)
۱۵۴. بیخ (بخیخ): (۳) (۱۰، ۱۷)
۱۵۵. بخت (بخت): (۳) (۲، ۲۵۲/۱) (۵، ۱۵۵/۵) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۷)
۱۵۶. بختیار (البختیر والبختری): (۳) (۱۰، ۱۷)
۱۵۷. بخذق (بخذق): (۳۰) (۸، ۱۳/۱۰)
۱۵۸. بخص (البخص): (۳) (۱۰، ۱۷)
۱۵۹. بخیه (البخیق): (۲) (۱۰، ۱۷)
۱۶۰. بد (البید): (۳) (۱۰، ۳۲)
۱۶۱. بذرقه (بذرق وبذرق): (۴۷) (۲، ۱۱۱۸/۲)
۱۶۲. برازیق (البرازیق): (۳) (۱۰، ۱۹)
۱۶۳. براستق (سمط - السمیط): (۱) (۹، ۳۸۲/۱۹) (۳، ۲۴۴/۱۲)
۱۶۴. براستک (سوط): (۵) (۴، ۱۱۳۵/۳)
۱۶۵. بریط (البریط): (۵۴) (۸، ۷/۲۵۸) (۳، ۱۴/۴۲) (۹، ۱۳۸/۱۹) (۱۰، ۱۸) (۷، ۳۷)
۱۶۶. بریند (البریطاء): (۲) (۱۰، ۱۸)
۱۶۷. بریوز (البریوز): (۱) (۱۰، ۱۸)
۱۶۸. برتا (برط): (۲) (۲، ۱۳۲۶/۳) (۹، ۱۳۸/۱۹) (۷، ۳۷)
۱۶۹. برخ (برخ): (۳) (۸، ۷/۳)
۱۷۰. برخداة (البرخداة): (۱) (۱۰، ۱۸)
۱۷۱. برده (برده): (۱) (۴، ۲۹۹/۱) (۳، ۱۶۹/۱۱) (۸، ۲/۲۱۳) (۹، ۴۱۹/۵) (۷، ۳۷) (۷، ۱۵۹) (۱۰، ۱۹)
۱۷۲. برده‌دان (بردع): (۲۴) (۹، ۳۱۴/۲۰)
۱۷۳. بردی (البردی): (۶) (۱۰، ۱۹)
۱۷۴. بریدیس (البریدسة): (۴۲) (۲، ۱۱۱۷/۲)
۱۷۵. برز (البرز): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۱۷۶. برزخ (البرزخ): (۵۲) (۱۰، ۱۹)
۱۷۷. برزن (برزن): (۹) (۲، ۱۱۹۱/۲) (۸، ۱۳/۵۱) (۹، ۲۴۸/۳۴) (مخ، ۱۲۲/۹) (۷، ۱۸۹)
۱۷۸. برزه (برزة): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۱۷۹. برزون (البرذون): (۳۱) (۱۰، ۱۹)
۱۸۰. برزیق (البرزیق): (۵۵) (۲، ۱۱۱۹/۲) (۵، ۶/۶۱۸) (۹، ۷۵/۲۵) (۷، ۱۶۹)
۱۸۱. برس (البرس): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۱۸۲. برسام (البرسام): (۴۴) (۲، ۱۲۰۲/۲) (۹، ۳۱/۲۷۵) (۷، ۳۷ و ۱۵۷) (۱۰، ۱۹ - ۲۰)
۱۸۳. برسایوشان (البرسیاوشان): (۳۰) (۱۰، ۲۰)
۱۸۴. برشامه (البرشم): (۲) (۱۰، ۲۰)
۱۸۵. برشوم (البرشوم): (۶) (۱۰، ۲۰)
۱۸۶. برطیل (برطل): (۳) (۹، ۷۵/۲۸) (۱۰، ۲۰)
۱۸۷. برق (البرق): (۲۱) (۷، ۳۷)
۱۸۸. برنامه - بارنامه (برنامج): (۴۹) (۹، ۴۲۱/۵) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۵)

۱۰۷



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۸۹. برنتی (البرنتی): (۵۶) (۱۸، ۱۰)
۱۹۰. برنجاسب (البرنجاسف): (۳۰) (۲۰، ۱۰) (گیاه)
۱۹۱. برنگ - برنج کابلی (البرنج والبرنگ): (۶) (۲۰، ۱۰)
۱۹۲. برنی (البرنی): (۶) (۸، ۱۳ / ۴۹) (۵، ۲۶۴/۱۰) (۲۱، ۱۰)
۱۹۳. بره (البدج): (۳۱) (۲، ۲۶۵/۱، ۷) (۱۷۲، ۷)
۱۹۴. بره (برق): (۳۱) (۲، ۱۳۲۶/۳، ۹) (۴۵/۲۵ - ۵۱ (۵، ۵) (۴۰۰/۶ (۴، ۴) (۱۴۵۰/۴ (۱۵۷، ۷) (۱۰، ۲۱)
۱۹۵. برهان (البرهان): الحجّة والدلیل ومعناه الواضح الظاهر المعلوم. (۲۱، ۱۰)
۱۹۶. برید (البرید): (۱۶) (۹، ۴۱۸/۷) (۱۸، ۱۰)
۱۹۷. بریدن (بری): (۵۶) (۲۱، ۱۰)
۱۹۸. بز (بز): (۳۱) (۹، ۳۱/۱۵)
۱۹۹. بزگ (البزگ): (۴۸) (۲۲، ۱۰)
۲۰۰. بزگ (البزگ): (۵۳) (۲۲، ۱۰)
۲۰۱. بزیش (معزز اللحية): (۱) (۹، ۲۴۹/۱۵)
۲۰۲. بزیم (البزیم): (۲۲) (۲۲، ۱۰)
۲۰۳. بزیمگاه (بزیمخ): (۲۲) (۲۲، ۱۰)
۲۰۴. بزینون (البزینون): (۱۵) (۲۲، ۱۰)
۲۰۵. بس (بس): (۳) (۵، ۴۲۷/۸) (۹، ۴۵۱/۱۵) (۸، ۲۶/۶)
۲۰۶. بسپایه (بسپایج): (۱۰) (۳۷، ۷)
۲۰۷. بست (البتست): (۴۵) (۲۲، ۱۰)
۲۰۸. بستان (البتستان): (۵) (۷، ۱۶۶) (۲۲، ۱۰)
۲۰۹. بستان (بتستان): (۳) (۷، ۹۸)
۲۱۰. بستانی (البتستانی): (۷) (۲۲، ۱۰)
۲۱۱. بستوق (بستوقه): (۴) (۷، ۳۷)
۲۱۲. بسذ (البتسد): (۱۱) (۹، ۳۷۷/۹) (۸، ۴۷۷) (۷، ۳۷)
۲۱۳. بسطام (بسطام): (۵۵) (۲، ۱۳۲۶/۳، ۷) (۱۷۰ - ۱۷۱)
۲۱۴. بسفاردانج (بسفاردانج): (۳۶) (۷، ۳۷)
۲۱۵. بشام (البشام): (۳۲) (۱۰، ۲۴)
۲۱۶. بشیش (البشیش): (۳۰) (۱۰، ۲۳)
۲۱۷. بشکه (شعنة): (۴) (۲، ۱۱۵۷/۲)
۲۱۸. بشم (البشم): (۳۰) (۱۰، ۲۴)
۲۱۹. بغداد (بغداد): (۵۵) (۵، ۸۶/۶) (۸، ۳ / ۹۴) (۷، ۱۹۶ - ۱۹۹)
۲۲۰. بغشر (بغشر): (۳) (۹، ۲۲۶/۱۰)
۲۲۱. بقم (البقم): (۳۵) (۲، ۱۱۶۷/۲) (۷، ۳۷)
۲۲۲. بکر (بکر): (۳۴) (۸، ۷۶/۴)
۲۲۳. بکسمات (البقسماط): (۶) (۱۰، ۲۵)
۲۲۴. بکن (القنقن): (۷) (۲، ۲۲۰/۱) (۵، ۱۰۶/۶) (۸، ۱۳ / ۳۴۸) (۹، ۲۱/۳۶) (۷، ۵۰۰)
۲۲۵. بلبوس (اللبوس): (۳۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۶. بلج (بلج): (۳۴) (۶، ۷۴/۱)
۲۲۷. بلسن (البلسن): (۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۸. بلندی (البلندی): (۵۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۹. بیم (البیم): (۵۳) (۷، ۱۹۵ و ۳۷) (۱۰، ۲۷)
۲۳۰. بیم (بیم): (۵۵) (۷، ۱۶۵)
۲۳۱. بن (البنج - البنک): (۵۶) (۹، ۸۴/۲۷) (۳، ۱۰ / ۱۵۹) (۸، ۴۰۳/۱۰) (۱۰، ۲۸)
۲۳۲. بناست (البناست): (۴۱) (۱۰، ۲۸)
۲۳۳. بند (البند): (۴۷) (۹، ۴۵۱/۷) (۴، ۴۵۰/۸) (۳ / ۹۷) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۷)
۲۳۴. بندر (البتدر): (۱۸) (۷، ۳۸) (۱۰، ۲۷)
۲۳۵. بندق (البندق): (۱۹) (۴، ۱۴۵۴/۴)
۲۳۶. بنشین (بنش): (۳) (۱۰، ۲۸)
۲۳۷. بنفشه (بنفسج): (۳۷) (۷، ۲۰۵) (۱۰، ۲۸)
۲۳۸. بنتق (البنتق): (۲) (۲، ۳۷۴/۱)
۲۳۹. بنکدار (البتندار): (۷) (۱۰، ۲۸)
۲۴۰. بهادر (البهادر): (۱) (۱۰، ۲۸)
۲۴۱. بهار (البهار): (۲۷) (۷، ۱۸۰)
۲۴۲. بهار (البهار): (۵۶) (۸، ۴ / ۸۱) (۷، ۳۸) (۱۰، ۲۹)



بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۲۴۳	بهر (بهر): (۳۰) (۹) (۲۶۵/۱۰)	۲۶۷	بوم (بوم): (۵۷) (۳) (۴۲۴/۱۵)
۲۴۴	بهرام (البهرام): (۳۰) (۵) (۴۹۱/۴) (۹)	۲۶۸	بیاب (الیاب): (۷) (۱۰) (۳۱)
۲۴۵	بهرامن (البهرم): (۳۰) (۱۰) (۲۹) (۷) (۳۸)	۲۶۹	بیابان - بی‌آب (الیاب): (۳۳) (۱۰) (۱۶۰)
۲۴۶	بهرج (بهرج): (۳۰) (۹) (۴۳۳/۵)	۲۷۰	بیان (الخباء): (۴) (۷) (۲۸۲)
۲۴۷	بهرمان (بهرمان): (۳۵) (۲) (۱۳۲۴/۳) (۷)	۲۷۱	بیت (البیت): (۵۰) (۱۰) (۳۲)
۲۴۸	بهره (البهرج): (۵۰) (۱۰) (۲۹) (۷) (۱۶۲)	۲۷۲	بیجاق (البیجاق): (۱۱) (۱۰) (۳۲)
۲۴۹	بهرز (البهرز): (۵۶) (۱۰) (۲۹)	۲۷۳	بیرق (البیرق): (۴۷) (۱۰) (۳۲)
۲۵۰	بهط (البهط): (۶) (۹) (۱۷۴/۱۹) (۸) (۲۶۶/۷)	۲۷۴	بیرم (برام): (۸) (۸) (۴۳/۱۲) (۴) (۱۸۷۰/۵)
۲۵۱	بهمان (البهمة): (۳۱) (۱۰) (۳۰)	۲۷۵	بیش (البیش): (۳) (۱۰) (۳۳)
۲۵۲	بهمن (البهمن): (۴۳) (۱۰) (۳۰)	۲۷۶	بیله کشتی (بلیج): (۱۸) (۱۰) (۲۶)
۲۵۳	بهو (البهو): (۵) (۱۰) (۳۰)	۲۷۷	بیله (باله: الباله): (۱۰) (۴) (۱۶۴۲/۴) (۵)
۲۵۴	بواسیر (الباسور): (۴۴) (۷) (۱۴۷)	۲۷۸	بیمارستان (بیمارستان): (۵) (۷) (۳۸) (۱۰)
۲۵۵	بوته - کوره زرگری (البوتقة): (۴۱) (۱۰)	۲۷۹	بیمارستان (مارستان): (۲۴) (۷) (۵۷۷) (۱۰)
۲۵۶	بوته - کوره زرگری (البوتقة): (۸) (۱۰) (۳۰)	۲۸۰	پاپوش (البابوج): (۲) (۱۰) (۱۴)
۲۵۷	بوج (بوج): (۲۱) (۸) (۲۱۷/۲)	۲۸۱	پاداش (الفاداش): (۵۲) (۷) (۲۶۸)
۲۵۸	بوریا (باری): (۴) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۵)	۲۸۲	پارس (الفارس): (۳۱) (۱۰) (۱۱۸)
۲۵۹	بوریا (بور): (۵) (۹) (۲۵۵/۱۰)	۲۸۳	پارس - فارس (فارس): (۵۵) (۷) (۴۷۳)
۲۶۰	بوزی (بوص): (۱۸) (۲) (۸۷/۱) (۹)	۲۸۴	پاره پاره (فرفر): (۱۳) (۱۰) (۱۱۹)
۲۶۱	بوزینه (البهانة): (۳۱) (۱۰) (۳۰)	۲۸۵	پاشا (الباشا): (۴۸) (۱۰) (۱۶)
۲۶۲	بوس (بوس): (۳) (۹) (۴۷۱/۱۵) (۴) (۹۱۰/۳)	۲۸۶	پاک (الباک): (۳) (۷) (۹۹)
۲۶۳	بوستان افروز (عبهر): (۳۷) (۴) (۷۳۵/۲) (۹)	۲۸۷	پالانی (حمر): (۳۱) (۸) (۲۰۸/۴)
۲۶۴	بوسلیک (البوسلیک): (۵۳) (۱۰) (۳۱)	۲۸۸	پالوده - فالوده (فالود): (۱۷) (۷) (۴۸۰)
۲۶۵	بوش دربندی (البوش دربندی): (۴۴) (۱۰)	۲۸۹	پانیذ (فند): (۱۷) (۱) (۱۸۹/۸) (۹) (۴۵۴/۹)
۲۶۶	بوطنیة (البوطنیة): (۳۰) (۱۰) (۳۱)	۲۹۰	پای در - خرمنگاه (البیدر): (۴۵) (۱۰) (۳۲)
		۲۹۱	پایاب (الأنیوب): (۵) (۱۰) (۱۵۰ - ۱۴۹)
		۲۹۲	پای‌ها (البالغاء - البلغ): (۴۲) (۹) (۴۴۹/۲۲)
		۲۹۳	پایه (۴) (۴) (۱۳۱۷/۴) (۵) (۵۳۷/۵) (۷) (۱۶۳) (۱۰)
		۲۹۴	پتیاره (الفتکر): (۱) (۱۰) (۱۱۷)
			پیج (الفجج): (۳) (۱۰) (۱۱۷)

۳۲۲	پشک (البشغ): (۳۳) (۱۰، ۲۴)	۲۹۵	پخته (البختج): (۳) (۸ ۲۱۱/۲) (۹، ۴۱۳/۵)
۳۲۳	پشور (الفشار): (۳) (۱۰، ۱۲۰)	۲۹۶	پرزغ (البروغ): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۳۲۴	پلاس (البلاس): (۲) (۲) (۱/۳۴۰، ۹)	۲۹۷	پرازده (فرزدق): (۶) (۹، ۲۷۸/۲۶) (۸، ۱۰)
	۱۵/۴۶۲ (۴، ۳/۹۰۹) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۶-۱۵۸)	۲۹۸	۳۰۷ (۴، ۱۵۴۳/۴) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۱۸)
۳۲۵	پلید (البلید): (۱) (۱۰، ۲۶)	۲۹۸	پرهین (فرغ): (۳۰) (۹، ۳۱۸/۷) (۵، ۳۴۶/۵)
۳۲۶	پلید اندام (البلندم): (۱) (۱۰، ۲۶)		۳ (۸، ۴۴/۳) (۱۰، ۱۱۹)
۳۲۷	پنج انگشت (البنجکشت): (۳۰) (۱۰، ۲۷)	۲۹۹	پرتو (البرت): (۲۱) (۱۰، ۱۸)
۳۲۸	پنج انگشت (البنجکشت): (۴۲) (۱۰، ۲۷)	۳۰۰	پرچین (الفرجین): (۵) (۱۰، ۱۱۸)
۳۲۹	پنجره (الفنزر): (۵) (۱۰، ۱۲۲)	۳۰۱	پرخاش (البرخاش والخرباش): (۳) (۱۰، ۱۸)
۳۳۰	پنجه (البنجکبة): (۲۵) (۷، ۱۹۱)	۳۰۲	پردژ (البردیس): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۳۳۱	پنجگان (فنج): (۲۳) (۳، ۱۱/۱۶۴) (۹، ۱۶۴/۶)	۳۰۳	پردیس (الفردوس): (۵۲) (۷، ۴۷۰)
	۷/۳۴۹ (۷، ۴۶۴)	۳۰۴	پردیس (برجیس): (۴۳) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۸)
۳۳۲	پنک (الفنک): (۲۰) (۱۰، ۱۲۲)	۳۰۵	پرزال (البرزل): (۱) (۱۰، ۱۹)
۳۳۳	پهلوان (البهلول): (۱) (۱۰، ۲۹)	۳۰۶	پرستو (الپرستوک): (۳۴) (۱۰، ۲۰)
۳۳۴	پوزه (البوزة البوظة): (۱۲) (۱۰، ۳۰-۳۱)	۳۰۷	پرستوک (البلسک): (۳۴) (۱۰، ۲۶)
۳۳۵	پولاد (الفولاذ): (۳۳) (۷، ۴۸۰) (۱۰، ۱۲۱)	۳۰۸	پرگار (البرگار): (۸) (۱۰، ۲۰)
۳۳۶	پیاده (البیادة): (۴۷) (۱۰، ۳۲)	۳۰۹	پرگار (دوار): (۸) (۹، ۱۱/۳۳۳-۳۳۴)
۳۳۷	پیاده (البیذق): (۱) (۷، ۲۱۱)	۳۱۰	پرگار «دایرة پرگار» (الطریال): (۵۵) (۱۰، ۱۱۱)
۳۳۸	پیاله (البیکام): (۹) (۱۰، ۲۸)	۳۱۱	پرگنه (البرکة): (۵۶) (۱۰، ۲۰)
۳۳۹	پیاله (فیالجة): (۴) (۹، ۲۲۶/۲۹)	۳۱۲	پرنبان (البرنکان): (۲) (۱۰، ۲۰) (۷، ۱۷۰)
۳۴۰	پیچاندن (ألوی): (الوئی): (۳) (۳، ۳۲۰/۱۵)	۳۱۳	پرواز (البرواز): (۵۶) (۱۰، ۲۱)
۳۴۱	پیروزج (الفیروزج): (۱۱) (۷، ۹۷) (۱۰، ۱۲۲)	۳۱۴	پروانک (فرانق): (۳۱) (۴، ۱۵۴۳/۴) (۹، ۳۰۰/۲۶)
۳۴۲	پیش پاره (شفارج - الفیشفارج): (۶) (۴، ۳۲۴/۱)		۳۰۷ (۷، ۴۶۶)
	۷/۳۰۸ (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۱)	۳۱۵	پروانه (البروانة): (۳۴) (۱۰، ۲۱)
۳۴۳	پیش تخته (البشتخته): (۴۹) (۱۰، ۲۴)	۳۱۶	پروز (الفروز): (۲) (۱۰، ۱۱۸)
۳۴۴	پیک (البیک): (۱۶) (۵، ۵۱۰/۷) (۸، ۳۵۰/۲)	۳۱۷	پروه (الفرو): (۲) (۹، ۲۵/۳۴) (۱۰، ۱۱۹)
	۷/۴۷۳ (۱۰، ۱۲۲)	۳۱۸	پسته (البستج): (۳۹) (۱۰، ۲۲)
۳۴۵	پیک (فیج): (۱۶) (۱، ۱۸۶/۶) (۲، ۱۰۴۳/۲)	۳۱۹	پسته (فستق): (۳۹) (۸، ۳۰۸/۱۰) (۹، ۳۰۱/۲۶)
	۹/۱۶۵ (۹، ۱۶۵/۶)	۳۲۰	پسندیده (إیسن): (۳) (۱۰، ۲۳)
۳۴۶	پیله (الفیلجة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۳)	۳۲۱	پشت (البشت): (۴۲) (۱۰، ۲۳-۲۴)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۳۴۷. پیلهور (فلر): (۷) (۹) (۳۴۶/۱۳) (۵) (۲۵۵/۱۰) (۸) (۶۵/۵)
۳۴۸. پیلهور (فیلور): (۷) (۷) (۴۸۱)
۳۴۹. پیه (البیة): (۱) (۱۰) (۱۶)
۳۵۰. تابه (طجن): (۹) (۵) (۳۰۷/۷) (۸) (۲۶۴/۱۳) (۹) (۳۴۷/۳۵) (۱۱۱)
۳۵۱. تاج (توج): (۴۸) (۲) (۲۱۹/۲)
۳۵۲. تارشب (الطرشم): (۴۳) (۱۰) (۱۱۲)
۳۵۳. تازه (تاجه): (۵۱) (۹) (۴۴۱/۵) (۳) (۱۱۲/۱۱) (۷) (۳۸) (۱۰) (۳۴)
۳۵۴. تازه (طازج - طزج): (۱۳) (۱) (۱۷۰/۶) (۸) (۳۱۷/۲) (۷) (۴۵۱) (۱۰) (۱۱۲)
۳۵۵. تاس (طس): (۹) (۷) (۴۶) (۱۰) (۱۱۲)
۳۵۶. تاسا (القشيان): (۱) (۳) (۲۹۲/۱۱) (۸) (۱۵۵)
۳۵۷. تاسه (تاساه): (۳) (۱۰) (۳۶)
۳۵۸. تاسو (الطسوج): (۵۵) (۷) (۴۷) (۱۰) (۱۱۲)
۳۵۹. تالسان (طلس): (۵۵) (۹) (۲۰۴/۱۶) (۴) (۹۴۴/۳) (۸) (۱۲۴/۶)
۳۶۰. تالشان (الطیلسان): (۲) (۳) (۲۳۴/۱۲) (۷) (۴۴۶-۴۴۷) (۱۰) (۱۱۳)
۳۶۱. تباهجه (الطباهجة): (۶) (۵) (۴۶۸/۴) (۸) (۲) (۳۱۷) (۷) (۴۶) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۲. تبهارس (الطبرس): (۱) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۳. تیر (الطبر): (۸) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۴. تبرزد (طبرزد): (۸) (۵) (۱۲۳/۹) (۸) (۳) (۴۹۷) (۹) (۴۳۵/۹) (۷) (۴۶) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۵. تبرزین (الطبرزین): (۸) (۷) (۴۴۹) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۶. تبست (الطبس): (۵۶) (۹) (۱۹۳/۱۶) (۱۰) (۱۱۱)
۳۶۷. تبهرس (تبهرس): (۱) (۱۰) (۲۹)
۳۶۸. تیخ (التیخ): (۴۱) (۷) (۳۸) (۱۰) (۳۴)
۳۶۹. تخت (نُخت): (۴) (۲) (۱۰۰/۲) (۵) (۵۰۷/۴) (۹) (۴۶۸/۴) (۱۰) (۳۴)
۳۷۰. تخت‌دار (دخدار): (۷) (۹) (۲۷۷/۱۱) (۴) (۲) (۶۵۵/۲) (۵) (۳۴۱/۵) (۸) (۲۷۹/۴) (۷) (۲۹۳-۲۹۲) (۱۰) (۲۹۲)
۳۷۱. تدور (التدرج): (۳۴) (۷) (۲۲۵)
۳۷۲. تر: (التُر): (۸) (۵) (۴۶۲/۹) (۹) (۲۸۲/۱۰) (۸) (۴) (۸۹/۴) (۷) (۲۲۲)
۳۷۳. ترازودان (طرازدان): (۴) (۲) (۷۰۴/۲) (۴) (۷) (۸۸۳/۳) (۹) (۱۹۶-۱۹۵) (۸) (۳۶۸/۵) (۷) (۴) (۱۰) (۱۱۲)
۳۷۴. تربذ (التربذ): (۴۱) (۱۰) (۳۴)
۳۷۵. ترخون (الطرخون): (۳۰) (۱۰) (۱۱۲)
۳۷۶. ترس (التُرْس - مشجر): (۴) (۵) (۴۶۷/۸) (۸) (۳۲/۶) (۹) (۴۷۸-۴۷۷/۱۵) (۵) (۲۴۱/۷) (۱۰) (۱۴۳)
۳۷۷. ترسو (الطرسع): (۱) (۱۰) (۱۱۲)
۳۷۸. ترش (ترش): (۲۶) (۱۰) (۳۴)
۳۷۹. ترکش (التلکش): (۴) (۱۰) (۳۶)
۳۸۰. ترنج - منک (الأترج): (۳۶) (۱۰) (۱۴۳)
۳۸۱. ترنجبین - شیرخشت (الترنجبین): (۴۱) (۱۰) (۳۵)
۳۸۲. ترنووک (الترنووک): (۱) (۱۰) (۳۵)
۳۸۳. تره (توره): (۱۶) (۹) (۳۵۴/۳۶) (۸) (۴۸۰/۱۳) (۴) (۲۲۲۹/۶) (۱۰) (۳۵)
۳۸۴. تریاک (ترق: والتریاق): (۴۱) (۸) (۳۲/۱۰) (۴) (۱۴۵۳/۴) (۹) (۱۱۳/۲۵) (۷) (۲۹۵)
۳۸۵. تریان (الطریان): (۴) (۳) (۲۵۸/۱۱) (۱۰) (۱۱۲) (۷) (۴۶)
۳۸۶. تزب (تزیب): (۵۶) (۱۰) (۸۲)
۳۸۷. تسک (طسق): (۵۰) (۴) (۱۵۱۷/۴) (۸) (۲۲۵/۱۰)
۳۸۸. تسمه (الطسمة): (۸) (۱۰) (۱۱۳)
۳۸۹. تشک (الدوشک): (۲) (۱۰) (۶۴)
۳۹۰. تلخ (الطلیخ): (۲۶) (۱۰) (۱۱۳)
۳۹۱. تله (الفخ): (۸) (۱۰) (۱۱۷)
۳۹۲. تلوسه (التلیسة): (۸) (۱۰) (۳۶)



بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۴۴۹. جهنم (جهنم): (۵۲) (۹، ۴۳۷/۳۱) (۸، ۱۲) / ۱۱۲ (۴، ۱۸۹۲/۵)
۴۵۰. جهوری (الجهوری): (۱) (۱۰، ۴۶)
۴۵۱. جویدن (جوی): (۱) (۱۰، ۴۹)
۴۵۲. جوخ (جوخ): (۴۵) (۹، ۲۴۶/۷) (۸، ۱۳/۳)
۴۵۳. جودباء (جودباء): (۲) (۵، ۵۳۲/۷) (۱۰، ۴۸)
۴۵۴. جوراب (جورب): (۲) (۲، ۱۱۷۵/۲) (۵، ۴۰۴/۷) (۹، ۱۵۵/۲) (۷، ۳۹)
۴۵۵. جوزاهنج (جوزاهنج): (۴۱) (۹، ۴۵۶/۵)
۴۵۶. جوزبو (جوزبوی): (۴۱) (۷، ۳۹)
۴۵۷. جوش (جاش): (۵۶) (۱۰، ۴۹)
۴۵۸. جوشن (جوشن): (۲) (۱۰، ۴۹)
۴۵۹. جوف (جوف): (۱) (۱۰، ۴۹)
۴۶۰. جوق (الجوق): (۳) (۷، ۲۳۱)
۴۶۱. جوق (جوق): (۵۶) (۷، ۳۹)
۴۶۲. جویبار (الجوبار): (۵) (۱۰، ۳۸)
۴۶۳. جید (الجودیاء): (۲) (۸، ۱۳۹/۳)
۴۶۴. جیر (جیر): (۵۵) (۹، ۵۰۱/۱۰)
۴۶۵. جیسران (الجیسران - الجیسوان): (۳۲) (۸، ۱۴۵/۱۴) (۱۰، ۴۹)
۴۶۶. چاتو (الجتة): (۸) (۱۰، ۳۸)
۴۶۷. چادر (شذر - شاذر): (۲) (۲، ۶۹۱/۲) (۹، ۱۵۰/۱۲) (۷، ۳۹۹) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۸-۹۹)
۴۶۸. چادرشب (الشرشف): (۴) (۱۰، ۹۹-۱۰۰)
۴۶۹. چاشنی (الششنة): (۶) (۱۰، ۱۰۰)
۴۷۰. چاکر (الشاکری): (۱) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۲)
۴۷۱. چاهچور (الشخیر): (۲) (۱۰، ۹۸)
۴۷۲. چای (الشای): (۱۲) (۱۰، ۱۰۶)
۴۷۳. چراغ (السراج): (۲۱) (۱۰، ۸۹)
۴۷۴. چرخ (الجروخ): (۴۷) (۱۰، ۳۹)
۴۷۵. چرخ - سودانیک (السودانق): (۳۴) (۸، ۱۰) / ۱۷۱ (۹، ۴۴۰-۴۴۱) (۷، ۳۷۶) (۱۰، ۸۸)
۴۷۶. چرم (صرم): (۵۶) (۹، ۵۰۱/۳۲) (۵، ۱۹۶۵/۵) (۸، ۳۳۴/۱۲) (۷، ۴۶) (۱۰، ۱۰۷)
۴۷۷. چشم (الششم): (۴۱) (۱۰، ۱۰۰)
۴۷۸. چشمیزک (جسمیرج): (۴۱) (۹، ۴۵۴/۵) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۱)
۴۷۹. چکاره (الجکره): (۳) (۱۰، ۴۲)
۴۸۰. چلبان (جلبابة): (۱) (۱۰، ۴۲)
۴۸۱. چلغوز (جلوز): (۳۹) (۷، ۲۳۹) (۷، ۳۹)
۴۸۲. چمان (الجمان - الجمانه): (۱۱) (۲، ۴۹۵/۱) (۱۰، ۵) (۷، ۴۶۹) (۹، ۳۶۳/۳۴) (۸، ۱۳/۱۳) (۹۲، ۱۰) (۴۵)
۴۸۳. چمچم (الجمجم): (۲) (۱۰، ۴۴)
۴۸۴. چنار (الجنار): (۳۲) (۱۰، ۴۶)
۴۸۵. چنار (صنار): (۳۲) (۹، ۴۰۹/۲)
۴۸۶. چنگ (الجنک): (۵۴) (۱۰، ۴۶)
۴۸۷. چنگال (دلک): (۶) (۸، ۴۲۶/۱۰) (۹، ۱۵۶/۲۷) (۴، ۱۵۵۸/۴) (۷، ۴۲)
۴۸۸. چهار (استار): (۴۶) (۳، ۲۶۵/۱۲)
۴۸۹. چهارگاه (الجهارگاه - الشارکاه): (۵۳) (۱۰، ۴۶ و ۱۰۰)
۴۹۰. چهره (الجهارة): (۴۲) (۱۰، ۴۶)
۴۹۱. چوبه (شوبق): (۸) (۷، ۴۵) (۱۰، ۶۵)
۴۹۲. چوگان (صولجان): (۲۳) (۹، ۷۰/۶) (۸، ۲) / ۳۱۰ (۵، ۲۵۸/۷) (۴، ۳۲۵/۱) (۷، ۴۶) (۱۰، ۴۲۳)
۴۹۳. چول (الشول): (۳۳) (۱۰، ۱۰۵)
۴۹۴. چون بودی؟ (شون بوذی): (۳) (۷، ۹۸)
۴۹۵. چی (الشیء): (۳) (۱۰، ۱۰۵)
۴۹۶. چیدن (جنى): (۵۶) (۱۰، ۴۶)
۴۹۷. چین (الصین): (۵۵) (۷، ۴۲۹) (۷، ۹۳)
۴۹۸. حانوت (حان): (۲۴) (۵، ۳۰۵/۵) (۹، ۴۷۰/۳۴)

۴۹۹. حبق (حبق): (۳۰) (۹، ۱۳۶/۲۵)
۵۰۰. حربیش (الحربیش): (۳۱) (۱۰، ۵۰)
۵۰۱. حرشف (الحرشف): (۳۰) (۸، ۹/۴۵) ۹،  
۱۲۷/۲۳
۵۰۲. حرض (حرض): (۳۲) (۲، ۵۱۵/۱)
۵۰۳. حنجر (المحنجر): (۴۴) (۲، ۱۱۳۴/۲)
۵۰۴. حور (حور: الحور): (۳۲) (۹، ۵۷۵/۱۰)
۵۰۵. خاتون (خاتون): (۱) (۱۰، ۵۱)
۵۰۶. خارچینی (الخارصینی): (۳۷) (۴،  
۱۴۸۸/۴) (۸، ۱۳۷/۱۰) (۱۰، ۸۰)
۵۰۷. خارشتر (الأشترغاز): (۳۰) (۱۰، ۱۰)
۵۰۸. خارک (الخاروج): (۳۲) (۱۰، ۵۲)
۵۰۹. خاشاک (الحسقل): (۳۰) (۱۰، ۵۰)
۵۱۰. خاقان (خاقان): (۵۵) (۱۰، ۵۶)
۵۱۱. خال (الخال): (۴۲) (۱۰، ۵۹)
۵۱۲. خام (الخام): (۱۳) (۱۰، ۵۹) (۷، ۴۰)
۵۱۳. خاموش (خمش): (۳) (۹، ۱۹۵/۱۷)
۵۱۴. خان (الخان): (۳) (۱۰، ۵۸)
۵۱۵. خان (خان): (۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۸)
۵۱۶. خانقاه (خانقاه): (۵۲) (۹، ۳۷۴/۳۶)
۵۱۷. خانه (الأقنة): (۵) (۱۰، ۱۱)
۵۱۸. خانه (حون): (۵) (۸، ۱۳۳/۱۳) ۸، ۱۳  
۱۴۴
۵۱۹. خایسک (مطرقة): (۸) (۱، ۹۷/۵)
۵۲۰. خایه (خایجه - خیج): (۴۲) (۸، ۲۶۲/۲) ۸، ۵،  
۲۴۱/۵
۵۲۱. خیبت (الخبابث - الخنابس): (۱) (۱۰، ۵۷)
۵۲۲. خدا (خدای): (۵۵) (۱۰، ۵۱)
۵۲۳. خداوند (الخوند): (۵۲) (۱۰، ۵۸)
۵۲۴. خدیو (الخدیوی): (۴۸) (۱۰، ۵۲)
۵۲۵. خذخوش (صرف): (۵۶) (۹، ۱۶/۲۴)
۵۲۶. خر (خر): (۳۰) (۵، ۵۰۹/۴)
۵۲۷. خراتین (خراطین): (۳۴) (۷، ۴۰)
۵۲۸. خراهره - بادافره (دوابه - دوامه): (۱۹) (۳)،  
۱۴۹/۱۴ (۸، ۱۲/۲۱۲)
۵۲۹. خراسان (خراسان): (۵۵) (۷، ۲۸۴)
۵۳۰. خراش (خرش): (۵۶) (۱۰، ۵۳)
۵۳۱. خربال (الخریبل): (۱) (۱۰، ۵۲)
۵۳۲. خربزه (بطیخ): (۳۶) (۴، ۱/۴۱۹) ۸، ۵  
۳۴۵ (۹، ۱۳۶/۱۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۲)
۵۳۳. خریق (الخریق): (۳۰) (۱۰، ۵۲)
۵۳۴. خربنده (الخربندیة): (۷) (۱۰، ۵۲)
۵۳۵. خربشت (القریوس): (۵) (۱۰، ۱۲۴)
۵۳۶. خرتل (القرطالة): (۵) (۱۰، ۱۲۴)
۵۳۷. خرخیق (سرطان): (۴۳) (۱، ۲۱۱/۷)
۵۳۸. خرد (الخرید): (۱) (۱۰، ۵۲)
۵۳۹. خردادی (الخرذادی): (۱۲) (۱۰، ۵۳)
۵۴۰. خردل (خرق - خردل): (۳۸) (۹، ۴۰۳/۲۸)
۵۴۱. خرده (الخردة): (۱۳) (۱۰، ۵۳)
۵۴۲. خزر (خر): (۳۰) (۸، ۲۳۴/۴)
۵۴۳. خرس (خرص): (۳۱) (۹، ۵۴۵/۱۷)
۵۴۴. خرش (الخرش): (۵۶) (۱۰، ۵۳)
۵۴۵. خرشوم (الخرشوم): (۳۳) (۱۰، ۵۳)
۵۴۶. خرطال (الخرطال): (۳۰) (۱۰، ۵۳)
۵۴۷. خرف (الخرف): (۳۰) (۵، ۱۷۱/۵)
۵۴۸. خرف (خرف): (۳۰) (۹، ۱۹۳/۲۳) (۱۰، ۵۶)
۵۴۹. خرگه (الخرکاه): (۵) (۱۰، ۵۳)
۵۵۰. خرم (الخرم): (۳۰) (۸، ۱۷۰/۱۲)
۵۵۱. خرم (خرم): (۱۳) (۵، ۱۸۴/۵) (۹، ۶۹/۳۲)  
(۷، ۲۷۹) (۱۰، ۵۴)
۵۵۲. خز (الخرز): (۲) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۴ و ۲۸۶)
۵۵۳. خز (القرز): (۱۵) (۷، ۵۲۳)
۵۵۴. خزاق (خزاق): (۵۵) (۷، ۲۸۱ - ۲۸۲)
۵۵۵. خزانه دار (الخرندار): (۷) (۱۰، ۵۴)
۵۵۶. خزرارنگ (خزرائق): (۲) (۵،  
۳۴۷/۵) (۹، ۲۳۷/۲۵) (۸، ۱۰/۸۰) (۷، ۴۰)  
(۱۰، ۵۴ و ۲۷۴)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۵۵۷. خسرو (کسر): (۵۵)، (۲)، (۷۱۹/۲)، (۵)، (۷۰۹/۶) (۹، ۴۰/۱۴)، (۸)، (۱۳۹/۵)، (۷)، (۵۳۹)
۵۵۸. خسرو شاهپور (خسروسابور): (۵۵) (۷، ۲۸۱)
۵۵۹. خسروانی (خسروانی): (۱۱) (۱۰، ۵۴) (۷، ۲۸۵)
۵۶۰. خسرودار (الخسرودار): (۴۸) (۱۰، ۵۰)
۵۶۱. خشک (الخشتق): (۲) (۱۰، ۵۴) (۷، ۴۰)
۵۶۲. خشخاش (الخشخاش): (۳۰) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۵)
۵۶۳. خشف - یخدان (الخشف): (۴) (۸، ۶۹/۹)
۵۶۴. خشک (خشق): (۱۳) (۹، ۲۱۱/۲۵)
۵۶۵. خشکیار (الخشکیر): (۶) (۱۰، ۵۵)
۵۶۶. الخشکَنانُ (خشکناج): (۶) (۷، ۲۸۳)
۵۶۷. خشم (خشم): (۱) (۹، ۹۷/۳۲)
۵۶۸. خفتان (الخفتان): (۲) (۱۰، ۵۶)
۵۶۹. خفتن (خَفَت): (۱) (۱۰، ۵۶)
۵۷۰. خفه (خب): (۱) (۶، ۲۸۸/۱)
۵۷۱. خلار (خلر): (۵۵) (۸، ۷۶/۴) (۹، ۲۴۷/۱۰ و ۲۰۸/۱۱)
۵۷۲. خلخال (خلخال): (۱۱) (۱۰، ۵۶)
۵۷۳. خلخله (للخللحة): (۱۰) (۱۰، ۱۴۱)
۵۷۴. خلنج (خلنج): (۳۲) (۴، ۳۱۲/۱) (۷، ۴۰)
۵۷۵. خلنگ (الخلنج): (۴۴) (۹، ۵۳۲/۵) (۸، ۲۶۱/۲) (۷، ۲۸۶)
۵۷۶. خم (الخَم): (۵) (۱۰، ۵۷)
۵۷۷. خمار (الخمار): (۱۲) (۱۰، ۵۷)
۵۷۸. خمان (خنن): (۳) (۹، ۴۹۵/۳۴) (۸، ۱۳/۱۴۲) (۳، ۱۹۰/۷) (۷، ۲۷۷)
۵۷۹. خمخم (الخمخم): (۳۰) (۱۰، ۵۷)
۵۸۰. خمشنر (الخَمَشَنر): (۱) (۱۰، ۵۷)
۵۸۱. خنب (حَب - حِب): (۹) (۹، ۲۲۴/۲) (۴، ۱۷۳۵/۵) (۷، ۳۹)
۵۸۲. خننج (خننج): (۱) (۸، ۲۶۲/۲)
۵۸۳. خنبجه (خنبجة): (۵۶) (۵، ۳۲۵/۵) (۹، ۵۰۲/۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۷)
۵۸۴. خنبه (الخنْبِق): (۵) (۱۰، ۵۷)
۵۸۵. خنجر (الخنْجِر): (۴۷) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۱)
۵۸۶. خنجر (خنْجِر): (۴۷) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۱)
۵۸۷. خندق (خدق): (۵) (۲، ۵۷۹/۱) (۹، ۲۶۶/۲۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۷)
۵۸۸. خندله (الخنْدَلَة): (۱) (۱۰، ۵۸)
۵۸۹. خندلیس (الخنْدَلِيس): (۱) (۱۰، ۵۸)
۵۹۰. خنده‌ریش (الخنْدَرِيس): (۱) (۹، ۷/۱۶) (۷، ۲۷۳)
۵۹۱. خندیان (الخنْدِيان): (۱) (۱۰، ۵۸)
۵۹۲. خنیاگر (الخنْيَاكِرِين): (۵۳) (۱۰، ۵۸)
۵۹۳. خو (خیم): (۵۶) (۲، ۶۲۲/۱) (۵، ۲۷۲/۵) (۸، ۱۹۳/۱۲) (۹، ۱۳۴/۳۲) (۷، ۲۸۴) (۱۰، ۵۹)
۵۹۴. خوار (الخوَار): (۱) (۱۰، ۵۸)
۵۹۵. خوان (الخوان): (۹) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۸)
۵۹۶. خوانچه (الخوانِچَة): (۹) (۱۰، ۵۸)
۵۹۷. خود (الخوْذَة): (۴۷) (۹، ۴۰۶/۹) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۸)
۵۹۸. خور (الخَوْر): (۳۰) (۹، ۱۵۱/۱۱) (گیاه)
۵۹۹. خور (الخَوْر): (۱۸) (۲، ۱۰۵۳/۲) (۷، ۲۷۶)
۶۰۰. خوراکی (الخَوْرَدِيق): (۶) (۹، ۲۱۸/۲۵) (۸، ۷۸/۱۰) (۷، ۲۷۵) (۱۰، ۵۳)
۶۰۱. خوربان (الْحِرْبَاء): (۴۳) (۷، ۲۶۳) (۱۰، ۵۰)
۶۰۲. خورنق (خرنق): (۴۸) (۱، ۳۲۰/۴) (۸، ۷۸/۱۰) (۴، ۱۴۶۸/۴) (۳، ۲۵۶۷) (۵، ۳۲۰/۵) (۷، ۲۷۴) (۱۰، ۵۴)
۶۰۳. خوره (الخَرْج): (۶) (۱۰، ۵۲)
۶۰۴. خوزستان (الخَوْز): (۵۵) (۷، ۲۷۷)
۶۰۵. خوش (خُش): (۱۰) (۵، ۴۹۶/۴) (۹، ۱۹۰/۱۷) (۸، ۲۹۵/۶)
۶۰۶. خوش (خوش): (۳) (۹، ۱۹۸/۱۷)

۶۰۷. خوش اسپرم (الخشسیرم): (۳۰) ۹، ۹۹/۳۲ (۱۰، ۵۵). (۸/۱۲/۱۸۰)
۶۰۸. خوشاب (الخشاف): (۱۲) (۱۰، ۵۵)
۶۰۹. خوش سای (بقش): (۳۲) (۹، ۸۳/۱۷)
۶۱۰. خوشه (الخوشق): (۵۶) (۱۰، ۵۵)
۶۱۱. خولنجان (الخلنجان): (۳۰) (۱۰، ۵۷)
۶۱۲. خون سیاوشان (دمی - دم الأخوین): (۳۰) (۹، ۳۸/۶۵)
۶۱۳. خون سیاوشان (الشیان): (۳۰) (۱۰، ۱۰۵)
۶۱۴. خون بیش (الخنیش): (۱) (۱۰، ۵۷)
۶۱۵. خونتاب (الختب): (۱) (۱۰، ۵۷)
۶۱۶. خویش (الخیش): (۲) (۱۰، ۵۹)
۶۱۷. خیار چنیر (خیار شنیر): (۳۶) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۸)
۶۱۸. خیال (الخیال): (۵۶) (۱۰، ۵۹)
۶۱۹. خید (الخید): (۶) (۱، ۲۹۵/۴) (۹، ۶۸/۸) (۳)
۶۲۰. خیر (الخیر): (۵۶) (۲، ۱۰۵۳/۲) (۷، ۲۷۷)
۶۲۱. خیربو (خیربوا): (۳۰) (۷، ۴۰) (گیاه) (۱۰، ۵۹)
۶۲۲. خیری (خیری): (۳۰) (۷، ۴۱) (۱۰، ۵۹)
۶۲۳. خیزران (الخیزران): (۳۲) (۱۰، ۵۴)
۶۲۴. خیسفوج (الخیسفوج): (۳۰) (۷، ۴۱) (گیاه)
۶۲۵. دأب (الدأب): (۵۶) (۱۰، ۵۹)
۶۲۶. داجیه (الدَّجَّة): (۲۱) (۱۰، ۶۰)
۶۲۷. داحس (الدَّاحِس): (۴۴) (۳، ۱۶۶/۴) (۸، ۷۶/۶)
۶۲۸. دارابگرد (دَرَابِجَرْدُ): (۵۵) (۷، ۳۱۶)
۶۲۹. داربیزین (الدربیزین والدرایزون): (۴) (۱۰، ۶۱)
۶۳۰. دارچینی (الدارصینی): (۳۲) (۱۰، ۶۰)
۶۳۱. دارش (الأدیم الدارش): (۲) (۲، ۶۲۸/۲) (۷، ۳۰۰)
۶۳۲. دارشیشغان (دارشیشغان): (۳۲) (۱۰، ۶۰)
۶۳۳. دارفلفل (دار فلفل): (۳۲) (۱۰، ۶۸)
۶۳۴. دارین (دارین): (۱۸) (۵، ۴۱۹/۹)
۶۳۵. داشات (دشن): (۳) (۷، ۴۱)
۶۳۶. داشن - دستاران (الدَّاشِن): (۵۰) (۷، ۳۰۱)
۶۳۷. داغ (الدَّاع): (۴۱) (۱۰، ۶۰)
۶۳۸. داکدان (داکدان): (۵۶) (۲، ۱۲۸۴/۳)
۶۳۹. دامجان (الدامجانة): (۹) (۱۰، ۶۶)
۶۴۰. دانا (داناچ - دنچ): (۱) (۹، ۵۸۰/۵) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۶)
۶۴۱. دانگ (الدَّانِق): (۵۰) (۷، ۳۰۳)
۶۴۲. دایه (الدایة): (۷) (۱۰، ۶۰)
۶۴۳. دین (دین): (۵) (۵، ۳۵۳/۹) (۹، ۵۰۴/۳۴)
- (۸، ۱۳/۱۴۴)
۶۴۴. دبوس (الدَّبُوس): (۵۵) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۰)
۶۴۵. دجر (الدَّجْر): (۳۶) (۲، ۴۴۶/۱) (۱۰، ۶۱)
۶۴۶. دخترنوش (دخترنوش): (۵۵) (۳، ۲۷۹/۷)
۶۴۷. دختنوش (دَخْتَنُوس): (۵۵) (۲، ۱۳۲۶/۳) (۸، ۷۸/۶) (۷، ۲۹۴)
۶۴۸. در ک..ن (درکون): (۴۲) (۷، ۳۱۶)
۶۴۹. دراج (الدَّرَاج): (۳۴) (۱۰، ۶۱)
۶۵۰. دراز (دراز): (۴۶) (۹، ۱۴۶/۱۵)
۶۵۱. درب (الدَّرُوب): (۵۶) (۷، ۳۱۵)
۶۵۲. دربان (داربنه): (۷) (۲، ۶۸۰/۲) (۵، ۴۵۹/۹) (۴، ۲۱۱۲/۵) (۹، ۱۰/۳۵) (۸، ۱۳/۱۵۴)
۶۵۳. دربند (درب): (۵۵) (۸، ۳۷۴/۱) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۱)
۶۵۴. دردیسی (الدردیسی): (۴۴) (۱۰، ۶۱)
۶۵۵. دردر (دردر): (۴۲) (۴، ۶۵۷/۲)
۶۵۶. دردم (الدردم): (۳۱) (۱۰، ۶۲)
۶۵۷. درز (الدروز): (۲) (۹، ۱۴۵/۱۵) (۴، ۸۷۸/۳) (۱۰، ۶۲)
۶۵۸. درز (دروز): (۲) (۸، ۳۴۸/۵)
۶۵۹. درزی (الدروزی): (۷) (۱۰، ۶۲)



بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۶۶۰. درفش (الدرفس): (۴۸) (۹، ۲۰۴/۱۷) (۷، ۳۰۹) (۱۰، ۶۲)
۶۶۱. درک (علق): (۳۰) (۹، ۱۸۹/۲۶) (۸، ۲۶۱/۱۰)
۶۶۲. درگاه (الدرگاه): (۵) (۱۰، ۶۲)
۶۶۳. درماء (الدرماء): (۳۱) (۱۰، ۶۲)
۶۶۴. درمک (الدرمک): (۶) (۱۰، ۶۲)
۶۶۵. درهم (درهم): (۵۱) (۴، ۱۹۱۸/۵) (۵، ۴۸۳/۴) (۹، ۱۴۹/۳۲) (۸، ۱۹۰/۱۲) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۲)
۶۶۶. دروازه‌گاه (درسیج): (۵) (۹، ۵۶۵/۵)
۶۶۷. درواسنگ (الدرواسنج): (۱۴) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۳)
۶۶۸. دروغ (الدروغ): (۵۲) (۱۰، ۶۲)
۶۶۹. درونک (الدرانج): (۵۶) (۱۰، ۶۲)
۶۷۰. درویش (الدرویش): (۵۲) (۱۰، ۶۳)
۶۷۱. دریچه (الدریچه): (۵) (۹، ۲۸۱/۲۵)
۶۷۲. دریوزه‌گر (المُدروز): (۷) (۱۰، ۶۲)
۶۷۳. دست (الدست): (۴۲) (۹، ۵۱۸/۴) (۷، ۲۸۹) (۱۰، ۶۳)
۶۷۴. دست بند (الدستبند): (۲۳) (۱۰، ۶۳)
۶۷۵. دست فشرده (الاستفشار): (۶) (۱۰، ۶۴)
۶۷۶. دستاران - داشن (الدستاران): (۵۰) (۱۰، ۶۳-۶۴)
۶۷۷. دستان (الدستان): (۵۳) (۱۰، ۶۴)
۶۷۸. دستبند (دستیج - دسج): (۱۱) (۸، ۲۷۱/۲) (۱۰، ۶۳)
۶۷۹. دستنبویه (الدستنبویه): (۳۶) (۱۰، ۶۳)
۶۸۰. دستنبویه - شمامه (شمم: الشمام): (۱۰) (۹، ۴۷۴/۳۲)
۶۸۱. دسته (الدسته): (۳) (۹، ۵۶۶/۵) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۳)
۶۸۲. دستوار (سوار): (۱۱) (۹، ۱۰۳/۱۲)
۶۸۳. دستور (دستر، الدستور): (۴۹) (۹، ۲۹۲/۱۱) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۳)
۶۸۴. دسق (الدسق): (۴) (۹، ۲۸۵/۲۵) (۴، ۱۴۷۴/۴) (۸، ۳۷۷/۱)
۶۸۵. دسکره (دسکره): (۵۵) (۱۰، ۶۴) (۷، ۳۱۱)
۶۸۶. دشت (الدشت): (۳۳) (۹، ۵۲۰/۴) (۸، ۳۳/۲)
۶۸۷. دشت (الدشت): (۵۵) (۳، ۴۸/۱۰) (۱۰، ۶۴)
۶۸۸. دشمن (الدشمان): (۴۸) (۱۰، ۶۴)
۶۸۹. دشمه (الدشمة): (۱) (۱۰، ۶۴)
۶۹۰. دشن (الدشن): (۲) (۱۰، ۶۴)
۶۹۱. دغا (الدوغة): (۱) (۱۰، ۶۸)
۶۹۲. دف (الدف): (۵۴) (۱۰، ۶۵)
۶۹۳. دفتر (الدفتر): (۴۹) (۱۰، ۶۵)
۶۹۴. دفل (الدفل): (۳۰) (۹، ۴۹۲/۲۸)
۶۹۵. دفوج (کرب): (۳۲) (۲، ۳۲۷/۱)
۶۹۶. دکان (الدگان): (۵۰) (۴، ۲۱۱۴/۵) (۹، ۳۵) (۸، ۲۱)
۶۹۷. دکرس (الضفرس): (۱) (۱۰، ۱۱۰)
۶۹۸. دل (دل): (۴۲) (۹، ۲۷۱/۹)
۶۹۹. دله (ابن مقرض): (۳۱) (۹، ۲۰/۱۹)
۷۰۰. دله (دلج): (۳۱) (۹، ۳۰۳/۲۵) (۸، ۱۰) (۱۰، ۴۱) (۷، ۱۴۷۶/۴)
۷۰۱. دله (قضض): (۳۱) (۴، ۱۱۰۲/۳)
۷۰۲. دمار (الدمار والدمور والدمارة): (۵۶) (۱۰، ۶۶)
۷۰۳. دمار (الدَّمَاء): (۵۶) (۷، ۳۲۲)
۷۰۴. دمیا - دریا (دری دریبه): (۴۲) (۱۰، ۶۱)
۷۰۵. دمحال (الدمحال): (۱) (۳، ۲۱۶/۵)
۷۰۶. دمقس (الدمقس): (۱۵) (۱۰، ۶۶) (پارچه)
۷۰۷. دمه (دمق): (۳۳) (۴، ۱۴۷۷/۴) (۹، ۳۰۷/۲۵) (۸، ۱۰۳/۱۰) (۱۰، ۶۶)
۷۰۸. دمه‌گیر - نفس‌گیر (دمهکر): (۵۶) (۱۰، ۶۶)
۷۰۹. دند (الدند): (۳۸) (۱۰، ۶۶)
۷۱۰. دنقری (الدنقری): (۱) (۱۰، ۶۷)

۱۱۷



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۷۱۱. دنفه (الدَّفْعَةُ): (۴۱) (۱۰، ۶۷)
۷۱۲. ده (الدهم): (۴۶) (۱۰، ۶۸)
۷۱۳. ده (دَه): (۳) (۹، ۳۸۱/۳۶ - ۳۸۰) (۳، ۲۳۳/۵)
۷۱۴. ده بدرود (ده بدرود - ددر): (۵۶) (۹، ۳۵۴/۱۱)
۷۱۵. ده پر (الدَّهْبَرَج): (۵۶) (۹، ۵۸۱/۵) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۷)
۷۱۶. دهانج (الدَّهَانِج): (۳۱) (۴، ۳۱۶ / ۱) (۸، ۲۷۷/۲) (۹، ۵۸۲/۵) (۷، ۳۱۸)
۷۱۷. دهدار (الدهدار - الدهدر): (۱) (۱۰، ۶۸)
۷۱۸. دهده (الدهدهة): (۴۶) (۸، ۱۳ / ۸۹) (۱۰، ۶۸)
۷۱۹. الدهرَس (دهررس): (۵۶) (۱۰، ۶۸)
۷۲۰. دهق (دهق): (۵۶) (۴، ۱۴۷۸/۴) (۹، ۳۱۵/۲۵)
۷۲۱. دهقان (دهق): (۷) (۵، ۴۵۷/۴) (۸، ۱۰۶) (۱۰، ۴۲) (۷، ۴۸/۳۵) (۱۰، ۶۸)
۷۲۲. دهلیز (دهلنز): (۵) (۱، ۱۲۳/۴) (۳، ۲۷۶/۶) (۸، ۳۴۹/۵) (۴، ۸۷۸ / ۳) (۱۰، ۶۸)
۷۲۳. دهمان (الدهمان): (۴۸) (۱۰، ۶۸)
۷۲۴. دهمست - درخت غار (الدَّهْمَسْت): (۳۲) (۱۰، ۶۸)
۷۲۵. دهنه (الدهنج): (۳۱) (۱۰، ۶۸)
۷۲۶. دوات دار (الدوادار والدویدار): (۴۹) (۱۰، ۶۸)
۷۲۷. دوادور (الدَّوَادِءُ): (۵۶) (۱۰، ۶۸)
۷۲۸. دویتی (مثناء): (۵۳) (۴، ۲۲۹۴/۶) (۹، ۲۹۳/۳۷)
۷۲۹. دوپود (دبذ): (۱۵) (۹، ۴۰۷/۹) (۸، ۳ / ۹۰) (۴، ۵۶۴ / ۲)
۷۳۰. دوپود (دیاپوذ): (۱۵) (۲، ۱۳۲۲/۳) (۳، ۱۶۹/۱۵) (۷، ۲۹۰) (۱۰، ۶۰)
۷۳۱. دود و دم (الدَّوْدَم والدوادم): (۳) (۱۰، ۶۱)
۷۳۲. دودو (دو): (۱۶) (۳، ۱۵۸/۱۴)
۷۳۳. دورق (دورق): (۹) (۹، ۲۸۲/۲۵) (۴، ۱۴۷۴/۴) (۸، ۹۵/۱۰) (۷، ۳۰۱)
۷۳۴. دوست (دوست): (۱) (۹، ۵۱۹/۴)
۷۳۵. دوستکانی (نخب): (۵۶) (۹، ۲۴۷/۴)
۷۳۶. دوسر (الدواسری والدواسرانی): (۵۶) (۱۰، ۶۴)
۷۳۷. دوغ (الدوغ والدوق): (۱۲) (۷، ۳۱۹) (۱۰، ۶۸)
۷۳۸. دوغیا (الدوغیاک): (۶) (۷، ۳۱۹)
۷۳۹. دوگاه (الدوگاه): (۵۳) (۱۰، ۶۸ - ۶۹)
۷۴۰. دولاب (دولاب): (۴) (۵، ۳۳۶/۹) (۷، ۴۲) (۱۰، ۶۵)
۷۴۱. دویذن (دو): (۵۶) (۹، ۸۰/۳۸)
۷۴۲. دیباج (الدیباج): (۱۵) (۷، ۲۹۱) (۱۰، ۶۰)
۷۴۳. دیباج (دیج): (۲) (۵، ۳۴۷/۷) (۸، ۲۶۲/۲) (۹، ۵۴۴/۵) (۴، ۳۱۲ / ۱) (۲، ۲۶۴/۱)
۷۴۴. دیجور (الدیجور): (۲۱) (۱۰، ۶۰)
۷۴۵. دیدهبان (الدیدب والدیدبان): (۷) (۷، ۲۹۳) (۱۰، ۶۱)
۷۴۶. دیزه (دزج): (۳۵) (۲، ۴۴۷/۱) (۱۰، ۶۳)
۷۴۷. دیگ (الدیگ): (۹) (۱۰، ۶۹)
۷۴۸. دیگدان (دقدان ودیقان): (۹) (۹، ۴۱۷/۳۵) (۷، ۴۱)
۷۴۹. دین و دیانة (الدین والدیانة): (۵۲) (۱۰، ۶۹)
۷۵۰. دینار (دنر): (۵۱) (۲، ۶۴۰/۲) (۵، ۲۹۹/۹) (۸، ۲۹۲ / ۴) (۷، ۲۹۰)
۷۵۱. دیواشتی (دیواشتی): (۱) (۹، ۲۵۸/۱۲)
۷۵۲. دیوان (الدیوان): (۴۹) (۵، ۴۵۳/۹) (۷، ۳۱۷)
۷۵۳. ذنب (دنب): (۵۲) (۹، ۴۱۱/۲)
۷۵۴. راز (الراز): (۷) (۱۰، ۷۵)
۷۵۵. رازقی (الرازقی): (۳۶) (۱۰، ۷۲)

\_\_\_\_\_ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۷۵۶. رازیانہ (الرازیانج): (۳۸) (۷۰، ۱۰)
۷۵۷. راسن (الراسن): (۳۸) (۷، ۳۵۴-۳۵۵)
۷۵۸. راسو (ابن عرس): (۳۱) (۹، ۲۴۵/۱۶) (۴، ۹۴۸/۳)
۷۵۹. راسو (عرس): (۳۱) (۸، ۱۳۴ / ۶) (۹، ۲۴۶/۱۶)
۷۶۰. راشوان (الراشوان): (۱۶) (۸، ۲۱۵/۱۰) (۵، ۲۷۳ / ۶) (۹، ۸۴/۲۶)
۷۶۱. رام (الرام): (۴۳) (۷۴، ۱۰)
۷۶۲. رامق (الرامق): (۳۴) (۷، ۳۳۳)
۷۶۳. راموز (الراموز): (۱۸) (۱۰، ۷۳)
۷۶۴. ران (الران): (۴۲) (۹، ۱۳۲/۳۵)
۷۶۵. رانج (الرانج): (۶) (۱۰، ۷۳)
۷۶۶. راه (راه، یریه ریہا): (۱۶) (۱۰، ۷۵)
۷۶۷. راهب (الراهب): (۵۲) (۱۰، ۷۴)
۷۶۸. راهنامہ (راہنامج): (۱۶) (۹، ۶۰۲/۵) (۷، ۴۲) (۱۰، ۷۴)
۷۶۹. راهوار (الرهوج): (۱۶) (۷، ۳۲۴)
۷۷۰. راهوار (رهوج - رهوان): (۳۱) (۲، ۱۱۷۹/۲) (۹، ۲۸۵/۶) (۸، ۳۹۳/۲) (۴، ۳۵۱/۱) (۷، ۶۳۸) (۱۰، ۷۴)
۷۷۱. راهی (رهو): (۱۶) (۲، ۸۰۸/۲)
۷۷۲. راوک (الراووق): (۱۲) (۱۰، ۷۵)
۷۷۳. ربان (الربانان): (۱۸) (۷، ۵۷۸)
۷۷۴. ربان (ربان): (۷) (۹، ۷۳/۳۵)
۷۷۵. ربغ (الربغ): (۵۶) (۱۰، ۷۰)
۷۷۶. ربن (ربن): (۵۰) (۸، ۱۳ / ۱۷۵)
۷۷۷. ربه (الرّبۃ): (۳۰) (۱۰، ۷۰)
۷۷۸. ربون (ربون): (۵۶) (۵، ۲۶۳/۱۰)
۷۷۹. رت (الرتی): (۱) (۱۰، ۷۳)
۷۸۰. رخ (الرخ): (۱۹) (۱، ۱۳۹/۴) (۱۰، ۷۱)
۷۸۱. رخت (الرخت): (۱۴) (۱۰، ۷۱)
۷۸۲. رخت (قعد): (۲) (۴، ۵۲۵ / ۲) (۸، ۳۵۷/۳)
۷۸۳. رخش (ترخّش): (۵۶) (۱۰، ۷۱)
۷۸۴. رزبان (رَزَب): (۷) (۱۰، ۷۱)
۷۸۵. رزق (الرزق): (۵۰) (۱۰، ۷۲)
۷۸۶. رس (الشلق): (۳۱) (۱، ۴۱/۵)
۷۸۷. رسته (الرزدق): (۵۶) (۹، ۳۳۵/۲۵) (۸، ۱۱۶/۱۰) (۱۰، ۷۱)
۷۸۸. رسن (الرسن): (۴) (۷، ۳۳۷) (۱۰، ۷۲)
۷۸۹. رسن (رسن): (۸) (۹، ۹۳/۳۵)
۷۹۰. رسته (اطریه... الہیریۃ): (۶) (۴، ۲۴۵۶ / ۶)
۷۹۱. رسته (الرشته - رشیدیۃ): (۶) (۹، ۹۶/۸) (۱۰، ۷۲)
۷۹۲. رشک (الرشک): (۱) (۱۰، ۷۳)
۷۹۳. رشک (الرشک): (۳۴) (۱۰، ۷۳)
۷۹۴. رشن (رشن): (۵۶) (۹، ۹۵-۹۶/۳۵)
۷۹۵. رصاص (الرصاص): (۳۳) (۱۰، ۷۳)
۷۹۶. رصد (الرصد): (۵۳) (۱۰، ۷۳)
۷۹۷. رصدخانه (رسدق - رسدق): (۲۴) (۵، ۶۱۲/۶) (۸، ۱۱۶/۱۰)
۷۹۸. رطل (الرطل): (۴) (۱۰، ۷۳)
۷۹۹. رفرق (الرّفرف): (۲) (۹، ۳۶۱/۲۳)
۸۰۰. رقف (رقف): (۲۱) (۹، ۳۶۱/۲۳)
۸۰۱. رکف (رکف): (۵۶) (۸، ۱۲۹ / ۹) (۹، ۶۵/۲۳)
۸۰۲. رمکا (الرمکۃ): (۵۶) (۲، ۷۹۸/۲) (۷، ۳۳۴) (۱۰، ۷۳)
۸۰۳. رمل (رمل): (۵۶) (۵، ۲۵۸/۱۰)
۸۰۴. رمہ (رمق): (۵۶) (۴، ۱۴۸۴/۴) (۹، ۳۶۳/۲۵) (۸، ۱۲۵ / ۱۰) (۳، ۱۳۷/۱۰) (۷، ۴۲) (۱۰، ۷۳)
۸۰۵. رند (الرند): (۱۰) (۱۰، ۷۳)
۸۰۶. رندہ (الأرندج): (۳۵) (۹، ۵۹۷/۵) (۷، ۳۲۲) (۴، ۳۱۸/۱) (۸، ۲۸۳/۲) (۷، ۳۵) (۱۰، ۷۱)
۸۰۷. رنف (الرنف): (۱۲) (۱۰، ۷۴)

۸۳۷	زال (زَال): (۵۵) (۹، ۱۵۳/۲۹)	۸۰۸	ره آورد (عراضةٔ) (۵۶) (۴، ۱۰۸۸/۳) (۹، ۴۰۹/۱۸)
۸۳۸	زبان (الزبان): (۴۲) (۷۶، ۱۰)	۸۰۹	رهوه (رهج): (۵۶) (۸، ۲۸۴/۲) (۴، ۳۱۸/۱)
۸۳۹	زبرجد (الزبرج - الزبرجد): (۱۱) (۷۶، ۱۰)	۸۱۰	رواج (الرواج): (۵۰) (۷۴، ۱۰)
۸۴۰	زبرجد (الزبرج): (۱۱) (۷۶، ۱۰)	۸۱۱	روباه تربک (الریق): (۳۰) (۷۱، ۱۰)
۸۴۱	زبرق (الزَّبِق): (۵۱) (۹، ۳۸۸/۲۵) (۷۶، ۱۰)	۸۱۲	روبیج (ریج): (۵۱) (۸، ۲۷۹/۲) (۵، ۴۱۲/۷) (۹، ۵۸۶/۵)
۸۴۲	زبون (الزَّبُون): (۳) (۷۷، ۱۰)	۸۱۳	روح (روح): (۵۶) (۳، ۱۴۴/۵) (۹، ۴۰۸/۶)
۸۴۳	زخم (الزَّخْم): (۴۴) (۷۷، ۱۰)	۸۱۴	رود (رود): (۵۶) (۹، ۱۴۷/۸)
۸۴۴	زرافکند (الزَّرْفَكَنْد): (۵۳) (۷۸، ۱۰)	۸۱۵	رود (رود): (۵۶) (۹، ۳۱۱/۱۸) (۷، ۴۲)
۸۴۵	زرافه (زرافة): (۳۱) (۹، ۳۸۲/۲۳) (۸، ۷۸، ۱۰)	۸۱۶	روده (الروزق): (۴۲) (۹، ۳۳۴/۲۵) (۷، ۴۲) (۱۰، ۷۱)
۸۴۶	زراوند (الزراوند): (۳۰) (۷۹، ۱۰)	۸۱۷	روزنامه (الروزنامه): (۴۹) (۷۵، ۱۰)
۸۴۷	زرد (زردة: زَرْدَةٌ): (۳۵) (۹، ۱۴۱/۸) (۴، ۷۱۴/۲)	۸۱۸	روزنه (روزن): (۵) (۷، ۴۲)
۸۴۸	زردآب (الزرداب): (۵۶) (۷۸، ۱۰)	۸۱۹	روس (الرَّوس): (۱) (۷۵، ۱۰)
۸۴۹	زردالو (مشمش): (۳۶) (۹، ۳۸۸/۱۷)	۸۲۰	روستا (الرزق): (۵۶) (۴، ۱۴۸۱/۴) (۷، ۳۲۴) (۱۰، ۷۱)
۸۵۰	زردچوبه (عُروق الصُّفْر): (۳۸) (۹، ۱۴۰/۲۶)	۸۲۱	روشم (رسم): (۸) (۲، ۷۲۰/۲) (ج، ۳۲۹)
۸۵۱	زردک (الزَّرْدَج): (۵۶) (۷۸، ۱۰)	۸۲۲	روشن (الروشان): (۲۱) (۷۳، ۱۰)
۸۵۲	زردم (زردم - زردبه): (۴۲) (۲، ۱۱۴۶/۲) (۹، ۳۱۱/۳۲) (۸، ۲۶۴/۱۲) (۵، ۱۲۰/۹) (۷، ۳۵۲)	۸۲۳	روضه (الروضَة): (۳۰) (۷۵، ۱۰)
۸۵۳	زرده (الزردی): (۱۷) (۷۸، ۱۰)	۸۲۴	رون (الرَّوْن): (۵۶) (۷۵، ۱۰)
۸۵۴	زرده (زردق): (۳۶) (۵، ۶۱۶/۶) (۸، ۱۰/۱۴۰)	۸۲۵	رونق (الرونق): (۵۰) (۷۴، ۱۰)
۸۵۵	زرشک (إثراة): (۳۰) (۵، ۱۲۶/۱۰)	۸۲۶	روی باز (الروبيضة): (۱) (۷۱، ۱۰)
۸۵۶	زرشک (زرشک): (۶) (۹، ۴۰۶/۱۵)	۸۲۷	روین / روناس (القوة): (۳۵) (۱، ۴۰۹/۸)
۸۵۷	زرغب (کیمخت): (۵۶) (۱، ۴۶۴/۴)	۸۲۸	ری (الرَّی) (۵۵) (۷، ۳۳۵)
۸۵۸	زرفق (الزرفق): (۴) (۸، ۱۹۷/۱۳) (۴، ۲۱۳۱/۶) (۹، ۱۴۵/۳۵) (۷، ۴۳) (۷۸، ۱۰)	۸۲۹	ریگ (الریغ): (۵۶) (۷۵، ۱۰)
۸۵۹	زرکش (الزرکش): (۱۵) (۷۸، ۱۰)	۸۳۰	ریواس (الریباس): (۳۰) (۷، ۴۲) (۷۱، ۱۰)
۸۶۰	زرگون (زرجن): (۳۵) (۹، ۱۴۳/۳۵) (۴، ۲۱۳۱/۵)	۸۳۱	زاج (زوج): (۴۱) (۸، ۲۹۱/۲)
۸۶۱	زرگون (زرگون): (۱۲) (۵، ۵۸۶/۷) (۷، ۳۳۸) (۷، ۴۳) (۱۰، ۷۷)	۸۳۲	زاج-زاج (الزَّاج): (۳۴) (۷، ۳۴۵)
		۸۳۳	زارسام (الزرسامة): (۱) (۱۰، ۱۱۰)
		۸۳۴	زاغ (ریج): (۳۴) (۹، ۱۷۸/۷)
		۸۳۵	زاغ (زاغ): (۳۴) (۷، ۴۳) (۱۰، ۸۲)
		۸۳۶	زاغ (نصح): (۳۴) (۸، ۶۱۵/۲)

بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۸۶۲. زرناب (الزرنب): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۳. زرنباد (الزرنبد): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۴. زرنبوک (زرنبوک): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۵. زرنج (زرنج): (۵۵) (۷، ۳۴۱)
۸۶۶. زرنگی (الزنگی): (۱) (۸۱، ۱۰)
۸۶۷. زرنه (الزرنقه): (۵۰) (۷۹، ۱۰)
۸۶۸. زرنخ (الزرنخ): (۱۱) (۷، ۳۵۶)
۸۶۹. زره (الزرد): (۴۷) (۷۷، ۱۰)
۸۷۰. زریاب (الزریاب - الزریاب): (۱۱) (۷۷، ۱۰)
۸۷۱. زرین (الزریر): (۳۵) (۷۸، ۱۰)
۸۷۲. زلال (الزلال): (۵۶) (۷۹، ۱۰)
۸۷۳. زلق (الزلق): (۳۶) (۸، ۱۰/۱۴۴)
۸۷۴. زلق (الزلق): (۳۶) (۹، ۱۰/۱۴۴)
۸۷۵. زماورد (الزماورد): (۶) (۷، ۳۵۴) (۷۹، ۱۰)
۸۷۶. زمج - ده برادران (زمج): (۳۴) (۲، ۱۱۶۵/۲)
- (۸، ۲۹۰/۲) (۴، ۳۲۰/۱) (۷، ۳۴۸)
۸۷۷. زمرده (الزمرده): (۵۷) (۷، ۴۳)
۸۷۸. زمزم (الزمزم): (۳) (۷۹، ۱۰)
۸۷۹. زمهریر (الزمهریر): (۵۶) (۲، ۱۲۱۹/۲) (۱۰، ۷۹)
۸۸۰. زن (الزن): (۳۰) (۸۱، ۱۰)
۸۸۱. زنانه (الزنانی): (۱) (۸۱، ۱۰)
۸۸۲. زنباره (الصنافة): (۱) (۱۰۹، ۱۰)
۸۸۳. زنباره (الزنبیره): (۳) (۷۹، ۱۰)
۸۸۴. زنبری (الزنبیری): (۱) (۷۹، ۱۰)
۸۸۵. زنبری (الزنبیری): (۱۸) (۷۹، ۱۰)
۸۸۶. زنبورک (الزنبورک): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۸۷. زنبیل (الزنبیل): (۹) (۷، ۴۳) (۸۰، ۱۰)
۸۸۸. زنبیل (الزنبیل): (۴) (۴، ۳۲۰/۱) (۸، ۲۹۱/۲)
- (۷، ۳۴۶ و ۴۳) (۸۱، ۱۰)
۸۸۹. زنجبیل (الزنجبیل): (۳۸) (۷، ۳۵۴)
۸۹۰. زنجفر (الزنجفر): (۳۵) (۷، ۴۳)
۸۹۱. زنجیر (الزنجیر): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۹۲. زند (الزند): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۹۳. زندپیچی (الزندیچی): (۱۵) (۱۰، ۸۱)
۸۹۴. زنده بیل (الزندیل): (۳۱) (۹، ۱۰/۱۴۴) (۷، ۳۶۰)
۸۹۵. زندیق (الزندق): (۵۲) (۲، ۱۳۲۹/۳) (۳، ۲۹۸/۹)
- (۹، ۴۱۸/۲۵) (۸، ۱۰/۱۴۴) (۵، ۶۱۶/۶)
- (۷، ۳۴۲) (۸۰، ۱۰)
۸۹۶. زنگار (الزنگار): (۳۳) (۷، ۴۳)
۸۹۷. زنمرده (الزئمردة): (۱) (۹، ۳۶۸/۱۷) (۱۰، ۸۱)
۸۹۸. زنهار (الزنهارة): (۳) (۸۱، ۱۰)
۸۹۹. زه (الزیه): (۴۷) (۹، ۲۴/۶)
۹۰۰. زه زه (الزهزاه): (۳) (۸۱، ۱۰)
۹۰۱. زهی زهی (الزهزهة): (۳) (۸۱، ۱۰)
۹۰۲. زود (الزود): (۳) (۹، ۵۲۵/۳۷) (۳، ۱۸۳/۵)
- (۷، ۱۸۵۴/۵) (۷، ۹۸)
۹۰۳. زور (الزور): (۴۷) (۹، ۴۶۲/۱۱) (۲، ۷۱۱/۲)
- (۷، ۳۴۰) (۱۰، ۸۲)
۹۰۴. زورق (الزورق): (۱۸) (۷، ۳۵۲)
۹۰۵. زولیا (الزلیایة): (۱۷) (۵، ۷۱۳/۶) (۷، ۳۵۸)
۹۰۶. زون (الزون): (۵۲) (۳، ۱۶۵/۱۳) (۸، ۱۳/۲۰۰)
- (۷، ۳۴۰)
۹۰۷. زونکل (الزونکل): (۱) (۱۰، ۸۲)
۹۰۸. زی (الهیة): (۲) (۱۰، ۴۹)
۹۰۹. زیان (الذین): (۵۶) (۱۰، ۶۹)
۹۱۰. زیان زن (الضیین): (۱) (۱۰، ۱۱۰)
۹۱۱. زیباتر (الزبائر): (۳) (۱۰، ۷۶)
۹۱۲. زیج (الزیج): (۴۳) (۴، ۳۲۱/۱) (۷، ۳۴۵) (۸، ۲۹۴/۲)
۹۱۳. زیر (الزیر): (۱) (۱، ۳۸۱/۷)
۹۱۴. زیر (الزیر): (۵۳) (۷، ۴۳)
۹۱۵. زیربا - آش زیره (الزیرباج): (۴۱) (۱۰، ۸۲)
۹۱۶. زیرگاه (الزیرجاة): (۴) (۱۰، ۸۲)
۹۱۷. زیستن (الزی): (۵۶) (۱۰، ۸۳)
۹۱۸. زیق (الزیق): (۳۴) (۲، ۸۲۴/۲) (۵، ۴۹۰/۶)
- (۸، ۱۰/۱۵۰) (۷، ۳۵۰)

۱۲۱

◆ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۹۱۹. زیوه - جیوه (زئبق): (۳۳) (۷، ۳۴۷) (۷، ۴۲) (۸۲، ۱۰)
۹۲۰. ژوبین (الزوبین): (۴۷) (۸۱، ۱۰)
۹۲۱. ژیک (الزیک): (۱۱) (۸۲، ۱۰)
۹۲۲. سابری (السابری): (۲) (۸۴، ۱۰)
۹۲۳. ساج (الساج): (۳۲) (۲، ۱۰۴۱/۲) (۱۰، ۹۶)
۹۲۴. ساده (السادج): (۱۳) (۷، ۳۹۵) (۸۸، ۱۰)
۹۲۵. سالار (السَّالار): (۴۸) (۹، ۷۰/۱۲) (۸۳، ۱۰)
۹۲۶. سایه (السایة): (۵۶) (۸۳، ۱۰)
۹۲۷. سایه بان (السایاط): (۴) (۸۴، ۱۰)
۹۲۸. سایه پرست (السبازرة): (۱) (۸۴، ۱۰)
۹۲۹. سیخ (سَخَّ): (۵۶) (۸۳، ۱۰)
۹۳۰. سید (سید): (۹) (۳، ۴۹۳) (۹، ۴۱۷/۹) (۳، ۲۷۱/۱۲) (۸، ۲۸۵/۱۲) (۷، ۴۳) (۸۴، ۱۰)
۹۳۱. سینج (السَفَّج): (۵۶) (۹۱، ۱۰)
۹۳۲. سهید (الصهید - الصهبید): (۴۸) (۷، ۴۳۰) (۱۰، ۱۰۹)
۹۳۳. سیدار (أسیدار): (۳۲) (۸، ۶۴۲/۱) (۴، ۱/۱۹۴) (۷، ۳۵)
۹۳۴. سیدبر (الصیف): (۲۷) (۱۰، ۱۰۹)
۹۳۵. ستاره (السیدارة): (۴۳) (۸۶، ۱۰)
۹۳۶. ستاک (الإستاج): (۴) (۹، ۱۰)
۹۳۷. ستاو (الست): (۵۶) (۸۴، ۱۰)
۹۳۸. ستم (الشم): (۵۲) (۹۸، ۱۰)
۹۳۹. سجوری (السجوری): (۱) (۱۰، ۹۶)
۹۴۰. سجیل - سنگ و گل (سجل): (۳۳) (۲، ۴۷۵/۱) (۹، ۱۷۹/۲۹) (۸، ۳۲۵/۱۱) (۷، ۳۶۶)
۹۴۱. سجه (السَّجِيَّة): (۵۶) (۸۵، ۱۰)
۹۴۲. سجا - خفاش (سجا): (۳۴) (۸، ۳۷۲/۱۴)
۹۴۳. سحط (السحط): (۴) (۹، ۳۳۷/۱۹)
۹۴۴. سَخَّ (السَّخَّ): (۲۰) (۸۵، ۱۰)
۹۴۵. سخت (السَّخْت): (۵۶) (۱، ۱۹۴/۴) (۲، ۱۳۲۲/۳) (۳، ۷۵/۷) (۹، ۵۵۳/۴) (۸، ۴۲/۲) (۷، ۴۴) (۸۵، ۱۰)
۹۴۶. سخت (سختیت): (۵۶) (۸، ۵۰/۲) (۵، ۷۲/۵)
۹۴۷. سختیان (السختیان): (۵۶) (۸۵، ۱۰)
۹۴۸. سخیر (السَّخِر): (۳۰) (۸۵، ۱۰)
۹۴۹. سداب (السَّدَب والسَّدَاب): (۳۰) (۸۸، ۱۰)
۹۵۰. سدر (سدر): (۵) (۵، ۴۴۶/۸) (۸، ۱۱/۱) (۷، ۴۴) (۳۳۳)
۹۵۱. سده (السَّدَق والسَّدَق): (۲۲) (۹، ۴۴۰/۲۵) (۴، ۱۴۹۵/۴) (۸، ۱۵۵/۱۰) (۱۰، ۸۷) (۷، ۴۴)
۹۵۲. سرا (السَّرَاة): (۵) (۹۱، ۱۰)
۹۵۳. سرا (السَّرَايَة والسَّرَايَا): (۵) (۹۱، ۱۰)
۹۵۴. سراب (السراب): (۵۶) (۸۸، ۱۰)
۹۵۵. سراد (السرادة): (۴) (۳، ۲۴۹/۱۲)
۹۵۶. سرآمد (السَّرْمَدِي): (۲۷) (۱۰، ۹۰)
۹۵۷. سرایدار (السرادق): (۷) (۷، ۳۹۹)
۹۵۸. سرب (أَسْرَب - أَسْرَف): (۳۳) (۱، ۴۱۲/۵) (۳، ۲۷۸/۱۲) (۸، ۱۱۰/۱)
۹۵۹. سرب (سرب): (۳۳) (۳، ۲۸۹/۱۲) (۹، ۵۵/۳)
۹۶۰. سربد (السَّرْبِد): (۱) (۸۸، ۱۰)
۹۶۱. سریند (السَّرْبِنْد): (۱۴) (۱۰، ۹۲)
۹۶۲. سرپوش (الشربوش): (۴۷) (۱۰، ۹۹)
۹۶۳. سرپوش (الطربوش): (۲) (۱۰، ۱۱۱)
۹۶۴. سرج - زین (السَّرَج): (۱۴) (۷، ۴۰۰)
۹۶۵. سرجس (سرجس): (۵۵) (۵، ۵۸۲/۷)
۹۶۶. سرخ (سهرز): (۶) (۵، ۴۷۶/۴) (۸، ۳۶۰/۵) (۷، ۹۳)
۹۶۷. سرخاب (السرخاب): (۱۰) (۱۰، ۸۹)
۹۶۸. سرخاب (السرخاب): (۳۴) (۱۰، ۸۹)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۹۹۵. سفیدآب (الإسفیداج والإسفیدبا): (۱۰)	۹۶۹. سرخ‌آوای (نخم): (۳۴) (۴، ۲۰۳۹/۵)
(۱۰، ۱۰) (۳۵، ۷)	(پرنده)
۹۹۶. سبکا (سکباچ): (۶) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۲)	۹۷۰. سرخ‌آوای (نخم): (۳۴) (۹، ۴۸۳/۳۳)
۹۹۷. سکینج (سکینج): (۴۱) (۷، ۴۴)	۹۷۱. سرد (صرد): (۵۶) (۸، ۲۷۱/۸) (۴، ۴۹۶/۲)
۹۹۸. سکر (السكر): (۱) (۲، ۶۸۸)	(۸، ۲۴۸/۳) (۷، ۴۲۰)
۹۹۹. سکره (سکرچ): (۴) (۸، ۲۹۹/۲) (۷، ۴۴)	۹۷۲. سرداب (السرداب): (۵) (۷، ۴۴) (۱۰، ۸۹)
(۱۰، ۹۲)	۹۷۳. سردار- راز دار (السردار): (۷) (۱۰، ۸۹)
۱۰۰۰. سکزستان (سجستان): (۵۵) (۹، ۵۹۴/۴) (۸)	۹۷۴. سرسام (السرسام): (۴۴) (۱۰، ۹۰)
(۷، ۳۹۴) (۲، ۴۱)	۹۷۵. سرسبک (سریخ): (۱) (۱۰، ۸۸)
۱۰۰۱. سکنجین (السکنجین): (۱۲) (۷، ۴۴) (۱۰)	۹۷۶. سرسینه (القَصص - القَصَص): (۴۲) (۴، ۳)
(۹۲)	(۱۰۵۲) (۹، ۱۰۱/۱۸)
۱۰۰۲. سگ‌پستان (السبستان): (۳۲) (۹، ۵۴۶/۴)	۹۷۷. سرق (السرق): (۱۵) (۲، ۷۱۸/۲) (صح)
(۱۰، ۸۴)	(۷، ۱۴۹۶/۴) (۸، ۱۰۵/۱) (۳، ۳۰۷/۸)
۱۰۰۳. سگ‌گیر (الساچور): (۴) (۱۰، ۸۵)	(۳۶۷)
۱۰۰۴. سل (السل): (۴۴) (۱۰، ۹۳)	۹۷۸. سرکار (السرکار): (۴۹) (۱۰، ۹۰)
۱۰۰۵. سلاح‌دار (السلاح‌دار): (۷) (۱۰، ۹۲)	۹۷۹. سرکوب (الشرجب): (۵۶) (۱۰، ۹۹)
۱۰۰۶. سلحفاة (السلحفاة): (۳۱) (۷، ۳۹۸ و ۴۴)	۹۸۰. سرگین (السرقین): (۲۸) (۷، ۳۷۴) (۱۰)
(۱۰، ۹۲-۹۳)	(۸۹)
۱۰۰۷. سلق- چغندر (سلق): (۳۶) (۹، ۴۵۶/۲۵)	۹۸۱. سرمج (السرمق): (۳۰) (۱۰، ۹۰)
۱۰۰۸. سلور (صلور): (۴۰) (۹، ۱۲)	۹۸۲. سرموزه (السرموج): (۲) (۱۰، ۹۰)
۱۰۰۹. سم (سنيک - سنوق): (۳۱) (۲، ۱۱۲۵/۲)	۹۸۳. سرموزه (جرموق): (۲) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۰)
(۷، ۴۴ و ۳۶۳) (۱۰، ۹۵)	۹۸۴. سرو (السرو): (۳۲) (۱۰، ۹۰)
۱۰۱۰. سمد (سمد): (۲۸) (۵، ۴۶۳/۸) (۹، ۸)	۹۸۵. سروات (سروآت): (۴۸) (۱۰، ۹۱)
(۲۱۳) (۸، ۲۱۹/۳)	۹۸۶. سریش (ثرط): (۸) (۸، ۲۶۷/۷) (۴، ۱۱۱۷/۳)
۱۰۱۱. سمرج (السمرج): (۵۰) (۳، ۱۶۴/۱۱) (۹)	۹۸۷. سطن (سطن): (۴۶) (۹، ۱۸۶/۳۵)
(۷، ۴۴) (۸، ۳۲۲/۱) (۴، ۳۰۰/۲) (۷، ۴۴)	۹۸۸. سفا (سفاء): (۱۴) (۸، ۳۸۸/۱۴)
(۱۰، ۹۳)	۹۸۹. سفته (السفتجة): (۵۰) (۱۰، ۹۱)
۱۰۱۲. سمسار (سفسر): (۷) (۱، ۳۴۴/۷) (۴)	۹۹۰. سفساف (السفساف): (۳) (۱۰، ۹۱)
(۲، ۶۸۷/۲) (۹، ۴۸/۱۲) (۸، ۳۵۱/۴) (۳)	۹۹۱. سفسق (السفسق): (۴۷) (۸، ۱۵۸/۱۰)
(۷، ۲۹۲/۱۲) (۹، ۸۷/۱۲) (۵، ۶۵۱/۸) (۷، ۳۷۳)	۹۹۲. سفظ (السفظ): (۱۲) (۴، ۱۱۳۱/۳) (۸، ۷)
۱۰۱۳. سمس (السَّمَسَم): (۵۱) (۹، ۴۱۷/۳۲)	(۳۱۵)
۱۰۱۴. سمند (السمند): (۳۱) (۹، ۲۱۴/۸) (۱۰، ۹۳)	۹۹۳. سفق (سفق): (۵۶) (۴، ۱۴۹۷/۴)
(۷، ۴۴)	۹۹۴. سفتجه (سفتجة): (۵۶) (۷، ۴۴)
۱۰۱۵. سمندر (السمندر): (۳۱) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۴)	

- ۱۰۱۶- سمهج (سمهج): (۵۵) (۸ ۳۰۱/۲) (۴، ۳۲۳/۱)
- ۱۰۱۷- سموال (السموأل): (۵۱) (۷، ۹۳)
- ۱۰۱۸- سناج (السناج): (۵۶) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۱۹- سنباده (السنباذج): (۸) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۴)
- ۱۰۲۰- سنیك (السنیوك): (۳۱) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۱- سنبوت (السنبات): (۵۶) (۱۰، ۹۴)
- ۱۰۲۲- سنتب (السنتب): (۱) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۳- ستور (الستور): (۵۴) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۲۴- سنجاب (السنجاب): (۳۱) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۵- سنجد (السنجد): (۳۹) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۶- سنجق (السنجق): (۲) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۷- سنجدین (سنجدة): (۵۶) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۸- سنخ (السناخة): (۵۶) (۱۰، ۹۵)
- ۱۰۲۹- سندان (السدان): (۴) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۳۰- سندیان (السندیان): (۳۲) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۳۱- سنطاب (السنطاب): (۸) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۳۲- سنگه - سنجه (سنجدة): (۲۰) (۷، ۴۲) (۵، ۲۶۰/۷)
- ۱۰۳۳- سه پایه (حمر): (۴) (۹، ۹۱/۱۱)
- ۱۰۳۴- سه در (السدر): (۲۳) (۷، ۴۰۲) (۱۰، ۸۵)
- ۱۰۳۵- سه دری - سدر (سدلی): (۵) (۳، ۲۴۸/۱۲) (۴، ۱۷۲۹/۱۱، ۹) (۵۲۷/۱۱، ۸) (۳۵۴/۴، ۷) (۸۸، ۱۰، ۴۴)
- ۱۰۳۶- سه طبقه (ستوق): (۵۰) (۷، ۴۰۴) (۱۰، ۸۴)
- ۱۰۳۷- سه لبه (سلف): (۳) (۹، ۴۶۱/۲۳)
- ۱۰۳۸- سه مره (سه مره): (۵۰) (۷، ۳۷۰)
- ۱۰۳۹- سه پا (السیبة): (۴) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۴۰- سه تو (ستق): (۵۶) (۹، ۴۳۳/۲۵) (۴، ۱۴۹۴/۴) (۸، ۱۵۲/۱۰، ۷) (۴۴)
- ۱۰۴۱- سه گاه (السیکاه): (۵۳) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۴۲- سهنسه (سهنسه): (۳) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۴۳- سو (الساو): (۵۶) (۱۰، ۸۳)
- ۱۰۴۴- سوارکار (اسوار): (۷) (۲، ۷۳۳/۲) (۷، ۱۱۷) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۴۵- سوخت (السخت): (۵۶) (۱۰، ۸۵)
- ۱۰۴۶- سور (السور): (۲۲) (۳، ۳۷/۱۳) (۹، ۱۰۶/۱۲) (۷، ۳۸۲) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۴۷- سوزان (الشواظ): (۵۶) (۱۰، ۱۰۵)
- ۱۰۴۸- سوس (السوس): (۵۶) (۱۰، ۹۶)
- ۱۰۴۹- سوسنبر (السینبر): (۳۰) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۵۰- سوهان (مبرد): (۸) (۵، ۳۲۳/۹) (۹، ۴۱۷/۷)
- ۱۰۵۱- سیاه دانه (الصدانة): (۲۹) (۱۰، ۱۰۹)
- ۱۰۵۲- سیاه گوش (تفف): (۳۱) (۹، ۳۵۵/۳۶) (۹، ۵۵/۲۳)
- ۱۰۵۳- سیب (سیب): (۳۶) (۵، ۵۸۸/۸) (۹، ۸۴/۳) (۸، ۴۷۷/۱) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۵۴- سیبویه (سیبویه): (۵۵) (۹، ۸۵/۳)
- ۱۰۵۵- سیخ (السیخ): (۴) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۵۶- سیراب (شرب): (۵۶) (۱۰، ۹۹)
- ۱۰۵۷- سیرسور (السرسور): تعریب سیرسور وأصل معناه الشَّعْبَانُ فَرِحًا. (۱۰، ۸۹)
- ۱۰۵۸- سیسیان (السیسیان): (۳۲) (۲، ۱۲۳۵/۳)
- ۱۰۵۹- سیستان (سجستان): (۵۵) (۸، ۴۱/۲) (۷، ۳۹۴)
- ۱۰۶۰- سیم (سام - سوم): (۱۱) (۳، ۷۷/۱۳) (۸، ۱۲) (۹، ۴۳۴/۳۲)
- ۱۰۶۱- شادگونه (الشاذگونه): (۲) (۱۰، ۹۹)
- ۱۰۶۲- شاصلی (الشاصلی): (۳۰) (۴، ۲۳۹۲/۶)
- ۱۰۶۳- شاقول (الشاقول): (۸) (۱۰، ۱۰۱)
- ۱۰۶۴- شاگرد (شاگرد): (۷) (۹، ۲۴۸/۸)
- ۱۰۶۵- شأن (الشأن): (۵۶) (۱۰، ۹۷)
- ۱۰۶۶- شاه (شاه: الشاه): (۴۸) (۹، ۴۲۶) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۴)
- ۱۰۶۷- شاه (شوه): (۵۶) (۴، ۲۲۳۹/۶) (۸، ۱۳)
- ۱۰۶۸- شاه بلوط (شاه بلوط): (۳۲) (۱۰، ۱۰۵)



بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۱۲۵ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۹۸. شاه پیاده (شهبدق): (۱۹) (۹، ۵۴۰/۲۵) (۲۱/۵) شخیت (الشَّحِيتُ): (۵۶) (۹، ۵۸۰/۴) (۵)،
۱۰۷۰. شاهبایک (الشَّافَايِك): (۳۰) (۹، ۶۴/۶) شاهبید (صَفْصَف): (۳۲) (۱، ۸۹/۷) شاهپور (سابور): (۵۵) (۷، ۳۸۶) شاهتره (الشاهترج): (۳۰) (۱۰، ۱۰۳) شاهدانه (الشهدانج): (۳۰) (۷، ۴۵ - ۴۰۹) (۱۰، ۱۰۳) شاهراه (الشهرة): (۱۶) (۱۰، ۱۰۴) شاهسفرم (الشاهسیرم والشاهسفرم): (۳۰) (۱، ۴۲/۷) (۹، ۴۸۲/۳۲، ۵) (۴، ۴۹۲/۴) (۸، ۱۲) (۳۲۸) (۱۰، ۱۰۴) شاهکار (الشاهکار): (۵۳) (۱۰، ۱۰۵) شاهین (الشاهین): (۳۴) (۷، ۴۱۲) (۱۰، ۱۰۴) شاهین (بشیدق): (۳۴) (۳، ۲۴۸/۸) شبا (شبا): (۱۴) (۱۰، ۹۸) شبات (الشبات): (۳۱) (۱۰، ۹۸) شبارق (الشبارق): (۶) (۲، ۱۲۰۸/۲) (۵، ۶۰۴/۶) (۷، ۴۰۶) شبدغ (الشبدغ): (۳۱) (۱۰، ۹۷) شبدیز (الشبداز): (۳۱) (۱۰، ۹۷) شبذر (الشبدارة): (۱) (۱۰، ۹۷) شبرق (الشبرق): (۲) (۸، ۱۰/۱۷۱) شبرم (الشبرم): (۳۲) (۱۰، ۹۸) شیزد (الشیردُ): (۳۰) (۵، ۱۴۳/۸) شیزده (شیزق): (۱) (۹، ۴۸۹/۲۵) (۱۰، ۹۸) شیشب (الشوشب): (۳۱) (۱۰، ۱۰۵) شبکور (شیکره): (۴۴) (۹، ۱۳۱/۱۲) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۸) شینم (الشیم): (۳۳) (۱۰، ۹۸) شبه (الشبه): (۳۳) (۱۰، ۹۸) شبی (الشیج): (۲) (۳، ۳۱۶/۱۰) (۷، ۳۶۸) شجم (الشجم): (۵۶) (۱۰، ۹۸) شخرب (الشخرب): (۵۶) (۱۰، ۹۸) شخص (الشخص): (۱) (۱۰، ۹۸)
۱۰۹۹. شدف (شدف): (۴۷) (۹، ۴۸۹/۲۳) (۸، ۹) (۱۶۸) شدف (شندف): (۵۶) (۳، ۲۲۲/۱۱) شرخ (شرخ): (۵۶) (۶، ۵۰۱/۱) شرزه (الشرز): (۱) (۱۰، ۹۹) شرم (السرْم): (۱) (۱۰، ۹۰) شرن (شَرِن): (۵۶) (۱۰، ۱۰۰) شست (شخص): (۵۶) (۹، ۱۲/۱۸) شصت (الشص): (۸) (۸، ۱۴) (۴۳۲) (۷، ۴۱۴) (۱۰، ۱۰۰) شطر (شطر): (۴۷) (۹، ۱۷۰/۱۲) (۸، ۴) (۴۰۷) شطرنج (شطرنج): (۱۹) (۸، ۳۰۸/۲) (۵، ۵۹۹/۷) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۰ - ۱۰۱) شغال (ابن آوی): (۳۱) (۴، ۲۲۷۴/۶) (۹، ۱۱۶/۳۷) (۸، ۵۱) شغوش (شغوش - شغش): (۵۶) (۹، ۲۳۷/۱۷) (۸، ۳۱۰/۶) (۵، ۳۵۰/۵) شفتالو (الفرسک): (۳۶) (۱۰، ۱۱۸) شفع (الشفع): (۴۶) (۱۰، ۱۰۱) شقال (الجقل): (۳۱) (۱۰، ۴۲) شقراق (الشقراق): (۳۴) (۸، ۳۶۰/۱) شک (الشک): (۴۱) (۱۰، ۱۰۲) شکر (سکر): (۱۷) (۸، ۴) (۳۷۲) فارسی معرب (۷، ۴۴) شکز (الشکز): (۱) (۳، ۷/۱۰) شکع (الشکاعی): (۳۰) (۴، ۱۲۳۸/۳) (گیاه) شکع (شکع): (۱۴) (۹، ۲۸۹/۲۱) (۸، ۱۸۵/۸) شکوفه (شکف): (۳۷) (۹، ۵۲۵/۲۳) (کلهها) شلغم (الشلجم): (۳۰) (۱۰، ۱۰۲) (گیاه) شلغم (سلجم): (۳۰) (۷، ۴۴) شلم (الشلم): (۵۶) (۱۰، ۱۰۲)

۱۱۵۱. شومیز (جیش): (۳۰) (۹، ۱۱۸/۱۷)
۱۱۵۲. شولم (الشالم والشولم والسليم): (۶) (۱۰، ۵)
۱۱۵۳. شوله (الشولة): (۴۳) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۵۴. شوم اختر (شمختر): (۱) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۵. شومراه (الشمراج): (۱۶) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۶. شوهر (الصهر): (۵۶) (۱۰، ۱۰۹)
۱۱۵۷. شوی (السیج): (۲) (۴، ۱ / ۳۲۱) (۸، ۲۹۴/۲) (۱۰، ۹، ۲۶/۶) (۵، ۲۸۱/۷) (۷، ۴۳ - ۳۶۹) (۱۰، ۸۳)
۱۱۵۸. شویلا ( الشویل والشویلاء): (۳۰) (۱۰، ۱۰۵ (گیاه))
۱۱۵۹. شیپور (الشپور): (۴۷) (۷، ۴۱۴)
۱۱۶۰. شیدمان (الشیذمان): (۳۱) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۱. شیراز (شیراز): (۶) (۹، ۱۷۷/۱۵) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۲. شیرازه (الشیرازة): (۴۹) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۳. شیره (السیرج): (۶) (۱۰، ۸۹)
۱۱۶۴. شیرآب (الشیربة): (۴۷) (۱۰، ۱۰۰)
۱۱۶۵. شیشاء (الصیصاء): (۳۲) (۲، ۱۲۳۴/۳) (۷، ۴۲۸)
۱۱۶۶. شیص (الشیص): (۶) (۲، ۸۶۶/۲) (۵، ۹۶/۸)
۱۱۶۷. شیبه (الشهدارة): (۳) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۶۸. صابون (الصابون): (۱۰) (۱۰، ۱۰۶)
۱۱۶۹. صاروج - جاروف (صاروج): (۳۳) (۲، ۱۰۳۸/۲) (۵، ۲۵۸/۷) (۹، ۶ / ۶۹-۷۰) (۸، ۳۱۰/۲) (۴، ۳۲۵/۱) (۷، ۴۶)
۱۱۷۰. صاع (صوع): (۲۰) (۸، ۲۱۴/۸)
۱۱۷۱. صبار (الصبار): (۶) (۱۰، ۱۰۶)
۱۱۷۲. صحناء (صحن): (۴) (۳، ۱۴۶/۴) (۸، ۱۳ / ۲۴۴)
۱۱۷۳. صد (صد): (۴۶) (۹، ۲۷۰/۸)
۱۱۷۴. شلمیز (جیش): (۳۰) (۹، ۱۱۸/۱۷)
۱۱۷۵. شلوار (سراویل): (۲) (۹، ۱۹۷/۲۹) (۵، ۴۷۲/۸) (۷، ۹۵) (۷، ۳۹۱-۳۹۲) (۱۰، ۸۸)
۱۱۷۶. شلوار (سرل): (۲) (۸، ۳۳۴/۱۱)
۱۱۷۷. شلیل (شبهته): (۳۶) (۸، ۱۴۴/۱۰)
۱۱۷۸. شمركند (شمركند): (۵۶) (۹، ۲۳۸/۱۲)
۱۱۷۹. شمع (الشمع): (۴) (۲، ۸۷۰/۲)
۱۱۸۰. شمعدان (الشمعدان): (۴) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۸۱. شمیدن (شم): (۴۲) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۸۲. شنار (الشنار): (۵۶) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۸۳. شنان (الشنان): (۴) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۸۴. شنذر (الشنذرة): (۱) (۸، ۴ / ۴۳۱) (۹، ۲۴۸/۱۲)
۱۱۸۵. شنز (الشنز): (۳۰) (۹، ۱۸۱/۱۵) (۸، ۵ / ۳۶۲) (۵، ۱۰/۸) (۷، ۴۵)
۱۱۸۶. شنكار (الشنكار): (۳۵) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۸۷. شنكرف (الشنكرف): (۳۳) (۹، ۲۱۹/۱۲)
۱۱۸۸. شهپر (الشهيرة): (۱) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۸۹. شهد (الشهد): (۶) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۹۰. شهدر (الشهدر): (۱) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۹۱. شهرک (شهرق): (۵) (۹، ۵۴۲/۲۵) (۸، ۱۰ / ۱۹۲)
۱۱۹۲. شهرمان (الشهرمان): (۳۴) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۹۳. شهنشاه - شوه (شهنشاه): (۴۸) (۴، ۲۲۳۹/۶) (۸، ۵۰۸ / ۱۳) (۷، ۴۱۳)
۱۱۹۴. شهی (الشهی): (۲۶) (۱۰، ۱۰۴)
۱۱۹۵. شوبند - روی بند (الشوبند): (۱۴) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۹۶. شوذ (السبت): (۴۱) (۹، ۲۷۳/۵) (۱۰، ۸۳)
۱۱۹۷. شوذ (سبت - سبت): (۵۶) (۹، ۵۴۳/۴) (۸، ۲ / ۱۵۸) (۳، ۲۳۰/۱۱)
۱۱۹۸. شوربا (الشوربة): (۶) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۹۹. شوستر (تستر): (۵۵) (۷، ۲۲۵)
۱۲۰۰. شوکت (الشوكة): (۴۸) (۱۰، ۱۰۳)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۱۱۷۴. صغد (الصُّغْد): (۲۵) (۷، ۴۲۹)
۱۱۷۵. صغن (صغن): (۲۳) (۹، ۳۰۷/۳۵)
۱۱۷۶. صقر (صقر): (۳۴) (۷، ۱۸۲) (۱۰، ۱۰۷-)
۱۱۷۷. صک (الصک): (۴۹) (۴، ۱۵۹۶/۴) (۹، ۲۴۳/۲۷) (۷، ۴۶)
۱۱۷۸. صنّاجه (الصنّاجه): (۲۹) (۱۰، ۱۰۸)
۱۱۷۹. صنّج (صنّج): (۵۴) (۲، ۴۷۹/۱) (۸، ۳۱۱/۲) (۷، ۴۶)
۱۱۸۰. صندل (الصندل): (۵۶) (۷، ۴۳۳)
۱۱۸۱. صندوق (الصندوق): (۴) (۱۰، ۱۰۸)
۱۱۸۲. صنر - نار (الصنّاد): (۳۲) (۵، ۲۹۹/۸) (۸، ۱/۴) (۹، ۴۶۸) (۱۲، ۳۵۲)
۱۱۸۳. صنم (صنم): (۵۲) (۹، ۵۲۵/۳۲)
۱۱۸۴. صهریج (صهرج): (۵۶) (۵، ۴۶۵/۴) (۹، ۷۵/۶) (۸، ۳۱۲/۲)
۱۱۸۵. صور (صور): (۱۰) (۵، ۳۷۱/۸) (۸، ۱/۴) (۷۱، ۴۷۱)
۱۱۸۶. صیدلانی (صدل): (۷) (۵، ۲۸۹/۸) (۸، ۱/۱) (۳۷۸، ۱۰۹)
۱۱۸۷. ضرده (الضرده): (۵۶) (۱۰، ۱۱۰)
۱۱۸۸. ضغر (الضغر): (۵۶) (۱۰، ۱۱۰)
۱۱۸۹. ضمیر (الضمیر): (۳۰) (۹، ۴۰۶/۱۲)
۱۱۹۰. ضموا ایدیهم (دست در گردن انداختن): (۳) (۱، ۶۳/۶)
۱۱۹۱. ضویان (الضویان): (۵۶) (۱۰، ۱۰۹)
۱۱۹۲. ضیطری (الضیطری): (۵۰) (۱۰، ۱۱۰)
۱۱۹۳. طارم (طارمة): (۵) (۴، ۱۹۷۳/۵) (۹، ۹/۳۳) (۷، ۴۶ و ۴۴۳) (۱۰، ۱۱۲)
۱۱۹۴. طاق (الطاق - الطوق): (۵) (۹، ۳۰۲/۷) (۸، ۱۰/۳۱) (۳، ۱۹۱/۹) (۴، ۱۵۱۹/۴) (۷، ۴۵۰)
۱۱۹۵. طباشیر (طباشیر): (۳۳) (۷، ۴۶) (۱۱، ۱۱۱)
۱۱۹۶. طبردار (الطبردارج): (۸) (۱۰، ۱۱۱)
۱۱۹۷. طبرزل (طبرزل): (۱۷) (۹، ۳۶۲/۲۹) (۸، ۱/۱) (۳۹۹)
۱۱۹۸. طبرستان (طبرستان): (۵۵) (۷، ۴۴۸)
۱۱۹۹. طبق (طبق): (۹) (۵، ۲۹۴/۶) (۴، ۱۵۱۳/۴) (۸، ۱۹۲/۱۰) (۹، ۵۷/۲۶) (۷، ۴۶ و ۳۴۵-)
۱۲۰۰. طبن (الطبن): (۱۹) (۲، ۳۶۱/۱) (۲، ۳۶۱/۱) (۴، ۲۱۵۷/۶) (۹، ۳۴۳/۳۵)
۱۲۰۱. طبندر (الطبندر): (۱) (۱۰، ۱۱۱)
۱۲۰۲. طراز (طراز): (۲۰) (۳، ۱۲۴/۱۳) (۷، ۴۶)
۱۲۰۳. طرخه (مأجل): (۴۵) (۱، ۱۷۹/۶)
۱۲۰۴. طرز (الطرز): (۳۰) (۱، ۳۵۵/۷)
۱۲۰۵. طرمدرار (الطرمدرار): (۷) (۱۰، ۱۱۲)
۱۲۰۶. طشت (الطست): (۹) (۲، ۳۹۷/۱) (۹، ۱۹۸/۱۶) (۳، ۱۹۳/۱۲) (۷، ۴۳۷-۴۳۸)
۱۲۰۷. طشتخوان (طستخان): (۹) (۸، ۱۲۲/۶) (۱۰، ۱۱۲)
۱۲۰۸. طغراء (الطغراء): (۵۱) (۱۰، ۱۱۳)
۱۲۰۹. طفاحه (طفح): (۹) (۲، ۵۳۰/۲)
۱۲۱۰. طلفان (الطلفان): (۱) (۱۰، ۱۱۳)
۱۲۱۱. طنبور (الطنبور): (۵۴) (۵، ۲۵۹/۹) (۸، ۱/۴) (۴، ۷۲۶/۲) (۳، ۴۱/۱۴) (۷، ۴۴۵)
۱۲۱۲. طنوج (الطنوج): (۷) (۱۰، ۱۱۳)
۱۲۱۳. طیطوی (الطیطوی): (۳۴) (۱۰، ۱۱۴) (پرنده)
۱۲۱۴. طیهو (طهبوج): (۳۴) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۱۴)
۱۲۱۵. ظبطر (الظبطر والظبطر): (۱) (۱۰، ۱۰۹)
۱۲۱۶. عبث (عبث): (۵۶) (۳، ۲۰۰/۲) (۸، ۱۶۶/۲)
۱۲۱۷. عبس (عبس): (۳۰) (۲، ۳۳۸/۱) (۸، ۶/۱۲۸) (۹، ۲۲۳/۱۶)
۱۲۱۸. عتل (العتل): (۴۷) (۳، ۱۶۱/۲) (۵، ۳۳۸/۵) (۴، ۱۷۵۸/۵)
۱۲۱۹. عراق (عرق): (۵۵) (۴، ۱۵۲۳/۴) (۸، ۱۰/۲۴۰)

۱۲۲۰. عربیه (العَرَبِيَّة): (۵۴) (۷، ۴۵۸)
۱۲۲۱. عربنت (العربنت): (۱۰) (۹، ۳۰۰/۵)
۱۲۲۲. عرعر (العرعر): (۳۲) (۱، ۸۶/۱، ۹) (۱۳/۱۳)
۱۲۲۳. عطش (العطش): (۵۶) (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۲۴. علق (علق): (۳۰) (۴، ۱۵۲۳/۴)
۱۲۲۵. عمان (مَزُونُ): (۵۵) (۵، ۶۷/۹)
۱۲۲۶. عنبر (عنبر): (۴۰) (۹، ۱۴۹/۱۳)
۱۲۲۷. عنقر (العنقر): (۴۱) (۲، ۱۱۵۴/۲)
۱۲۲۸. عهد (المهد): (۴۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۲۲۹. غار (الغار): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۰. غائک (الغائک): (۱) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۱. غیر (الغیر): (۴۴) (۹، ۱۹۳/۱۳)
۱۲۳۲. غیراء (الغیراء): (۳۲) (۷، ۴۶۲)، (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۳۳. غراه (الغراه): (۸) (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۳۴. غرقد (الغرقد): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۵. غرنیق (الغرنیق): (۱) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۶. غروب (عروبة): (۴۳) (۷، ۴۶۰)
۱۲۳۷. غضروف (جرندق): (۴۲) (۷، ۲۳۰)
۱۲۳۸. عمل (العَمَلُول): (۳۰) (۹، ۱۲۵/۳۰)
۱۲۳۹. غورناس (العشرم): (۳۰) (۸، ۱۲/۴۰۲)
۱۲۴۰. غوش (الغوش): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۴۱. غوغا (الغوغاء): (۵۶) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۴۲. فاثور (الفاثور): (۴) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۳. فادره (الفادرة): (۳۳) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۴. فاوانیا (فاوانیا): (۴۱) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۴۵. فتراک (الفتراک): (۱۴) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۶. فتن (الفتن): (۱۳) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۷. فرخ (فرخ): (۱) (۹، ۳۱۴/۷)
۱۲۴۸. فرزین (تفرزن): (۵۶) (۷، ۳۴۴) (۱۰، ۱۱۸)
۱۲۴۹. فرس (الفرس): (۴) (۴، ۹۵۸/۳) (۹، ۳۲۷/۱۶)
۱۲۵۰. فرسخ (فرسخ): (۲۰) (۹، ۳۱۷/۷) (۸، ۴۴/۳) (۴، ۴۲۸/۱) (۷، ۴۸۶)
۱۲۵۱. فرفار - زرین درخت (فرفار): (۳۲) (۲، ۱۹۸/۱)
۱۲۵۲. فرفیر (البرفیر والرفیر): (۳۵) (۱۰، ۲۱)
۱۲۵۳. فرکند (مِیَافارقین، فرکند): (۳۳) (۷، ۵۹۴)
۱۲۵۴. فرمان (الفرما): (۴۸) (۷، ۹۳) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۵. فرند (الفرند): (۴۷) (۷، ۴۷۴)
۱۲۵۶. فرنگمشک (فرنجمشک): (۳۰) (۹، ۳۱۶/۲۱)
۱۲۵۷. فره (الفره): (۷) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۸. فرهمند (الفرهد): (۱) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۹. فریفون (الفریبون): (۳۲) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۶۰. فسطاط (الفسطاط): (۵۵) (۷، ۴۸۴)
۱۲۶۱. فشکل (فسکل): (۵۶) (۸، ۵۱۹/۱۱)
۱۲۶۲. فلاده (فلاده): (۵۶) (۴، ۱۸۰/۶)
۱۲۶۳. فلفل (الفلفل): (۳۸) (۸، ۵۳۰/۱۱) (۷، ۴۷)
۱۲۶۴. فلوا (فلوا): (۱۰) (۹، ۴۹۲/۳۹)
۱۲۶۵. فنیجان (الفنیجان): (۹) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۲۱)
۱۲۶۶. فندق (فندق): (۳۹) (۹، ۳۱۶/۲۶) . (۸، ۳۱۳/۱۰)
۱۲۶۷. فندیره (الفندیرة): (۳۳) (۱۰، ۱۲۱)
۱۲۶۸. فنک (الفنک): (۳۱) (۷، ۴۷ و ۴۸۳) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۶۹. فهرست (فهرس): (۴۹) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۷۰. فو (القو): (۳۰) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۷۱. فوا - روناس (فوا، القوَّة): (۴۱) (۸، ۱۵)
۱۲۷۲. (۱۶۶) (۹، ۵۱۵/۳۵) (۴، ۲۴۵۸/۶) (۳، ۴۸/۱۵)
۱۲۷۳. فوذنج (فوتنج): (۴۱) (۷، ۴۷)
۱۲۷۴. فوفل (الفوفل): (۳۲) (۷، ۴۸)
۱۲۷۵. فیروز (فرز): (۵۵) (۸، ۳۹۰/۵)
۱۲۷۶. فیروزان (فیرزان): (۵۵) (۹، ۳۲/۹) (۷، ۴۷۹ و ۴۸۰)
۱۲۷۷. فیل (فیل): (۳۱) (۷، ۴۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۲۷۸. فیهج (الفیهج): (۱۲) (۹، ۱۶۷/۶) (۴، ۳۳۶/۱) (۵، ۱۷۳/۴)

۱۳۰۴. قاروره (قواریر): (۹) (۵، ۱۰/۸) ۸
۱۳۰۵. قلع (القره): (۴۴) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۰۶. قمطیر (القمطیر): (۴۳) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۰۷. قنار (القنَّار): (۸) (۷، ۵۱۵) (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۰۸. قند (القند): (۱۷) (۲، ۶۷۷/۲) (۱۰، ۱۲۹) (۷، ۵۰۱)
۱۳۰۹. قندل (القندل والقنادل والقندویل): (۱)
- (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۱۰. قنس (القنس): (۳۸) (۹، ۴۰۴/۱۶)
۱۳۱۱. قنه - بارزد (القنَّة): (۴۱) (۴، ۲۱۸۴/۶)
۱۳۱۲. قهرمان (قهرم): (۱) (۹، ۳۲۲/۳۳) (۵، ۴۵۹/۴)
- (۸، ۴۹۶/۱۲) (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۱۳. قوهی (قوهی): (۲) (۵، ۳۹۳/۴)
۱۳۱۴. قیر (القیر): (۵۶) (۸، ۱۲۴/۵)
۱۳۱۵. کاسه (الکأس): (۴) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۱۶. کبابه (الکبابَة): (۴۱) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۱۷. کرزن (الکرزن): (۸) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۱۸. کرشف (الکرسف): (۱۵) (۱۰، ۱۳۳ - ۱۳۴)
۱۳۱۹. کمان (الخمَّان): (۴۷) (۱۰، ۵۷)
۱۳۲۰. کهزانه (قهز): (۲) (۸، ۳۹۸/۵) (۹، ۲۹۲/۱۵)
۱۳۲۱. کوپ (الکوبَة): (۹) (۷، ۵۵۹) (۱۰، ۱۳۹)
۱۳۲۲. کوچاه (الجوخَة): (۵) (۱۰، ۴۷)
۱۳۲۳. کوشیدن (کاش یکوش): (۵۶) (۱۰، ۱۴۰)
۱۳۲۴. کابل (کابل): (۵۵) (۷، ۵۵۶)
۱۳۲۵. کاخ (کوخ والکاخ): (۵) (۹، ۳۳۱/۷) (۸، ۴۹/۳)
- (۷، ۴۹) (۱، ۱۳۹)
۱۳۲۶. کارگاه (الکارگاه): (۸) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۲۷. کاروان (قیروان): (۵۶) (۲، ۱۲۳۵/۳) (۴، ۲۴۶۲/۶)
- (۳، ۸۹/۹) (۵، ۵۴۷/۶) (۷، ۴۹۳)
- (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۲۸. کاریز (السوهقة): (۴۵) (۱۰، ۹۶)
۱۳۲۹. کاسه (القصعة): (۴) (۷، ۵۲۴)
۱۳۳۰. کاشانه (الکاشانة والکاشانة): (۵) (۱۰، ۱۳۶)
۱۳۳۱. قاروره (قواریر): (۹) (۵، ۱۰/۸) ۸
۱۳۳۲. قالب (القالب): (۵۶) (۱۰، ۱۲۷)
۱۳۳۰. قبا (القباء): (۲) (۷، ۵۰۳)
۱۳۳۱. قباد (قباذ): (۵۵) (۷، ۵۰۸)
۱۳۳۲. قبان (القَبَّان): (۲۰) (۳، ۱۵۵/۹) (۸، ۱۳/۳۶۴)
- (۷، ۵۲۶) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۳۳. قردد (القردد): (۳۳) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۳۴. قردسه (القردسة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۳۵. قردمانی (قردم): (۲) (۲، ۳۹۶/۱) (۴، ۲۰۰۹/۵)
- (۵، ۶۲۷/۶) (۹، ۲۵۸/۳۳) (۵، ۶۲۷/۶)
- (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۳۶. قرشب (القرشب): (۱) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۳۷. قرد (القَرْدَة): (۵۶) (۹، ۳۱/۹) (۸، ۳)
- (۳، ۲۸۷/۹) (۳، ۳۵۲)
۱۳۳۸. قرط (القرط): (۳۰) (۹، ۱۱/۲۰)
۱۳۳۹. قرطاط (القرطاط): (۱۵) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۴۰. قرطل (قرطل): (۳۴) (۹، ۲۴۵/۳۰)
۱۳۴۱. قرقس (الجرجس): (۸) (۱۰، ۳۹)
۱۳۴۲. قرقی (الکرقی): (۳۴) (۱۰، ۱۳۴)
۱۳۴۳. قرمز (القرمز): (۳۵) (۲، ۱۱۲۵/۲) (۵، ۶۱۹/۶)
- (۹، ۲۷۹/۱۵) (۸، ۳۹۴/۵) (۷، ۴۸)
- (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۴۴. قز (هزق): (۲) (۵، ۱۱۸/۴)
۱۳۴۵. قزاکند (القزاکند): (۲) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۴۶. قسور (القسور): (۴۸) (۱۰، ۱۲۶)
۱۳۴۷. قشبان (القشبانَة): (۷) (۱۰، ۱۲۶)
۱۳۴۸. قطاب (القَبَّاط والقَبَّيْط): (۱۷) (۱۰، ۱۲۳)
۱۳۴۹. قطف (قطف): (۳۰) (۹، ۲۶۹/۲۴) (۴، ۲۸۵/۹)
- (۸، ۲۸۵/۹) (۱۴۱۷/۴)
۱۳۵۰. قفان (القَفَّان): (۱) (۹، ۱۶/۳۶)
۱۳۵۱. قفص (القفص): (۴) (۷، ۵۲۵ و ۴۸)
۱۳۵۲. قفندر (القفندر): (۱) (۱۰، ۱۲۷)
۱۳۵۳. قفب - آزاد درخت (قفب): (۳۲) (۴، ۶۸/۴)
- (۹، ۲۰۴/۱)

۱۳۵۶. کاغذ (الکاغذ): (۴۹) (۵، ۳۵۹/۵) (۹، ۱۱۰/۹) (۳۸ / ۳۸۰) (۱۰، ۱۳۶)
۱۳۵۷. کردار (الکردار): (۵۶) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۵۸. کردار (کردار): (۵۲) (۹، ۳۴/۱۴)
۱۳۵۹. کردماند (قرمد): (۴۷) (۳، ۳۰۵/۹) (۸، ۱۲ / ۴۷۵)
۱۳۶۰. کرزن (الکرزن): (۴۸) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۶۱. کرکم (الکرکم): (۴۱) (۸، ۵۱۷ / ۱۲) (۵، ۱۶۹/۷)
۱۳۶۲. کرگدن ( کرگدن): (۳۱) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۴)
۱۳۶۳. کرمان (کرمان): (۵۵) (۷، ۵۵۵)
۱۳۶۴. کره- باز (الکرز): (۳۴) (۲، ۷۰۹/۲) (۳، ۵۵/۱۰) (۴، ۸۹۲/۳) (۸، ۳۹۹/۵) (۹، ۲۹۶/۱۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷)
۱۳۶۵. کسب - کنجاره (الکنجارق): (۴۱) (۹، ۱۴۷/۴) (۸، ۷۱۶/۱) (۵، ۷۲۸/۶) (۳، ۴۸/۱۰)
۱۳۶۶. کسبند (القسبند): (۲) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۶۷. کستی (الکستیج): (۲) (۴، ۳۳۷/۱) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۶۸. کستی (کستیج): (۴) (۷، ۴۹)
۱۳۶۹. کسیر (القسیر): (۵۶) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۷۰. کشخان (الکشخنة): (۱) (۷، ۵۳۸) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۷۱. کشک (الکشک): (۶) (۹، ۳۱۴/۲۷) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۷۲. کشکول (الکشکول): (۵۲) (۱۰، ۱۳۵ - ۱۳۶)
۱۳۷۳. کشمش (کشمش): (۳۹) (۷، ۵۵۸) (۷، ۴۹)
۱۳۷۴. کفدان (الفقدان): (۴) (۴، ۵۲۷/۲) (۸، ۳)
۱۳۷۵. کفر (کفر): (۵۲) (۸، ۱۴۴ / ۵)
۱۳۷۶. کفر (کفر): (۵۶) (۳، ۱۱۵/۱۰)
۱۳۷۷. کبک (الکبک): (۳۲) (۸، ۱۲۵/۵) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۷۸. کبر (کبر): (۵۶) (۴، ۸۰۲/۲)
۱۳۷۹. کبک (قبج): (۳۴) (۴، ۳۳۷/۱) (۵، ۱۵۱/۶)
۱۳۸۰. کبک (قبیط): (۳۴) (۲، ۱۲۷۲/۳)
۱۳۸۱. کبه (القبة): (۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۳۸۲. کیودر (الکیوتل): (۴۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۸۳. کیکیج (الکیکیج): (۳۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۸۴. کتم (الکتم): (۱۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۸۵. کنیرا (الکنیراء): (۱۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۸۶. کداد (الجداد): (۵۶) (۴، ۴۵۳ / ۲) (۹، ۴۷۸/۷)
۱۳۸۷. کده (کدج): (۵) (۷، ۴۹)
۱۳۸۸. کدینه (کدینق): (۸) (۷، ۵۵۷)
۱۳۸۹. کراز (الکراز): (۹) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۹۰. کراوی (الکرویا): (۳۰) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۹۱. کرباس (الکرباس): (۲) (۱، ۴۲۷/۵) (۴، ۹۷۰/۳) (۳، ۲۲۹/۱۰) (۹، ۴۳۲/۱۶) (۸، ۱۹۵/۶) (۵، ۱۶۲/۷) (۷، ۵۵۶)
۱۳۹۲. کرت (القرط): (۳۰) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۹۳. کرت (دبر - الدبرة): (۴۵) (۴، ۶۵۳/۲) (۸، ۲۶۸ / ۴) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۹۴. کرته (القرطق): (۲) (۷، ۵۰۷)
۱۳۹۵. کرج (الکرج): (۱۹) (۱، ۲۶۴/۴) (۲، ۱۱۶/۲) (۸، ۳۵۲ / ۲) (۴، ۳۳۷/۱) (۷، ۴۹)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

- ۱۳۷۷- کفری (الجفیری): (۴) (۱۰، ۴۲)
- ۱۳۷۸- کفش (قفش) (۲) (۳، ۲۶۲/۸، ۹) (۳۳۸/۱۷، ۹)
- ۱۳۷۹- کفشگر (الإسکاف): (۷) (۲، ۱۱۳۷/۲) (۴، ۷۹۹/۲) (۷، ۲۸۲/۹، ۳) (۴۷۱/۱۳، ۹) (۷، ۴۸)
- ۱۳۸۰- کفگیر (کفگیر): (۹) (۹، ۵۷۸/۶)
- ۱۳۸۱- کفیز (الفیز): (۲۰) (۷، ۵۲۷)
- ۱۳۸۲- کلاه (الفلنسة): (۲) (۱۰، ۱۲۸)
- ۱۳۸۳- کلبتان (الکلبتان): (۸) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۸۴- کلبه (قربج - جلفق): (۵) (۹، ۱۶۹/۶) (۴، ۱۵۴۸/۴) (۸، ۳۲۲/۱۰، ۵) (۵، ۲۵۷/۵، ۷) (۴۸، ۱۰، ۱۲۴)
- ۱۳۸۵- کَلک (الکلک): (۱۸) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۸۶- کله (القلَّة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۷)
- ۱۳۸۷- کله بان (القلهبان): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
- ۱۳۸۸- کلپی (القلپی): (۲) (۷، ۵۲۷)
- ۱۳۸۹- کلید (الإقلید): (۴) (۲، ۶۷۵/۲) (۷، ۱۱۶-۵۷۹)
- ۱۳۹۰- کم (القم): (۱۳) (۱۰، ۱۲۸)
- ۱۳۹۱- کمانچه (الکمنجة): (۵۴) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۹۲- کمانگر (القمجار): (۷) (۵، ۶۰۱/۶) (۷، ۴۹۱)
- ۱۳۹۳- کمتر (الکمتر): (۱۳) (۹، ۶۷/۱۴) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۹۴- کمچه - کفگیر (قفشل): (۹) (۴، ۱۸۰۳/۵) (۹، ۲۷۰/۳۰) (۸، ۵۶۳/۱۱) (۱۰، ۱۲۷، ۷، ۴۸)
- ۱۳۹۵- کم حد (القمهد): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
- ۱۳۹۶- کمر (الکمر): (۵) (۹، ۶۷/۱۴) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۹۷- کمل (الکملول): (۳۰) (۸، ۵۹۸/۱۱) (۴، ۱۸۱۳/۵)
- ۱۳۹۸- کمیت (الکمیت): (۳۵) (۷، ۵۵۸) (۱۰، ۱۳۷)
- ۱۳۹۹- کنادر (الکنادر): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۰- کنار (کنر): (۲) (۱، ۳۵۴/۵، ۹) (۹، ۶۹/۱۴) (۸، ۱۵۲/۵)
- ۱۴۰۱- کنبوش (الکنبوش): (۱۴) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۲- کنجاله (الکنجارق): (۳۰) (۷، ۵۴۴)
- ۱۴۰۳- کند (الکند): (۱۳) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۴- کنداگر (الکنداکر): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۵- کندجه (الکندجة): (۸) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۶- کندو (الکندوج): (۴) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۰۷- کندواز (الخندید): (۱) (۱۰، ۵۸)
- ۱۴۰۸- کنگر (حرفش): (۳۰) (۴، ۱۳۴۳/۴)
- ۱۴۰۹- کنور (القنور): (۱) (۱۰، ۱۳۰)
- ۱۴۱۰- کهیل (الجهيلة): (۱) (۱۰، ۴۶)
- ۱۴۱۱- کهیل (الکهیل): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۱۲- کهتر (الجهتر): (۱) (۱۰، ۳۸)
- ۱۴۱۳- کهتر (الجهتر): (۱۳) (۱۰، ۴۹)
- ۱۴۱۴- کهذب (الکهذب): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
- ۱۴۱۵- کهرباء (الکهرباء): (۴۱) (۹، ۱۸۴/۴) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۹)
- ۱۴۱۶- کهرمان (قهرمان): (۱) (۷، ۹۷)
- ۱۴۱۷- کهکوب (القهقب): (۳۱) (۱۰، ۱۳۰)
- ۱۴۱۸- کوتاه - کوته (الکوتاه - الکوتی): (۱۳) (۹، ۴۸۳/۳۶) (۷، ۵۶۱) (۱۰، ۱۳۹)
- ۱۴۱۹- کوچک (قوش): (۱۳) (۲، ۸۷۶/۲) (۷، ۴۸)
- ۱۴۲۰- کوچه (کوشه): (۵) (۷، ۵۳۳) (۱۰، ۱۳۰)
- ۱۴۲۱- کوخ (حرد): (۵) (۸، ۱۴۴/۳)
- ۱۴۲۲- کود (الکود): (۲۸) (۱۰، ۱۳۹) (کود)
- ۱۴۲۳- کور (کور): (۲۱) (۵، ۱۳۷/۷) (۸، ۱۵۴/۵)
- ۱۴۲۴- کوره (الکوره): (۵۵) (۷، ۵۴۷)
- ۱۴۲۵- کورواش (سبط): (۳۰) (۱، ۲۱۸/۷)
- ۱۴۲۶- کوزبو (جوزبوا): (۱۰) (۱۰، ۴۸)
- ۱۴۲۷- کوزگندم (جوزجندم): (۳۰) (۱۰، ۴۸)

۱۴۲۸. کوزن (اجل): (۳۱) (۴، ۱۶۲۱/۴) (۷۹/۱ ۸) (۱۱/۱۱ ۸)
۱۴۲۹. کوزه (جوزق): (۹) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۸)
۱۴۳۰. کوزه (کسج - کسس): (۹) (۹، ۴۴۴/۱۶)
۱۴۳۱. کوزه (کوز): (۹) (۸، ۴۰۲ / ۵) (۳۰۸/۱۵ ۹) (۱۴۰، ۱۰)
۱۴۳۲. کوس (الکوس): (۴۷) (۱، ۳۵۲/۵) (۱۰، ۱۴۰)
۱۴۳۳. کوس (الکوس): (۴۷) (۲، ۸۵۷/۲) (۳، ۱۷۱/۱۰) (۱۷۱/۱۰ ۸) (۱۹۹ / ۶ ۸) (۹، ۴۵۷/۱۶) (۵۴۸)
۱۴۳۴. کوسه (کوسج): (۱) (۲، ۱۱۷۸/۲) (۸، ۳۵۲/۲) (۱۴۰، ۱۰) (۵۴۱، ۷)
۱۴۳۵. کوشک (جسق): (۵) (۳، ۲۴۴/۸) (۹، ۱۲۶/۲۵) (۳۵ / ۱۰ ۸) (۳۹، ۷) (۱۰، ۶۴)
۱۴۳۶. کوفل (القلل): (۴) (۷، ۵۲۹)
۱۴۳۷. کون خر (القنخور): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
۱۴۳۸. کوهپاره (الجهیر): (۳۱) (۱۰، ۴۶)
۱۴۳۹. کوهی (القوهی والقوهیة): (۵۶) (۷، ۵۰۷)
۱۴۴۰. کیا (الکیا): (۵۷) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۱. کیخان (الکیخم): (۴۸) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۲. کیسه (التیك): (۴) (۱۰، ۳۷)
۱۴۴۳. کیش (کش): (۳) (۹، ۳۴۶/۱۷) (۱۰، ۱۳۵)
۱۴۴۴. کیک (الکعک): (۱۷) (۹، ۳۱۴/۲۷) (۴، ۱۶۰/۵) (۸، ۴۸۱/۱۰) (۷، ۵۶۱) (۱۰، ۱۳۶)
۱۴۴۵. کیل (الکیلجة): (۲۰) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۶. کیمیا (الکیمياء): (۴۱) (۲، ۱۰۸۴/۲) (۷، ۵۵۲)
۱۴۴۷. کیوان (کیوان): (۴۳) (۱۰، ۱۴۰)
۱۴۴۸. گاورس (الجاورس): (۳۰) (۱۰، ۴۸)
۱۴۴۹. گاویش (الجاموس): (۳۱) (۹، ۵۱۳/۱۵)
۱۴۵۰. گلاب (جلاب): (۱۰) (۹، ۱۷۷/۲) (۵، ۴۴۰/۷) (۳، ۶۳/۱۱) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۲)
۱۴۵۱. گدا (کدئی): (۷) (۱۰، ۱۳۲)
۱۴۵۲. گرانبال (الجرعیبل): (۱) (۱۰، ۴۰)
۱۴۵۳. گرانپشت (الجرنفس): (۱) (۱۰، ۴۰)
۱۴۵۴. گرداب (الگرداب): (۱۸) (۷، ۲۳۳)
۱۴۵۵. گردن (القرد): (۴۲) (۸، ۳۴۸ / ۳) (۷، ۴۸) (۱۰، ۱۲۴)
۱۴۵۶. گردن (الکرد): (۴۲) (۲، ۶۳۸/۲) (۹، ۱۰۲/۹)
۱۴۵۷. گرده (جردق): (۶) (۲، ۱۱۳۶/۲) (۹، ۱۲۴/۲۵) (۸، ۳۵ / ۱۰) (۷، ۲۵۹) (۵، ۶۰۰/۶)
۱۴۵۸. گرده بان (جردب): (۷) (۴، ۹۹/۱) (۷، ۳۸)
۱۴۵۹. گردو (جوز): (۳۹) (۲، ۱۰۴۱/۲) (۵، ۵۲۳/۷)
۱۴۶۰. گرزه (جرذ): (۳۱) (۸، ۴۸۰ / ۳)
۱۴۶۱. گرسنه (الکشنی): (۱) (۱۰، ۱۳۶)
۱۴۶۲. گرگان (الکریک): (۵۵) (۷، ۵۴۹)
۱۴۶۳. گرم (الجرم): (۵۶) (۹، ۳۹۲/۳۱) (۷، ۲۳۵) (۱۰، ۴۰)
۱۴۶۴. گروهه (جلاهق): (۱۹) (۲، ۱۱۴۰/۲) (۹، ۱۳۱/۲۵) (۸، ۳۷/۱۰) (۷، ۲۳۶) (۱۰، ۴۳)
۱۴۶۵. گریبان (جریان): (۲) (۲، ۲۶۶/۱) (۹، ۱۵۲/۲) (۵، ۴۰۲/۷) (۳، ۳۸/۱۱) (۷، ۲۴۰)
۱۴۶۶. گزاف (جزاف): (۵۶) (۹، ۸۴/۲۳) (۴، ۱۳۳۷/۴) (۸، ۲۷ / ۹) (۷، ۳۸)
۱۴۶۷. گزر (جزر): (۶) (۵، ۲۸۶/۷) (۷، ۳۹)
۱۴۶۸. گشنیز (القشیزة): (۳۰) (۱۰، ۱۲۶)
۱۴۶۹. گُل (جل): (۳۷) (۵، ۲۰۷/۷) (۴، ۱۶۵۸/۴) (۸، ۱۱۶ / ۱۱) (۷، ۲۵۹) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۰. گل انگبین (الجلنجبین): (۱۲) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۱. گل نسرین (الجلنسرین): (۳۷) (۱، ۲۴۳/۷) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۲. گلاب (جلاب): (۱۰) (۹، ۱۷۷/۲) (۵، ۴۴۰/۷) (۳، ۶۳/۱۱) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۲)
۱۴۷۳. گلبانگ (الجلبقة): (۴۷) (۱۰، ۴۲)



۱۴۹۷. لخم (اللخم): (۴۰) (۲، ۱/۶۲۰)
۱۴۹۸. لذن (اللذن): (۴۱) (۸، ۱۳/۳۸۵)
۱۴۹۹. لشکر (عسکر): (۴۷) (۲، ۳/۱۳۲۶) .۹
۱۵۰۰. لعل (العلل): (۱۱) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۵۰۱. لقن (لگن): (۴) (۱، ۱/۱۶۲/۵)
۱۵۰۲. لگام (لجام): (۱۴) (۴، ۵/۲۰۲۷) .۹
- ۳۹۹/۳۳ (۵، ۷/۴۵۲) (۸، ۱۲/۵۳۴) .۷
- (۴۹) (۱۰، ۱/۱۴۱)
۱۵۰۳. لمق (اللمق): (۲) (۸، ۱۰/۳۳۲)
۱۵۰۴. لنگر (الأنجر): (۱۸) (۹، ۱۴/۱۸۱) .۸
- (۱۹۳/۵) (۷، ۱۲۸/۱۵۰، ۱۰)
۱۵۰۵. لوب (لوب): (۱۰) (۸، ۱/۷۴۵)
۱۵۰۶. لوبیا (اللویاء): (۶) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۵۰۷. لوز (اللوز): (۳۹) (۷، ۱/۵۶۴)
۱۵۰۸. لوزینج (اللوزینج): (۱۷) (۷، ۱/۴۹) . ۱۰
- (۱۴۲)
۱۵۰۹. لوزینه (الجوزینق): (۱۷) (۷، ۱/۲۳۹)
۱۵۱۰. لولک (اللور): (۶) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۵۱۱. لوله (اللولب): (۴) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۵۱۲. لیا - لیا - للی (لی): (۱۰) (۸، ۱۵/۲۶۸) .۵
- (۳۹۸-۳۹۵/۱۰)
۱۵۱۳. لیمو (اللیمون): (۳۶) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۵۱۴. ماد (الماء): (۲۵) (۷، ۱/۵۹۲)
۱۵۱۵. ماست (الماست): (۶) (۱۰، ۱/۱۴۶)
۱۵۱۶. ماش (المج - الماش): (۶) (۴، ۱/۳۴۰) .۷
- (۵۸۷-۵۸۸) (۱۰، ۱/۱۴۳)
۱۵۱۷. ماش ماهی (سماهیج): (۴۰) (۹، ۱/۴۸)
۱۵۱۸. ماله (مالج - مسجه): (۸) (۲، ۱/۸۹) .۵
- (۱۷۸/۷) (۴، ۱/۱۳۲) (۸، ۲/۳۶۹) (۹، ۶/۲۸)
- (۵۰، ۷/۱۴۳)
۱۵۱۹. موبد (الموبذ): (۵۲) (۱۰، ۱/۱۴۸)
۱۵۲۰. مانده (الموانیذ): (۵۶) (۷، ۱/۵۹۸)
۱۵۲۱. مانده (مانیذ): (۵۰) (۷، ۱/۱۴۷)
۱۵۲۲. ماه (ماه): (۴۳) (۹، ۱/۵۱۱)
۱۴۷۴. گلخن حمام - دمگاه (الداموق): (۸) (۲، ۱/۱۲۰۷) (۵، ۶/۳۲۷) (۷، ۸/۳۰۸) (۱۰، ۱/۶۶)
۱۴۷۵. گلستان (جلستان): (۵) (۱، ۱/۵۴/۶) (۴، ۳/۹۱۵) (۳، ۱۰/۳۰۹) (۸، ۶/۳۹) (۷، ۷/۲۴۸)
- (۱۰، ۱/۴۳)
۱۴۷۶. گلگون (الکلکون): (۳۵) (۱۰، ۱/۱۳۷)
۱۴۷۷. گلنار (جلنار): (۳۷) (۹، ۱۰/۴۵۶) (۷، ۳۹)
- (۱۰، ۱/۴۳)
۱۴۷۸. گناه (الجناح): (۵۲) (۱۰، ۱/۴۵)
۱۴۷۹. گنبد (الجنبذ): (۵) (۹، ۹/۳۹۱-۳۸۱) (۱۰، ۱/۳۸)
۱۴۸۰. گنج (الکنز): (۱۱) (۷، ۱/۵۶۰)
۱۴۸۱. گنده پیر (قندفر): (۱) (۹، ۱۳/۴۸۰) (۷، ۷/۵۲۱)
- (۱۰، ۱/۱۳۰)
۱۴۸۲. گنده فیل (قندفل): (۵۶) (۹، ۳۰/۲۹۰) .۴
- (۱۸۰۰/۵) (۸، ۱۱/۵۷۰)
۱۴۸۳. گواله (جوالق): (۸) (۷، ۱/۲۵۱) (۱۰، ۱/۴۳)
۱۴۸۴. گود آب (القوآب): (۹) (۱۰، ۱/۱۲۳)
۱۴۸۵. گوذر (الجوذر): (۳۱) (۷، ۱/۲۴۶)
۱۴۸۶. گور (الجورة): (۵۲) (۱۰، ۱/۴۸)
۱۴۸۷. گوسفند (کوسبند): (۳۱) (۱۰، ۱/۱۲۵)
۱۴۸۸. گوش (الکوش): (۴۲) (۷، ۱/۴۹) (۱۰، ۱/۱۴۰)
۱۴۸۹. گون (جون): (۳۵) (۱۰، ۱/۴۹) (۷، ۱/۳۹)
۱۴۹۰. گوهر (جوهر - جهر): (۱۱) (۲، ۱/۴۶۸) (۵، ۱/۱۶۳) (۹، ۱۰/۴۹۴) (۸، ۴/۱۴۹) (۷، ۷/۲۷۳-)
- (۲۳۸) (۷، ۱/۳۹) (۱۰، ۱/۴۶)
۱۴۹۱. گیج (الکناج): (۴۴) (۱۰، ۱/۱۳۱)
۱۴۹۲. گیسو (الجسا - الجیسوان): (۴۲) (۹، ۱/۳۵۷) (۹، ۱۵/۵۲) (۵، ۷/۵۱۷) (۸، ۱/۱۴)
- (۱۴۵)
۱۴۹۳. لاد (اللاذة): (۲) (۱۰، ۱/۱۴۲)
۱۴۹۴. لاژورد (اللازورد): (۳۵) (۱۰، ۱/۱۴۱)
۱۴۹۵. لال (لول): (۴۴) (۹، ۳۰/۳۷۴)
۱۴۹۶. لحاف (دواج): (۲) (۷، ۱/۴۲ و ۳۰/۳۰۶) (۱۰، ۱/۶۸)

- ۱۵۲۳- ماه گون (الماجون): (۳۵) (۱۰، ۱۴۳)
- ۱۵۲۴- متر (مظمر): (۸) (۳، ۲۳۳/۱۳ و ۱۷۷/۱۴)
- ۱۵۲۵- متر تک (المرتک): (۵۶) (۵، ۱۶۸/۷)
- ۱۵۲۶- مترس (شجار): (۵) (۳، ۲۸۲/۱۰) (۹)
- ۱۵۲۷- مجوس (مجس): (۵۲) (۹، ۴۹۵/۱۶) (۴)
- ۱۵۲۸- مجرد (مجرد): (۵) (۳، ۲۴۱/۴)
- ۱۵۲۹- محمر (محمر): (۳۱) (۴، ۶۳۸/۲)
- ۱۵۳۰- مختم (المختم): (۴) (۲، ۳۶۹/۱) (۵)
- ۱۵۳۱- مخرق (مخرق): (۱۹) (۱۰، ۱۴۳)
- ۱۵۳۲- مذیل - نرم آهن (المذیل): (۳۳) (۵، ۷۶/۱۰)
- ۱۵۳۳- مرتک - مرداسنگ (المرتج): (۸) (۱)
- ۱۵۳۴- مرج (المرج): (۵۶) (۷، ۵۷۵)
- ۱۵۳۵- مرجان (المرجان): (۱۱) (۱۰، ۱۴۴)
- ۱۵۳۶- مرز (مرز - الحباس): (۷) (۵، ۴۴/۹) (۹)
- ۱۵۳۷- مرزبان (المرزبان): (۷) (۷، ۵۸۸) (۱۰)
- ۱۵۳۸- مرزنجوش (مرزنجوش): (۳۰) (۵، ۶۰۱/۷)
- ۱۵۳۹- مرگ (المرک): (۵۶) (۱۰، ۱۴۵)
- ۱۵۴۰- مرو (المرو): (۴) (۱۰، ۱۴۵)
- ۱۵۴۱- مزه (المزج): (۲۶) (۱۰، ۱۴۵)
- ۱۵۴۲- مزیدن (مز): (۲۶) (۱۰، ۱۴۵)
- ۱۵۴۳- مس (المس): (۳۳) (۷، ۵۹۵) (۱۰، ۱۴۶)
- ۱۵۴۴- مسمار (الدمسار): (۸) (۱۰، ۶۴)
- ۱۵۴۵- مشان (الموشان): (۳۲) (۱۰، ۱۴۶)
- ۱۵۴۶- مُشت (المشت): (۴۲) (۱۰، ۱۴۶)
- ۱۵۴۷- مشته (المساق - مشق): (۲) (۳، ۳۰۴/۸)
- ۱۵۴۸- مشک (المسک): (۱۰) (۷، ۵۹۸)
- ۱۵۴۹- مشکدان (مشکدان): (۱۰) (۹، ۲۸۵/۳۵)
- ۱۵۵۰- مشکدان (مشکدان): (۴) (۹، ۱۷۶/۳۶)
- ۱۵۵۱- مضض (مضض): (۳) (۱، ۱۸/۷) (۳)
- ۱۵۵۲- مظلة (المظلة): (۴) (۹، ۴۱۵/۲۹)
- ۱۵۵۳- مغد (المغد): (۳۰) (۲، ۶۷۱/۲) (۱۰، ۱۴۶)
- ۱۵۵۴- مقراض (قرض): (۴) (۸، ۲۱۶/۷)
- ۱۵۵۵- ملاب (الملاب): (۱۰) (۲، ۱۰۲۸/۲) (۵)
- ۱۵۵۶- منجنیق (منجنق - جنق): (۴۷) (۸، ۳۳۸/۱۰)
- ۱۵۵۷- مه رخان (مهرقان): (۵۶) (۹، ۲۱/۲۷) (۷)
- ۱۵۵۸- مها (المهاة): (۳۳) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۵۹- مهتر (المهتر والمهتر): (۷) (۱۰، ۱۴۷)
- ۱۵۶۰- مهر (المهر): (۵۶) (۱۰، ۱۴۷)
- ۱۵۶۱- مهر (المهر): (۸) (۱۰، ۱۴۷)
- ۱۵۶۲- مهر (مهرق): (۴۹) (۷، ۵۶۹)
- ۱۵۶۳- مُهردار (المهردار): (۷) (۱۰، ۱۴۷)
- ۱۵۶۴- مهرکرد (مهرق): وقیل: هو ثوبٌ حریرٌ أبيضٌ يسقى الصمغَ ويصقل، ثمَّ يكتبُ فيه، وهو بالفارسیة مهر کرد. (۵، ۱۲۱/۴) (۱۰)
- ۱۵۶۵- مهرگان (المهرجان): (۲۲) (۱۰، ۱۴۷)
- ۱۵۶۶- مهرة (المهرة): (۱۱) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۶۷- مهصل (المهصل): (۵۶) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۶۸- مهندس (المهندس): (۷) (۱، ۱۲۰/۴) (۳)
- ۱۵۶۹- موبد (الموبد): (۵۲) (۱۰، ۱۴۸)

بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

- ۱۵۷۰- موزه (الموق): (۲) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۴) ۱/ ۸  
 ۳۴۱ (۳۰۶/۷) (۹) (۴۰۸/۲۶) ۸  
 ۳۴۰/۱۰ (۵۷۵) (۷) (۱۴۵) (۱۰)
- ۱۵۷۱- موزه (مزج): (۲۴) (۸) (۳۶۶/۲) ۸  
 ۱۵۷۲- موش (موس): (۳۱) (۹) (۵۲۷/۱۶) ۹  
 ۱۵۷۳- موش خوار (عقاب ملاح): (۳۱) (۳) (۲۵۹/۲) ۳  
 (۲۱۷/۲۲) (۸) (۳۴۱/۸) ۸  
 ۱۵۷۴- موم (الموم): (۴۴) (۱) (۴۲۲/۸) ۵  
 (۵۸۱/۱۰) (۵۶۶) (۸) (۱۲) (۵۷۸) (۷) (۱۰)
- ۱۵۷۵- مویزک (المیویزج): (۳۰) (۱۰) (۱۴۹) ۱۰  
 ۱۵۷۶- میبه (المیبه): (۴۱) (۱) (۴۱۱/۸) (۵) (۵۵۷/۱۰) ۵  
 (۷۴۷/۱) (۸) (۲۳۳/۴) (۹) (۱۴۸) (۱۰)  
 ۱۵۷۷- می یخته (المیختج): (۱۲) (۱۰) (۱۴۸) ۱۰  
 ۱۵۷۸- میخانه- ماخور (ماخور): (۲۴) (۷) (۵۰) ۷  
 (۱۴۳) (۱۰)
- ۱۵۷۹- می دان (المیدان): (۱۲) (۷) (۵۸۱) ۷  
 ۱۵۸۰- میدان (المیدان): (۵) (۱۰) (۱۴۸) ۱۰  
 ۱۵۸۱- میده (المائدة): (۹) (۱۰) (۱۴۸) ۱۰  
 ۱۵۸۲- میزاب (المیزاب): (۵) (۹) (۳۴۱/۴) (۳۴۲) ۹  
 (۸۲/۹) (۴) (۲۳۲) (۸) (۲۱۲/۱) (۷) (۵۹۹) (۱۰) (۱۴۹)
- ۱۵۸۳- میسون (المیسوسن): (۱۲) (۱۰) (۱۴۹) ۱۰  
 ۱۵۸۴- میش (ماعز): (۳۱) (۹) (۳۹۴/۱۷) ۹  
 ۱۵۸۵- میگون (المیسون): (۳۵) (۱۰) (۱۴۶) ۱۰  
 ۱۵۸۶- مینا (المیناء): (۳۳) (۷) (۵۰) (۱۰) (۱۴۹) ۱۰  
 ۱۵۸۷- ناخدا (الناخداة): (۷) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۵۸۸- نار مشک (النارمسک): (۱۰) (۱۰) (۱۵۲) ۱۰  
 ۱۵۸۹- نارگیل (النارگیل): (۳۶) (۱۰) (۱۵۱) ۱۰  
 ۱۵۹۰- نارنگ (نارنج): (۳۶) (۱۰) (۱۵۲) ۱۰  
 ۱۵۹۱- نارون - دردار (الدردار): (۳۲) (۱۰) (۶۱) ۱۰  
 ۱۵۹۲- نافه (نافجة المسک): (۱۰) (۷) (۶۲۱) (۱۰) ۱۰  
 (۱۵۴)
- ۱۵۹۳- نانخواه (النانخوة): (۳۰) (۱۰) (۱۵۵) ۱۰
- ۱۵۹۴- ناهید (نهذ- آناهید): (۴۳) (۹) (۴۹۲/۹) (۷) ۷  
 (۳۶) (۱۰) (۱۲) ۱۰  
 ۱۵۹۵- ناورد (الناورد): (۱۴) (۱۰) (۱۵۱) ۱۰  
 ۱۵۹۶- ناوه (الناوق): (۴) (۱۰) (۱۵۵) ۱۰  
 ۱۵۹۷- نبر (النبر): (۱۳) (۵) (۲۶۵/۱۰) (۸) (۱۸۸/۵) ۸  
 ۱۵۹۸- نبریده (نبرج): (۳۱) (۹) (۲۳۰/۶) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۵۹۹- نبهره (نبرج): (۵۱) (۷) (۵۰) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۶۰۰- نیبه (النیبة): (۴) (۹) (۱۱۹/۴۰) ۹  
 ۱۶۰۱- نجل (النجل): (۵۶) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۶۰۲- نجام (نحام): (۳۱) (۸) (۵۶۸/۱۲) ۸  
 ۱۶۰۳- نخ (النخ): (۴) (۸) (۵۹/۳) (۹) (۳۵۳/۷) ۵  
 (۵۲۲/۴) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۶۰۴- نخوار (النخوار): (۱) (۱۰) (۱۵۱) ۱۰  
 ۱۶۰۵- نرخ (النرخ): (۵۰) (۱۰) (۱۵۲) ۱۰  
 ۱۶۰۶- نرد (النرد): (۲۳) (مُعَرَّب) (۹) (۲۱۹/۹) ۹  
 (۳۰/۹) (۸) (۴۲۱/۳) (۷) (۶۰۶) (۱۰) (۱۵۱) ۱۰  
 ۱۶۰۷- نرسی (النرس): (۵۵) (۷) (۶۰۷) ۷  
 ۱۶۰۸- نرگس (نرجس): (۳۷) (۲) (۷۱۱/۲) (۷) (۶۰۶) ۷  
 (۱۵۱) (۱۰)
- ۱۶۰۹- نرم (نرم- نرمق- الدرملق): (۱۳) (۱) ۱  
 (۲۶۵/۵) (۸) (۳۵۲/۱۰) (۳) (۳۰۷/۹) (۹) (۴۱۷/۲۶) (۷) (۶۱۸) (۱۰) (۱۵۲) ۱۰  
 ۱۶۱۰- نرم آهن (ذلم): (۳۳) (۲) (۷۰/۱۲) ۲  
 ۱۶۱۱- نرمک (النمرق والنمرقة): (۴) (۱۰) (۱۵۴) ۱۰  
 ۱۶۱۲- نز (النز): (۵۶) (۵) (۱۰/۹) (۹) (۳۵۱/۱۵) ۸  
 (۴۱۶/۵)
- ۱۶۱۳- نزه (الیز): (۴۵) (۱۰) (۱۵۲) ۱۰  
 ۱۶۱۴- نزار (النجار والنخر): (۵۶) (۱۰) (۱۵۰) ۱۰  
 ۱۶۱۵- نسترن (النسترن والنسترن): (۳۷) (۹) ۹  
 (۲۱۳/۱۴) (۵) (۴۷۶/۸) (۱۰) (۱۵۳) ۱۰  
 ۱۶۱۶- نستق (النستق): (۴۸) (۷) (۶۲۴) ۷  
 ۱۶۱۷- نشادر (النشادر): (۳۸) (۱۰) (۱۵۳) ۱۰  
 ۱۶۱۸- نشاسته (النشأ): (۶) (۵) (۱۲۴/۸) (۴) ۴  
 (۲۵۱/۰/۶) (۹) (۷۸/۴۰) (۷) (۶۲۰) (۱۰) (۱۵۳) ۱۰  
 ۱۶۱۹- نشان بان (النسیب): (۱۶) (۱۰) (۱۵۲) (۱۵۳) ۱۰

۱۴۵



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- ۱۶۶۰ نشج (نشج): (۳) (۹، ۶/۲۴۰) (۸/۲۳۷)
- ۱۶۶۱ نشخوار (المشوار): (۵۶) (۱۰، ۱۰۵)
- ۱۶۶۲ نشخوار (نشر): (۵۶) (۹، ۱۴/۲۱۹) (۴، ۲/۸۲۸)
- ۱۶۶۳ نشوان (النشوان): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۶۴ نشوه (النشوة): (۵۶) (۱۰، ۱۵۳)
- ۱۶۶۵ ننعاع (الننعاع): (۳۰) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۶۶ نفض (نفض): (۵۶) (عی، ۷/۴۶) (۸/۷، ۲۴۰)
- ۱۶۶۷ نغیر (النغیر): (۴۷) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۶۸ نقاد دانا (سقتنظار): (۱) (۷، ۳۸۸)
- ۱۶۶۹ نقل - وسمه (عظلم): (۱۰) (۴، ۵/۱۹۸۸)
- ۱۶۷۰ نکران (النکر): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۷۱ نگون سار (نکس): (۳) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۷۲ نلک (النلک): (۳۲) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۷۳ نمتک (النمت): (۳۶) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۷۴ نمش (نمش): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۷۵ نمق (النمق): (۴۹) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۶۷۶ نمونه (النموذج والآنموذج): (۵۶) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۶۷۷ نهروان (النهروان): (۵۵) (۷، ۶۱۵)
- ۱۶۷۸ نورده (النوردجة): (۵۶) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۶۷۹ نوروز (نوروز): (۲۲) (۹، ۱۵/۳۴۹) (۸/۵، ۴۱۶)
- ۱۶۸۰ نوش (نوش): (۳) (۹، ۱۷/۴۳۲)
- ۱۶۸۱ نی (النای): (۵۴) (۱۰، ۱۵۶)
- ۱۶۸۲ نیر (النیر): (۱۵) (۹، ۱۴/۳۲۵) (۷، ۶۲۱)
- ۱۶۸۳ نیرنگ (النیرنج): (۵۶) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۶۸۴ نیزک (نیزک): (۴۷) (۸، ۱۰/۴۹۷) (۹، ۳۷۱/۲۷) (۷، ۶۰۸) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۶۸۵ نیزک: النیزک: (۴۷) (۴، ۴/۱۶۱۴)
- ۱۶۸۶ نیفه (نفق): (۲) (۹، ۲۶/۴۳۴ - ۴۴۶) (۲، ۹۶۷/۲) (۵، ۶/۴۴۸) (۸، ۱۰/۳۶۴) (۱۰، ۱۵۴) (۷، ۶۰۸)
- ۱۶۴۷ نیکده (نکد): (۵۶) (۹، ۹/۲۳۸)
- ۱۶۴۸ نیکریش (النکریش): (۱) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۴۹ نیل (النیل): (۳۵) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۶۵۰ نیلوفر (النیلوفر): (۳۷) (۱۰، ۱۵۶)
- ۱۶۵۱ نیمبرشت (النمبرشت): (۶) (۱۰، ۱۵۶)
- ۱۶۵۲ نیمه (النیم): (۱۳) (۵، ۱۰/۵۲۷) (۳، ۱۵/۳۷۴) (۷، ۶۱۶)
- ۱۶۵۳ هاله (الهالة): (۴۳) (۱۰، ۱۵۸)
- ۱۶۵۴ هاون (هاون): (۴) (۵، ۴/۴۲۹) (۹، ۳۶/۲۹۲)
- ۱۶۵۵ (۸/۱۳، ۴۳۸) (۷، ۵۱ و ۶۳۱) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۵۶ هینک (الهینک): (۱) (۱۰، ۱۵۶)
- ۱۶۵۷ هجل (هجل): (۱۸) (۹، ۳۱/۱۱۶)
- ۱۶۵۸ هرات (هراة): (۵۵) (۷، ۶۳۳)
- ۱۶۵۹ هرید (الهرايدة): (۵۲) (۹، ۹/۵۰۰) (۸/۳، ۵۱۷) (۴، ۲/۵۷۳) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۰ هرد (الهرد): (۳۵) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۱ هرطمان (الهرطمان): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۲ هرق (المهرق): (۲) (۱۰، ۱۴۸) (۹، ۲۷/۱۹) (۷، ۵۷۰)
- ۱۶۶۳ هرک (الهرج): (۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۴ هرمز (الهرمز): (۵۵) (۷، ۹۳) (۷، ۶۳۰ - ۶۳۴)
- ۱۶۶۵ هرنوه (القرنوة): (۳۰) (۱۰، ۱۲۵)
- ۱۶۶۶ هزار (هزار): (۳۴) (۹، ۱۴/۴۳۲) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۷ هزارچشان (الهزارچستان): (۳۰) (۸، ۱۰/۳۶۵) (۴، ۴/۱۵۶۹) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۸ هزنبر (الهزنبیر): (۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۶۹ هفتة (الهفتة): (۲۷) (۵، ۴/۴۵۸) (۹، ۲۷/۲۵) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۷۰ هلاهله (الهلهل): (۴۱) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۷۱ هلباجه (الهلباجة): (۶) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۷۲ هلیج (أهلیج): (۴۱) (۱۰، ۱۵۷) (۷، ۳۶) (۷، ۱۳۳)

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

- ۱۶۷۲- هلیون (الهلیون): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۷۳- همایون (همایون): (۳۴) (۱۰، ۱۵۸)
- ۱۶۷۴- هملج (الهَمَج - هملاج): (۳۴) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۷۵- همی (همیان): (۵۱) (۲، ۹۹۵/۲) (۵، ۳۸۹/۴) (۸، ۳۶۴/۱۵) (۷، ۶۳۲) (۱۰، ۱۵۸)
- ۱۶۷۶- هنق (الهنق): (۳) (۱۰، ۱۵۸)
- ۱۶۷۷- هنو (هنو): (۴۸) (۹، ۳۱۴/۴۰)
- ۱۶۷۸- هوم (هوم): (۵۲) (۱۰، ۱۵۸)
- ۱۶۷۹- هیرون (الهیرون): (۶) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۸۰- هیس (الهیس): (۴۵) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۸۱- هیشر - کنگربری (الهیشر): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷)
- ۱۶۸۲- ویر (الویر): (۳۱) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۸۳- وجج (الوَجُّ): (۱۰) (۸، ۳۹۷/۲) (۹، ۲۵۴/۶)
- ۱۶۸۴- وجج (الوَجُّ): (۴۱) (۸، ۳۹۷/۲) (۹، ۲۵۴/۶) (۴، ۳۴۷/۱) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۸۵- ورد (ورد): (۳۷) (۷، ۶۲۶)
- ۱۶۸۶- وول (الوول): (۳۱) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۸۷- وزوز (الوزوز): (۴۸) (۳، ۱۹۵/۱۳)
- ۱۶۸۸- وزوز (وزز): (۴۵) (۹، ۳۷۲/۱۵)
- ۱۶۸۹- وصره (وصر): (۴۸) (۹، ۳۶۳/۱۴) (۵، ۳۷۲/۸) (۸، ۲۸۴/۵) (۴، ۸۴۵/۲)
- ۱۶۹۰- وقت (الوقت): (۲۷) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۹۱- وکع (وکع): (۸) (۸، ۴۰۸/۸) (۴، ۱۳۰۳/۳) (۹، ۳۷۱/۲۲)
- ۱۶۹۲- ون (الون): (۱۰) (۲، ۱۷۲/۱) (۷، ۵۱ - ۶۲۶)
- ۱۶۹۳- ون - ونج (الونج): (۵۴) (۲، ۴۹۸/۱) (۹، ۲۶۵/۶) (۵، ۵۶۱/۷) (۸، ۴۰۱/۲) (۷، ۶۲۵) (۱۰، ۱۵۹)
- ۱۶۹۴- ونه (الونج): (۵۰) (۷، ۶۲۵)
- ۱۶۹۵- یاره (یارج - یاره - الیارق): (۱۱) (۴، ۲/۲) (۳، ۶۰۸) (۹، ۱۲۵/۱۱) (۶، ۲۹۱/۶) (۸، ۴۰۲/۲) (۷، ۱۶۰) (۱۰، ۱۶۰)
- ۱۶۹۶- یاسمین (یاسمین - یسم): (۳۷) (۲، ۱۲۲۲/۲) (۸، ۶۴۵/۱۲) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۶۰)
- ۱۶۹۷- یخدان (یخدضان): (۴) (۹، ۲۰۸/۲۳)
- ۱۶۹۸- یرنا (الیرنا): (۱۰) (۱۰، ۱۶۰)
- ۱۶۹۹- یزک (الیزک): (۴۷) (۱۰، ۱۶۰)
- ۱۷۰۰- یسر (الیسر): (۵۷) (۹، ۴۶۹/۱۴)
- ۱۷۰۱- یشم (الیشب): (۱۱) (۱۰، ۱۶۰)
- ۱۷۰۲- یقت (یاقوت): (۱۱) (۹، ۱۵۰/۵) (۸، ۲۷۱/۱) (۴، ۱۰۹/۲)
- ۱۷۰۳- یک (یکک): (۴۶) (۹، ۴۱۱/۲۷)
- ۱۷۰۴- یلمک (یلمق): (۲) (۴، ۱۵۵۷/۴) (۵، ۴۴۳/۶) (۸، ۳۸۷/۱۰) (۷، ۶۴۶)
- ۱۷۰۵- یهود (هاد): (۵۲) (۱۰، ۱۵۸)